



روزانه ها ...



خانه قلم ها پیوندها

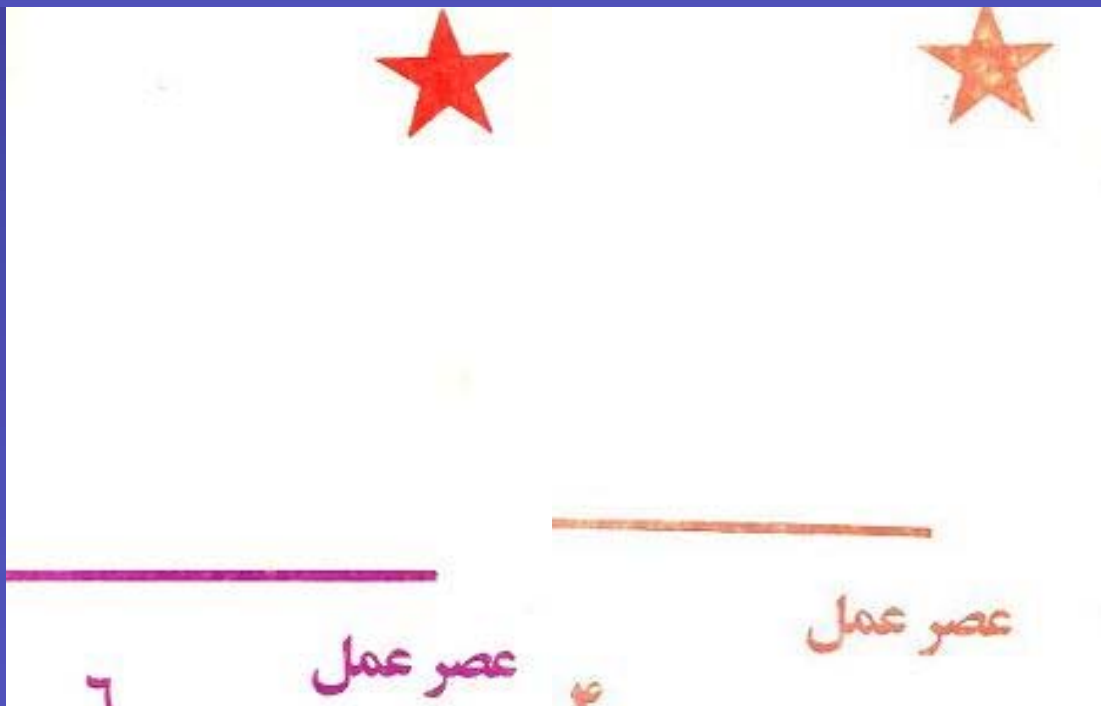
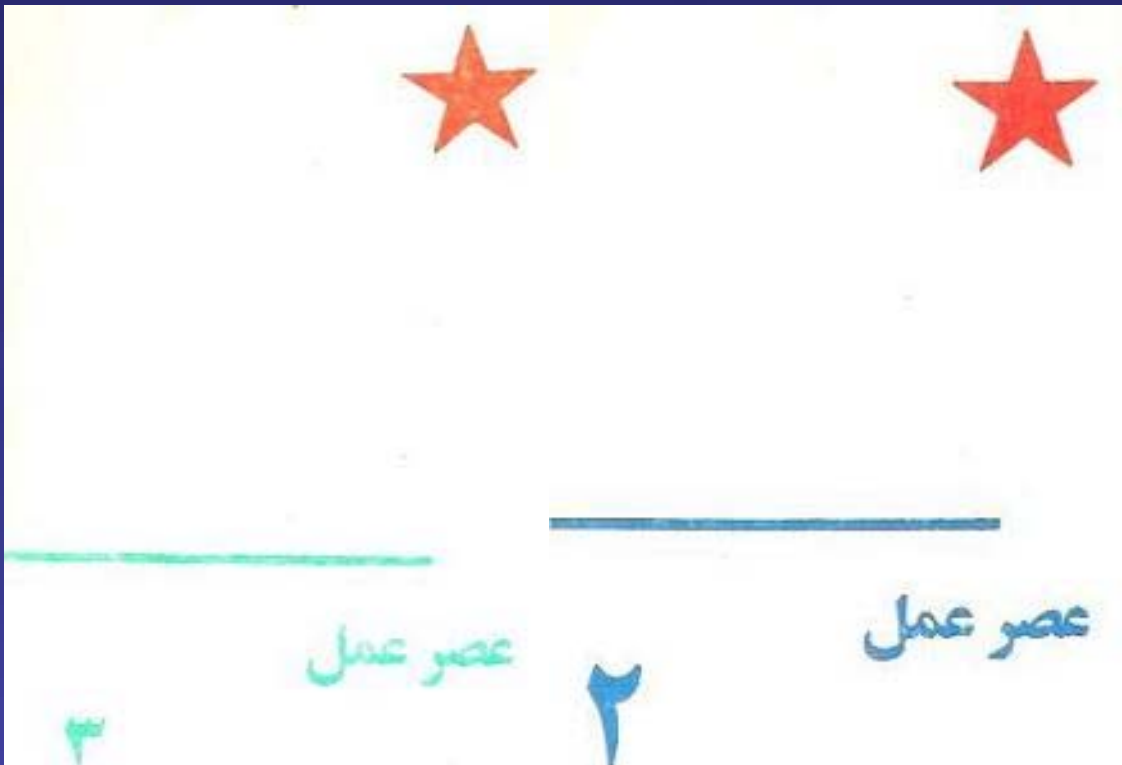


آراد (م) ایل بیگی گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آوردن این مطالب ، نه به معنای تأییدست ونه به تبلیغ ؛ تنها برای خواندنست و ...

524

رژیسی دبره : در باره ار و گوئه (برگردان : بهرام یا بهرامی [فریدون ایل بیگی])



درباره اوروگونه



ترجمه : بهرام

نوشته : رژیس دیره

فهرست

صفحه	ترجمه	نوشته
۳		چند نکته
		از خود بیگانگی . مناسبات اجتماعی
۷	کارل مارکس م - نیکام	و فردیت آزاد
۱۵	ارنست ماندل تن - باطداد	علل از خود بیگانگی
۲۹		مقاله‌ای از سازمان چریکهای فدائی خلق
۳۲		سری اخبار و گزارشات کارگری از سازمان مجاهدین خلق ایران
۴۴		از ویتنام تا اوروگونه و درسهایی از آنها سیامک آزاده
۸۰	رژیس دیره بهرام	درباره اوروگونه
۱۰۴		به خلقهای امریکای لاتین
۱۱۶	م - ن	نامه انگلیس به بلوک
۱۱۹	شفیعی کدکی	سه شعر
۱۲۵	رژیس دیره کیوان	گفت و شنودی با آینده
۱۳۸	جیاب بدیع	جنگ رهاشیمخس طی در ویتنام
۱۵۵	نبرد خلق شماره ۴	نبرد چریکی در لرستان نطقه می بندد

استراتژی یا تاکتیک ؟

تاکتیک : استعمال نیروهای مسلح را در درگیری های نظامی تعلیم میدهد . استراتژی : استعمال درگیری های نظامی را برای رسیدن به هدف و غایت جنگ .

کارل فون کلوئه ویتز

برای همه ای حکمت این سؤال پیش بیاید که ماجرا اینست بوی جنگ چریکی شهری ، بوی سوزن و نیامارو ! تکیه میکنیم . قیلا به این سؤال جواب بدیم که چرا بویزه بوی جنگ چریکی شهری تکیه میکنیم . جواب ما دریک عبارت خلاصه میشود : بشاطرا اینکه پیشگامان مبارزه مسلحانه در ایران ، جنگ چریکی شهری را بعنوان مرحله اول جنگ انقلابی انتخاب کرده اند . از این اصل حرکت میکنیم که : در شرایط فعلی کشور ما (مانند بسیاری از کشورهای معروف به " جهان سوم ") مبارزه موجود مبارزه ، مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی است . البته بی آنکه اهمیت فوی اتحادیه مبارزه نود ه ای و سیاسی را (در کنار مبارزه مسلحانه و در توافق با آن) نادیده بگیریم .

با حرکت از این اصل ، سئوالات فراوانی پیش می آید از جمله : آیا جنگ چریکی شهری برجنگ چریکی روستایی مقدم است و یا بالعکس ؟ آیا هر دو را با هم باید بکار گرفت یا یکی را بفتح دیگری ، لا اقل برای مدتی باید کنار زد ؟ دریک کلمه : استراتژی یا تاکتیک ؟

ما خود را برای جواب دادن به این سئوالات ، رویا لا اقل برای پاره ای از آنها ، صالح نمیدانیم زیرا معتقدیم که این مبارزان را غفلتند که میتوانند با نتیجه بشاطرا به معنی و نه منی جامعه ، به این سئوالات پاسخ دهند . و بیقول همین مسائل شخصی را با تمام جنبه های شخصی آن مورد توجه قرار دهند . وظیفه ما انقلابیون خارج در اینست که بیک معنا نظر عقیدت را بسط دهیم و با بساط " کسبیم ؟ " در سنجشیم ، بیکران را بسط دهیم ، خالت مستقیم با بساطت ، معرزی نشایم ، غلط و عاقل ، بهرین بساطت های جنبشهای انقلابی دیگر را ، راه حلها و این بساطت های فلان جنبش و فلان کشور ، در فلان شرایط خاص الزاما راه حلها و این بساطت برای جنبش انقلابی یک کشور دیگر ، در یک شرایط دیگر نیست . غلط ناکافی های کاشی که مگذاره چشم به اشکال ظاهری انقلابهای اخیر ، چین ، کوبا ، ویتنام و غیره دوخته اند ، در همین جا است . و کوشش این قضیه نیز محتاطان است : جنبشهایی که بخود تابع اند و خود را از تجربیات دیگران بی نیاز احساس میکنند .

ایضا تاکتیک ماسوری توپا مارویا ، این بشاطرا بیسی است که این جنبش انقلابی در زمینه جنگ چریکی شهری به آن دست یافته است . ایشان ، جنگ چریکی شهری را به حال ترقی پیشرفتترین حد آن ارتقا داده اند ، تا آنجا که باید است گرفتن در یک قدم بیشتر فاصله نده اند . اما چرا نتوانستند این قدم آخر را بردارند ؟ زود برونه در اثر غرور میکنند که با این سؤال مهم جواب دهند . تمام اهمیت فوی الصاد ، این نوشته در جواب با این سؤال مهم خلاصه میشود . و نیز انگیزه ای اصلی ما در ترجمه این است .

اروگوئه

۱۸۱۲۲۲ کیلومتر مربع مساحت .

۲۷ درصد از اراضی قابل بهره برداری است (حد متوسط اراضی قابل بهره برداری آمریکا و لاتینی در حدود ۲۲ درصد میباشد) . ۵۲ درصد از اراضی توسط ۴ درصد کشاورزان اداره میشود . از ۱۷ میلیون هکتار زمین قابل کشت ، در حدود ۱۰ میلیون هکتار شعلنی به ۳۰۰۰ مالک میباشد .

جمعیت کشور بواسطه سرشماری ۱۹۷۰ به ۲۸۸۶۰۰۰ نفر رسید ، با این حساب ، متوسط جمعیت در هر کیلومتر مربع ۱۶/۳۳ میباشد . طبق برآوردی که بعمل آمده ، پیرامون ۶۵ - ۱۹۶۸ درصد ۵۰۰۰۰۰ اروگوئه ای از کشور مهاجرت کرده اند .

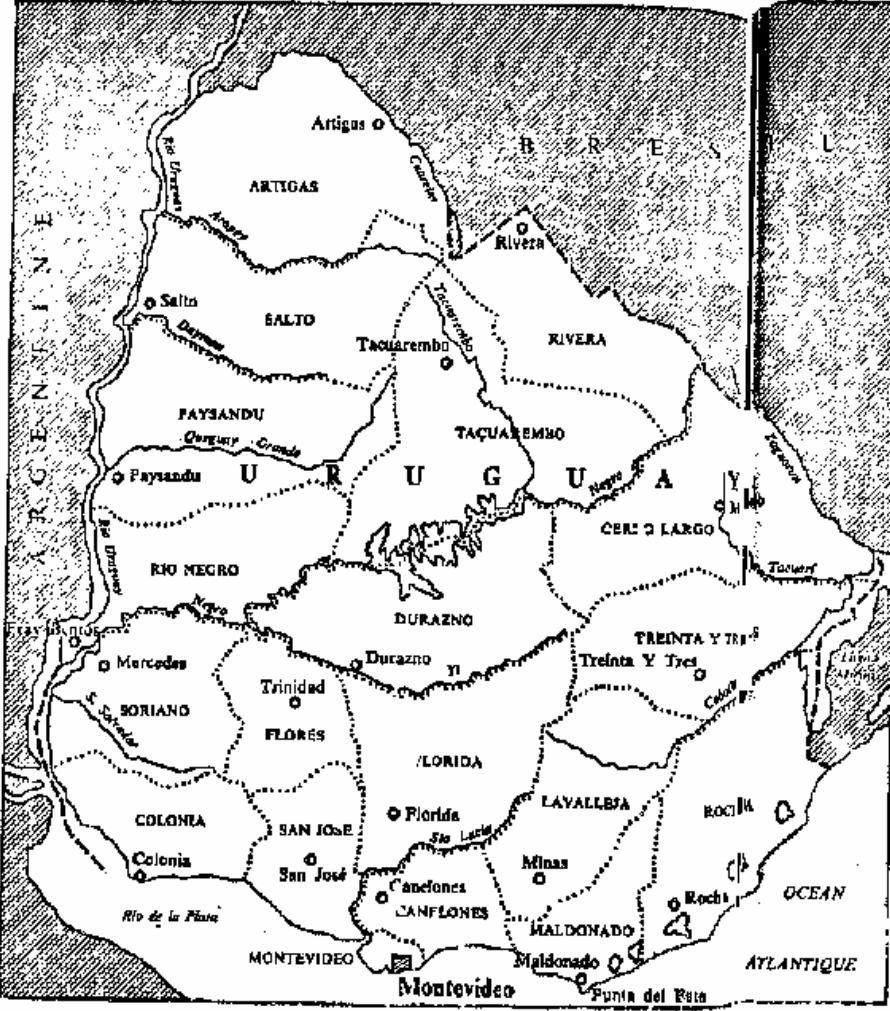
نیس از جمعیت کشور روئنه وید نو (پایتخت) زندگی میکنند .

میزان افزایش تولید ۲۱/۵ درصد از است که یکی از این شین ترین ارقام در وقتاره آمریکا بشمار میرود . حد متوسط هر ۶۰ ال است .

جمعیت فعال کشور رسا ۱۹۶۸ بدینگونه تقسیم میشد : ۱۶/۶ درصد در کشاورزی ، ۳۱/۷۴ درصد در صنایع ، ۵۱/۶۴ درصد در خدمات عمومی (در حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر در این بخش کار میکنند) .

اقتصاد کشور ، اساسا روستایی - شهری (پرورش گاو و گوسفند ، پشم و گوشت) ، از سال ۱۹۶۰ به اینطرف ، بزود وید وید رجال فنزل ، پسر میرد .

اروگوئه در آخرین وید ، در زمین کشورهای تازه امیکان لاتین در زمینه افزایش صادرات در طی سن سال اخیر ، قرار دارد . جمهوری اروگوئه به ۱۹ ایالت تقسیم شده است .



(بویژه در اردیبهشت) و کارگزارانیکه نمیتوانند گار خود را رها کنند، زنان خانه دار و دانش آموزان، روشنفکران و محققان کنیسیها و نظامیان و حتی بوزواهای کوچک و متوسط (نیست جز خلق بشمار میروند) همه بعنوان فردی یادستجمعی، هر یک در حد امکانات خود و با توجه بهائی که کاربندگی میکنند، باید دستباز شوند و رتلا ن ساختارهای بخش ملی سهم نمودند از تقاضای نظرسیماسی - که نگاه آن اساس بشمار میروند - این نمونه رده بندی فاقد درجه، موجدات ارتباطی، انجمنها و کمیته‌های ملی را فراهم میسازد (و به جنبشها امکان میدهد که آنها را بطرف نیت و مقاصد خود جلب کند) (این نگاه) حلقه معاومه از طریق توطئه مکتوب، سازماندهی و تقویت آنها را فراهم میسازد و دستگاه سرکوب اعمال میشود و سرکوب میشود، همپای بخش و گسترده، تند و راجع به صورت همگامی سازمان یافته و آگاهانه در سایر موارد عمل نمیداند. El apilauco en apoyo (یعنی) که در دنیا به صورت حمایت گردنبار آورده شده و راه انجام میرسانند (و رفغان بزرگی خوب میدانند که این کار به گامی انجام میدهد.

از نقطه نظر سازمانی و نظامی - انگیزان ناپه برانورد قبلی (نقطه نظر سیاسی) - مزیت های (زیر) بارانه میدهند.

الف - بکارگرفتن بطیم ترین نهاد ادینا صراطی که در عین حال و بزرگی و بی آنکه بهمان نسبت سطح کیفی خوب سازمان نازل پیدا کند، به معنای آنکه کیفیت نه ایگیت شود و برعکس؛ و بلخرجه نکرده هیچ نوع کم و مساعدت و ارائه در آن به هر یک تقنسیی فعال، بی آنکه همنظوری (و همکارگی) از راه رسید (اورا بدرون هسته) (انقلابی) راه و هدف، تقویت گردن و استحکام بخشیدن عمل تخصصی گردن، تکالیف، به بین معنا که با نماندند و تعیین گردن و تقسیم گردن در مسئولیتها در حقیقت گردن گوناگون مبارزه و کارآیی و کارایی خود گروهها را تقویت کرد و استحکام بخشید.

ب - در حاشیه و بخش دست خود در آتش پیک منبع دانسی برای عضوگیری که همجنین میتواند در مورد و وظایف ورود (به جنبش) بعنوان نربال صافی بکار رود. در واقع، بهین اساس حلقه های احاطه کننده است که توابارها و توانسته اند به نسبت بر نهای انجام نده (بوسیله دشمن) در صورت خود و ضریک وارد شده بوسیله نیروهای سرکوب، به جاسای خانی را برکنند و شلالت را احیان نمایند، بی آنکه (بظهور یک گروه نشان داده است) یا غفور خنده گردن (در سنن) بر وجه گردنند. این ط (ویرا شدگی) مداوم و بی نهایت است و در برای عضوگیری، به جنبش امکان داده است که از فرسودگی و ضعف تدریجی و از باسمن خونریزی آرام و حیران نکرده نوزاد رها بر زمینگان که در نین مدت زمان طولانی - در مسایلی که نیروهای سرکوب نتوانند بروی گذشت زمان حساب کنند - بخودی بیرونی خود نمایش میدهند و سازمان انقلابی مسلح را تا سرانجام نپوشی منوی میدهند، استناب و رزقند.

اینجا (در مورد توابارها) برعکس، زمان نه منبع نیروهای سرکوب بلکه منبع سازمان کارگردان است. (۷)

این ضواجر را در مجموع بوسیله پراکنش خود با زری قرار گرفته بود. آنها در طی مبارزات انتخابی هنگام میتینگهای جنبش ۲۶ مارس در زمان استقرار کشته های پایه ای جبهه کشنده در ابانت نوشته ویدو چه اتفاقی رخ داد؟ سازمان شاهد کرده بود که ای از اقلیتند به اونیونیت شد اند، بی آنکه توفیق باید این موجد بد را گامینیزه کرد و به آنها برخواستن ای معاطت کند. سازمان بشمول باطله آمیزی در مقابل حاشی که به نیروهای احاطه کننده اس حاکم بود - بصورت قابل نفوذ درآمد. از همینجا بود که گرایش بی چون و چرا بطرف تمرکز گردن قوانین رضی تا آنوقت مورد احترام قرار گرفته و بویژه بطرف قطع کردن رسیدن از تقسیمات خانه خانه ای (۸) بخش آغاز شد. در طی همین دوره بود که سازمان در دروازه خود را مسوی هسکوکیها جد به باز کرد؛ بی آنکه این اعضا جد به در از زوری اشکال مختلف جانی و فزایل ورده بندی ها بگذراند، بی آنکه یک نمونه کافی سیاسی نسبت به آنها بر سر آورد. از طرف مسلم، بی آنکه قادر باشند یک تعلیم و تربیت نظامی - که فقط به تجربه طولانی میتوانست موجدات آنها فراهم کند - در اختیارشان قرار دهد. بند نمک گردن را بجز فساد و سرکوب (از طرف رژیم) بند نش کردن، ضابطی را (از طرف سازمان) در زمینه قواعد امنیتی و حتی گاهی اوقات در زمینه نحوه مبارزه مبارزین، به دنبال آورد. خون بینی، مبالغه در زمینه ظرافت های نظامی، و امکانات سیاسی حقیقتاً و یک نوع آش نسله - تکرار یک نوع زمینه مساعد برای رویش و شکوفایی حواصن های بیرونی گردن (Triompha - ۱۹۳۳) - که موارد در فضای باره ای از انضباط انقلابی معلق است - خلق کرد. سازمان بطور بارو و تامل خود را بهای یک جنبش کیفی بدست یکتا بخشید و توسعه سیرد، به کار شد به جای یافتن گردن، های خود را با یک پیروزی (۱) در زمان اشکاف عوی گسود. حاکم های محوگیری و دستچین گردن بها در بگردن وقت سابق نبود. نوری های صافی و ضریک رسالت در انت سرورج بر میداشت، اینگونه ضحک بین و از راه رسیدگان جد به خود تیسرتوناسا اید لولویکی - که در صورتیها و انقلابی و اعضای اشکاف ام شده از اصل و منشا - خسرد و بوزوا و بیولتری، آنها با موبیولیتی و تحلیلیات مارکسیست لنینیستی از هم قابل تشخیص با شدند - قرار گیرند. خلاصه اینکه، از راه (۲) - بگردن جدید که عالم حلقه حصابین خود را مورد استفاده قرار دهد، بوابین شود در حال گذشتن و اول تا حاد ب کند.

نابولیس ها (Metabolism) شروع گردن در نگار کردن ولی بخود معکوس کردن، در روز راهض سکردن نیروهای جانبی (احاطه کننده) در بعد در جذب هسته پیشا حاکم شد، یک فرمول محض، بعد ها، غنیمت این معکوس شدن در فضا پارامیتر کرده است: «مابوس اینکه سازمان را در درون خلق قرار دهد، مخلق را در درون سازمان قرار دهد و بود هم».

برنامه ناتو، چیزی جز گسترش این فکر - تحت یک شکل تهیه شده و با نظم و دقت - نبود. مسئله بر سر این بود که گروههای کوچک نظامی را در مناطق شخصی بطور ای مسختر کنند، تا به بوسیله با ساختن «تانوسراها» TANCERAS - که بعنوان آنها رها و بناگاههای گچی مورد استفاده و قرار خواهد گرفت - بتوانند رونای طبیعی را مرت و اصلاح کنند. برنامه ناتو در طی شش ماهه آخر بوسیله یک گروه کوچک از اعضای سازمان مرحله آزادی گذاخته شد. بهوازات آن، در طی مدت کم و بیش ساوی، یک فعالیت آزادی سکی در شهرها و دات حوالی شهر - مبارزه شهری - صورت گرفت که نتیجه آن ضعی بود. در مورد این آزادیها چند و دیر برنامه ناتو که تا زمان حاضر مورد اجرا در راه است، به ایند گفت که نکاتی چند را روشن کرده است:

۱ - یک گروه کوچک میتواند طی ماهها بدون هیچ زیربنای جزئیته ها و «تانوسراها» و یا یک دستگاه لوجیستیکی دوام بیاورد، البته بشرطی که با خود یک تاکاور ویدیاری ها - که در هر مبارزه شهری یا روستایی احتمال و قوتشان میورد - مواجه نگردد.

۲ - رفغان زن و مرد، اصل و منشا، تفاوت (کارگردان روستایی و شهری، و دانشجویان و غیره) خود را بطور کامل با این زندگی توأم باید آگاهی عادت داده و در ظرف یکجا قادرند تا که کارآزوی حقیقی را در زمین معمل آورند.

۳ - وقتیکه گروه بر اساس این پایه ها عمل میکند، پس از انجام عملیات میتواند خود را در دست و بیابان کم کند و دستگاه سرکوب در دست معطل زدن در روستاها با آنها مواجه نشود. مشکلاتی را که دستگاه سرکوب در دست معطل زدن در روستاها با آنها مواجه نشود، پیش از حدی بود که پیش بینی میشد. در قیابا بطر همین نگاهه اخیر، برآورد مشکلات نیروی سرکوب در روستاها، بویژه هنگامیکه کانون مبارزه شهری امانت رابرد است - بود که خلق جبهه دوم روستائی را در طی این دوره میسب شده است. بدینگونه، در مقابل یک دستگاه سرکوب که در کنترل شهرها مهارت و تخصص پیدا کرده است، در مقابل یک دستگاه سرکوب که برای مبارزه شهری و جای با حاکم کرده در شهرها و سازمان تعمیم گرفت که یک جبهه دوم را در روستاها بنماید.

وقتیکه عملیات در شهرها آغاز شد، دستگاه سرکوب کاری که گرد این بود که سازمانهای کارگرفته و تجسس را به داخل شهرها انتقال داد، ولی در محیط روستا بیشتر از تمهیدات مطلقه قابل استفاده بود. آنها مجبور شدند که ماشینهای پلیس را به علیه کتیرها تعمیم در هند و از گروههای موجود - که فقط در زمینه جنگ فرادادی و مبارزات شهری تعلیم پیدا بودند - «زنجیرهای سازماندهی» تا به در ظرف چند ماه دستگاه سرکوب موفق خواهد شد که این شکل خود را بهل کند، ولی چیزی که برایش بعنوان یک مشکل حل نشدن باقی خواهد ماند عبارت از جبهه اول یعنی سونه ویدو که همچنان سرگرم کند است و رهائی از

۲ - برنامه ناتو

منظور توسعه برنامه جنگ در داخل کشور است تحت شکل یک جنگ چریکی که بجای جنگ چریکی روستائی، شاید بهتر است که آنرا جنگ حومه شهری نام داد. هدف کشودن یک «جبهه دوم» بر علیه رژیم بود. در آغاز، ما تصور نمودیم میتوانیم برای سبک کردن بار عملیات مسلحانه در پایتخت و نیز سرگرم کردن نیروهای سرکوب، در مواقع این برنامه در یک زمان طولانی مدت، بجای آنست که برای سرگردان شدن، میبایست بنویسید و در وقت رواجی نر، محتوای این قدر متضاد و زردا بدست دهد. اساس این فکر از آنرا ازل که که تا در عملیات بوسیله نیروهای ارتش کنترل میشود، به این معنا که با گذر از رتبت با نظم مستقر و اساس حاکمیت خود را استوار نماید. یکی از اسناد سازمان بنیاد برنامه ناتو نیز بنیاد خوبیست آمده در آخرین ماههای سال ۱۹۷۱ در آمد بگونه توضیح میدهند:

«در طی سالها مبارزه مسلحانه دستگاه سرکوب در نین زمینه ها را تعمیم پیدا کرده است؛ گشت در شهرها و حاد ها، استقرار یک کمیته کنترل شهرها بطور کلی (تفتیش خانه ها، گنبد اطلاعات و در میان دانشجویان و رسد یکجا های حطب شهرها و تشکیل گروههای ضعیف به منظور مبارزه با جنگ چریکی شهری و غیره) . در آن اوایل، ارتش برای شیوه های کلاسیک جنگ قرار داد و آماده و تربیت شده بود از عملیات سرکوب در انتظای بهمنای خاس که گمانگاه داشته شده بود، گواچیکه پیاده ای از وظایف کلکی معاطات از هند فهارا بر عهده داشت. ولی در آغاز، به قیاس کم، کمیته بویژه در شش ماهه اخیر، ارتش به توجه خود بجانب مبارزات شهری صوی داده شده. با گذر از این مطلب، ضا اورد این نیست که ارتش، تخصص کلاسیک خود را از دست داد و دست (از همینجا بعنوان تنها دستگاه سرکوب که میتواند در روستاها دست معطل بزند، باقی مانده است). ولی در مواقع دست ویای اود شهرها تعمیم گردیده است، و بوسه برن در اوان شهرها شتاد است با ضعف گردن کنترل مناطق شهری.

در ماههای اخیر، سازمان در مورد یک استعجاب استراتژیکی در نظر موافق داده است که امکان آن از خیلی قبل اعلام شده بود: استقرار گروههای عملیاتی در روستا. در واقع، سند شماره و نیز شیوه بنویس (۱) انگار یک مبارزه روستائی را - که در تفرق ویرا کندگی نیروهای دشمن سهم میشود - مورد بررسی قرار داده بود. ما در اینجا بطور سمنسرو واقعی اعلام کرده بودیم: اگرچه راست است در یک مرحله جبال باندازه لازم و جوسود ند آمد و مناطق روستائی بنویسیت که فقط میتواند پناهگاههای موقتی در اختیار ما قرار دهد. به اینها بکارگرفتن اشکال فاع تخصصی، این مناطق میتواند برای مبارزه روستائی مفید واقع شوند.

آن برای غیرممکن خواهد بود. باین دلیل، سازمان در مجموعه این بیگ تلاطم عظیم تن در راه و تابندگی قابل توجه برشدن افراد ای که برای گشایش جنبه دوم روستائی و ریلنبر گرفته شده بود. با اسامه و جنبه‌ها لازم - به‌غیر از ...

در کوتاه مدت و عملیات پیش‌بینی شده و مشتمل بر برآمدن ایبرانتائی علیه ارتش و در جواب شکیبانه تصمیم یافته که اعمال آن در اول آژونگه حریفه به‌شور و زور در روستاها آغاز شده بود. و نیز عملیات پیش‌بینی شده بود به‌نظر روستائی در جنبه‌ها و لوازم جنگی و همچنین تعدادی به‌نظر استفراننده ات انقلابی در نظیر آن‌ها بر من شکمبه و هندگان (مردمن) (مختص‌شدهای مهم) در غیره.

در متوسط البت و عملیات نه‌گرم کردن و ستوه آوردن سازمان یافته ای را به‌عطف ارتش در نظر داشته اند. پس در آغاز و مسئله بر سر این بود که ارتش را چه می‌کنند تا از منزلگاه‌های خود در شهرها بیرون نیایند. و نیز تعدادی بین ارتش و ایبران ایجاد کنند بی اینکه آنها را مورد حمله قرار دهند.

سازمان ما در برنامه **تاتویم** و پیش‌بینی‌ها می‌تواند مشخص شده بود: سرانجام کشور به هفت-هشت تقسیم شده بود و هر مستون ایالات شدند دی را بر روی گرفت و هدف این بود که هر ایالت بتواند ستون مخصوص بخود را تشکیل دهد. **آرنا** هدف نقطه در ایالت پایتخت و در شمال غربی گمشده بود. ایالتی که در واقع **AN** و **MA** در میان کارگران گشت نشکر تولد یافته بود. در تحقق یافت. هر شهر اخل (در منطقه مظهرستون) به‌عنوان مرکز تعبیه و آرایش "تاتوسرا" هائی بشمار می‌رفت که در روستاهای اطراف - تحت دستورک فرماندهی مختلف "تاتوسرا" می‌بودند. (به یاد **Ciudad** (۱) -) - تقسیم شدند.

"تاتوسرا" عبارتست از آنها همگامی و تمرینی که با وقت‌بندی و استتار شده است؛ مفهوم روستائی این واژه "بره تن جا" (**Beretines**) "ی شهری - به معنی‌ها همی ساخته شده در داخل خانه ها - می‌باشد. تاتوسراها به‌ساحت‌های مختلف و زمینهای مزرعی در یک اثر نگاه برآمده اند و به یاد زارها به‌نظر می‌آید. بهتر حرف‌نویسند و از آنها بعنوان انبوهی و سیاهی است. بنابراین آنها به‌نظر می‌آید. و حتی محل اقامت طولانی آنان استقامت و مکرر. این تاتوسراها امکان نقل و انتقال سریع را فراهم می‌کند. و همچنین عملیات خانه یافت. حتی گاهی ای را در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌دهند که بتوانند مانند قطرات آب در زمین نهان شوند. ستونهای متعدد در داخل با همگامی در ستگاه‌ها هتنگ کنند. در موزه شان و تحت دستورک فرماندهی که با ستاد امور داخلی مستقر گردید. ولی همانطوریکه ستانده نگردد در (فصلات) فوق یاد آوریم شود، مسئله استقلال و خود مختاری بصورت وسیع برای ستونها و گروههای محلی قابل شد.

* نظریاتیکه ستونها به‌دلیل جغرافیائی و می‌توانند مشکلاتی برای ایجاد ارتباط بین خود یا

بفرماندهی مرکزی داشته باشند و از این جهت برای عملیات کوچک مانند تصمیم مسائل و غیره - از یک خود مختاری تاکتیکی برخوردار خواهند بود. در موارد و گشت‌و‌راهی روستائی و در هنگام عبور از باغات و شایسته است که از هرگونه عمل‌شیرمانی که بتواند حضور افراد غیره را افشاء نماید - از قبل یک آتشبار کرده. و در ده‌های آنها با فاطات سیستم لژی، و متحرک کردن پرتندگان، سروصداهای غیره را شناسایی و اجتناب گردند. - برای برهیز کردن از شکر تپا یا آوری شده ای که فاصله سافت بین گروههای **تاتو** و হিসانت رهبری مرکزی ایجاد میکند. اصل زیر بنویس اولی که مورد عمل خواهد بود: ستاد همسای جدید فرماندهی ستونها، که در حال حاضر در مناطق مختلف پراکنده اند، از ستاد رهبری برخوردار خواهند شد که مقررات و اختیاراتشان فرار می‌دهد. و علاوه بر این تصمیم گرفتند در زمینه عملیاتشان را منطبق با اصل مستقر: "خود مختاری تاکتیکی در داخل یک ستانترال سیستم استراتژیکی" را اجرا خواهند بود. از این ستاد های فرماندهی اجازه دارند که در مورد عملیات کم اهمیت تر که نیاز به تصمیم ویژه ای ندارند - مانند صرف یک طفره‌شیر - خود مختاری تاکتیکی کامل را در اختیار گروههای نظامی **تاتو** قرار دهند.

از این طریق تلاش باید بشود که بزرگترین انعطاف و نرفش‌ها به عملیات ارائه شود. بر برای بدست آوردن بهترین نتیجه از تصمیمات **تاتو** در روستاهای ارژونگه ای، گروههای **تاتو** که تجربیات بیشتری آموخته اند به‌تایمیر عمل در آنها و پیشروی بطرف مناطق که هنوز به دارای دستگاه **لوی** نیستن و شبکه‌های حساسی شهری می‌باشد باید بر اساس اصل زیر در صورت خلق آنها بیایند: "کار عمل (Fonction) است که عضو (organ) را خلق میکند".

هرستون، به‌وسیله سازمان شهری و هیئت سررسمیهای خاص خود در راه و آمادگی کسند از قیبل سررسمیهای، به‌داری - از جمله یک گروه جراحی - و کارگاه فن و اطلاعات و خدمات و کسب و پیشه‌ها اخبار، امنیت، مواد مخفوقه، تهیه البسه، بالینحال، نظریه کمپانی بهره ای از بازار، تهیه‌یاتی مانند نقشه‌های جغرافیائی و قطب نما، فشنک و سمپات (یا باخاطر اشکال در تهیه آنها از طریق تجارتی) در یک اداره مرکزی می‌بایست در ریاست تشکیل شود تا در خواستها و توزیع مواد مورد نیاز ستونها، مختلف را در خود متمرکز کند. و ایستگاهی در اینجا نسبت به هزینه و به‌نظر نبودن ضرورت **لوی** نیستنکی به‌نظر می‌رسد که ممکن است که سازمان تمرکز یافته زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور است. که در هر یک از جمعیتش در ریاست جمع شده است. معذرت مستعد مربوط به برنامه **تاتو** و بیکه در اروپای غربی را مشخص می‌کند که باید در محل و با وسایل قابل دسترسی محلی تحقیق پذیرد.

* در مورد سررسمیهای امنیتی و روستائی توصیه می‌شود که یک گروه متحرک تشکیل گردد که در

برای توجیه بهره و اینکه رایاد آوریم: از آنکه کتاب مورد بحث، نسبت‌موان "ما، تاتوسراها" به‌وسیله **ماسپرو** منتشر شده است و نه **آتوریکه** بهره می‌گیرد. "تاتوسراها در رس" - دیگر اینکه مقاله "از آنجا که در رس یکم" نوشته بهره در موزه کتاب **آند** است و نه بعنوان مقدمه. البته مقاله "از آنها در رس یکم" نیز نسبت نویسنده "آی باشد بر این کتاب، و این به دلیل که ترجمه فارسی "ما، تاتوسراها" به‌وسیله مقاله در **درجده سوم** - اشاره میکند. این مقاله بر بیان کتاب "ما، تاتوسراها" افزوده شده است.

"**از آنها در رس یکم**" در جلد سوم ترجمه فارسی کتاب "ما، تاتوسراها" اثر انتشارات سازانیهی مقاله "از آنها در رس یکم" منتشر شده است.
 (۲) اشاره است به همان مقاله "از آنها در رس یکم" م.

(۳) **آرنا** در **Ariane** در خبرنویس و **پارتاک** از اسامی روستائی است. **آرنا** درشته لغوی را به **تین** - که برای شکسته است در **پارتاک** به **کرت** آند. **آند** به **د** در لاجیک آن درشته نبع می‌تواند پس از گذشتن قول از **آرنا** **تینا** به **پنج** و ضم خارج شود.

منظور به از اشاره باین الفصاحه بدست آوردن ریشه‌های لغوی در ریاضی و معانی - با ضافه بخشهای متقارث و در گفتن قول است. م

(۴) مجموعه ای مرکب از سه بخش **نیروهای ارتشی** و **نیروهای زنجی** در ریاضی و معانی - با ضافه بخشهای متقارث پس به این نام خوانده شده است. م. در **پرو**

(۵) "ما" چپه گسترده "انجام انحصاری بود که - از روی نمونه شمیلی - در **فروردین ۱۳۱۱** اخلق گردید و **۲۲ حزب سازان** چپ و **سپاهیان** در راید برخوردار گردیدند.

(۶) به نقل از صفحات ۱۴۰ - ۱۴۲ ترجمه فارسی "ما، تاتوسراها" جلد سوم

(۷) به نقل از صفحات ۱۱۲ - ۱۰۲ ترجمه فارسی "ما، تاتوسراها" جلد سوم

(۸) برای اطلاع از مفهوم این اصطلاح به طلب "معنویان نتیجه گیری" نوشته **تاتوسراها** در کتاب "تاتوسراها" ترجمه فارسی در جلد سوم این کتاب صفحات ۱۱ - ۱۰ مراجعه شود.

(۹) **Proselytisme** - در لغتیم به کار می‌رود که به **پروبو** می‌گوید **Proselyte** می‌گفتند. امروزه، **Proselyte** به کسی اطلاق می‌شود که بیک مذهب دیگر فرقه یا مذهب مسلمانان را قبول کرده و به **پروبو** می‌گردد.

Proselytisme عبارتست از اینکه در مورد **Proselyte** ها

فخرت و تحسین می‌شود. در آن ملاحظه می‌گردد **پروبو** **Proselytisme** می‌شود.

(۱۰) سخن گاه "من شوال از یک **تاتوسرا**" در **درجده سوم** کتاب "ما، تاتوسراها" به فارسی ترجمه شده است.

(۱۱) مفهوم **تاتوسراها** در خود (یا فاصله در مطون) توضیح داده شده است **Ciudad** برهان اسپانیایی یعنی شهر. م

(۱۲) در زبان فرانسه **Attrape-Nigauds** یعنی حبله و نیز بگفتن، معنی تحت اللفظی این واژه مرکب عبارتست از **گرفتن و دام انداختن** موجودات احمق و ابله. البته در اینجا و معنی‌های تحت اللفظی گفته مورد نظر است و نه معنی اصطلاحي آن.

بنظر می‌رسد که **Attrape-nigauds** (به دام انداختن موجودات احمق) و **پروبو** مواد مخفوقه است برای قطع کردن راهها و دام انداختن نیروهای سرکوب. حال این نوع مواد مخفوقه در زبان فارسی چه نحو اصطلاح است و نگارنده این سطور از آن مخفوقه است. م

صورت امکان با وسایل تقیه خاص خود و وظیفه بررسی امکان خیره‌خانه‌ها و زمینها و اولاً ایبران برعهده بگیرد. همچنین مسئولیت بر ایبران کارگاه برای ساختن سررسمیهای محلی گاهگانه (**بره تن جا Berretines**) و "تاتوسراها" و حتی سررسمی و نیز موضوع دادن این محلی گاهگانه و انبارهای تجهیزات و اسلحه. بدلیل اینتی که از ست که به **Canton Muerto** - یعنی اینکه محلی گاهگانه باید در محلی بریانند که چیزی در آنجا نیست. کسی از آنجا رفت و آند نشکند. یاد و نیز ره‌ره‌ها، آن که کسی از آنجا برود و آن کار نمیکند. گردن نهان شود. یک سررسمی تهیه البسه باید ایجاد کرد که هرگز از خودی یا لباس مخفی که برای عملیات لازم است تهیه و آمادگی کند. در مورد مواد مخفوقه و تهیه می‌شود که از **Attrape-Nigauds** (۱) و دیگر اصطلاحهای مخصوص به قطع کردن جاده ها و موانع شدن از تعقیب عملیات آنهاست. ستونها یا تجهیزات سرکوب و روستاها استفاده شود. سررسمی اطلاعاتی از دست ای ترکیب خواهد یافت که موظف است گشته اطلاعات و اخبار را جمع آوری و تلفظ کند. ولی همچنین باید بروی رفتار همکاران **گیشه** همکاران منطقه مورد نظر حساب کند به‌نظر اینکه اطلاعات و اخباری که ایشان بدست می‌آورند تنظیم کرده و منتقل نماید. به **بیت** که این رفتار باید به‌وسیله ستاد فرماندهی هرستون تحرک و تقویت شده و این امر است به **تاتوسرا** اساسی که **پارتاک** تلقی می‌شود. سررسمی کسب و پیشه اخبار و مطبوعات و وظایف گوناگونی را برعهده خواهد داشت. این سررسمی گرفته باید بولتن های کوچکی حاوی اخبار داخلی را چاپ و منتشر کند. این بولتن‌ها به **پارتاک** می‌رسد و در جریان واقعی امور سازمان قرار می‌گیرد. همچنین اخبار سازمان را باید چاپ و منتشر کند. البته از ست که حق تعهد را در مورد اسامی و مقام شود که می‌توانند به‌رهمراه و به‌رسمول، در یک سطح مساوی اطلاعات و تعلیماتی را ارائه دهند.

برای اجراء این برنامه (تاتو) بسیاری از همکاران جنبش به اطراف اعزام شدند. رهبران قدیمی سازمان که پس از فرار از زندان پارتاک کاره **تاتوسرا** و از هیئت رهبری کارگزاران شده بودند و در ایالت مختلف روستائی و پناهگاهی یافتن. **سند** به از جمله این رهبران بود و که برای سازمان دادن در رهبری گردن مستون. **پارتاک** به ایالت **پارتاک** بود و در **پارتاک** بود **خانة ارژونگه** اعزام شد. به ایالتی که بعضی بآن آشنائی داشت، و در اینجا بود که در ۱ سال قبل **اولین** سند یگای کارگران کشاورزی را **پروبو** آورده بود. **ارتامه** **آریف** (۱۹۲۲) سه تاریخش که به هیئت رهبری جنبش به مونت ویدو فرخواستند و شد - در همان ایالت زندگی کرد.

حواشی

(۱) این نوشته در مقاله کتاب "تاتوسراها در رس" از انتشارات فرانسا **ماسپرو** منتشر شده است در **پرو**

در باره اروگونه (۲)

نوشته: رژیس دیره

ترجمه: بهرام



فهرست

صفحه	ترجمه	نوشته	
۴		یرنولد یرشت	در ستایش از دیالکتیک
۵	بهریزی	لامارکا	نامه ای از یک اصر شریف یک پدر انقلابی
۱۸		کامیو توز	حمامه یک زندگی
۲۷	آذر مبشر	نگوین سانگ	سیک های یا صاحب لال
۱۶	قیاد	مارسل لیپمن	لنچن در ۱۶۰۵
۵۸		سیاوش کسرائی	ویتنامی دیگر
۶۰		*	خانگی
۶۶	بهرام	رژیس دیره	در باره ماروگوته
۶۶	سعود احمد زاده	ولجام یومری	سائلی در باره تر دیره
۱۰۶		طاهرین جلون	نخم و امام
۱۱۱	شیخ امام	احمد قواد	صفحه ای از یک پرونده
۱۱۲	کیوان	*	چه گوارا مرده است
۱۱۳	فرهاد	لوئیس سرادا	در باره استراتژی و تاکتیک موزر
۱۲۰	خانی	نگوین ویت	اعترافات یک کمیش ضد کومنیست
۱۲۶			سطوری از رساله * چگونه مبارزه *
۱۶۸	شاهین	الآنور مارکس	فریدریک انگلس

۳- انتخابات ۲۸ نوامبر ۱۹۷۲: راد یوگرافی از یک اندام غیرعادی اجتماعی

ظرافت مکانیسم انتخاباتی اروگوئه، با سیستم ظروف مرتبط است که یکی از احزاب دست راستی تاریخی - بلانکو و کورادو - امکان میدهد که آرای احزاب چپ را به آرای خود ملحق کند. بصورت ضرب المثل درآید. است. مورد خاص یک دموکراسی بورژوازی با صورت ظاهرشسته رفته است. بصورت یک ضرب المثل درآید. است. بدون اینکه در زمینه این علم - که متخصصین حروفه نیچو مخصوص بخود راد ارد - وارد جزئیات شوم - بیکس به نتیجه روکنیم. در آریژ ۱۹۶۱، ۱۱۱ رأی وارد صندوقها شد. قرائت آرا که باند از خود شیوه رأی گیری پیچیده و درکش دشوار است، پس از چندین روز شطبات ریاضی شکوک و متناقض به نتیجه زیرطورگردید: حزب کورادو و ۶۸۱،۶۲۴ رأی، حزب ملی یا بلانکو ۶۸۸،۸۸۲ رأی و جبهه گسترده ۳۰۴،۲۷۵ رأی بدست آوردند. هر یک از احزاب سنتی اروگوئه فی - که درست ترینکه - "انتراکسیون سیاسی" نامیده میشوند - جز آنحصار اصلی لیستهای متحد - یا "Sublemas" - یعنی نمایند "یک" "کردیلو" یا یکی از گرایشها - چیزی نگری نیست. La Ley De Lemas امکان میدهد که مجموع تمام آرای لیستهای مختلف بصورت "Lemas" ی تاریخی یعنی حزب ریخته شود. این رسم معجزه آفرین یک نتیجه نامرئوم و غافلگیر کننده و با وجود آورد: سرانجام بور ابری با ۳۳۵،۰۵۲ رأی بریاست جمهوری انتخاب شد. در حالیکه فره برالد و ناته "یک" "مترقی" "میانه رو با ۸۶،۱۱۳ رأی شکست خورد. کسانه پدای اقلیت پیروز شد. بدلیل اینکه مجموع آرای لیستهای حزبی حزب کورادو و از مجموع آرای لیستهای حزب ریبلی یعنی بلانکو بیشتر بود. بور ابری با ۲۰۴ رأی به ریاست جمهوری اروگوئه انتخاب شد.

این مبارزه انتخاباتی بوسیله سیستم حاکم مشابه آخرین جدال بین دموکراسی و کونترسیستم - یعنی معاصران آجا اجدادی ملت و معاویه بلوگری وارد شده از کشورهای خارجی، معرفی گردید - نتیجه و نتیجه که همواره سود آور بود است. توی این بسته بندی تشنگی، همان محصولی وجود نداشت که در اکتیوهای تبلیغاتی به خلق الله وعده داده شده بود: این محصول نه تنها وطنی، ایمن هدیه نه تنها دموکراسی نبود، بلکه بلخوشی ضد دموکراسی و ضد در صد وارد شد از کشورهای بیگانه بود زیرا که سفارتخانه های آمریکا از رأیتین ویزیل، وظیفه تعلیم و تحمید حسنیتها های گروههای ضعیف تروریستهای "اسکاد رین مرگ" "و ل. ل. ل." (۱) را بعهده گرفته بودند. در جریان همین مبارزات انتخاباتی بود که حکومت که سنگا تبه سیاسی خود را وارد میدان عمل کرد: امکان احزاب چپ، از جمله "کمینه های پایه ای جبهه گسترده" "لاینتقلح بوسیله" افراد ناشناس.

بصیری در قضاوت درباره مترجمین سیاسی موهظون خود، چون گیخانز (۲) راد و سر مقاله های "مارچا" (۳) میند از همان قتل اراغلام نتیجه انتخابات درست نداشت و جای سوم را بسترای جبهه گسترده در نظر گرفت. این خود یک موفقیت جانب بود. برای اولین بار در تاریخ کشور، احزاب چپ موفق شدند که جایی را برای خود توی آفتاب باز کنند. شیرازه و وحین صد ساله را از هم بگسلند و بخود راهبخوان نیروی سوم در مقابل سیستم اولیگا رتیلیت محمل کنند. همه اینها فقط طی هشت ماه موجودیت و در مقابل و وحین که هر دو رقیب گذشته بوجود آمد و در طول زمان و با گذشت ایام، خود را با "Idiosynorasie" (۴) طی عوضی گرفته اند. بدست آمد. در رشته ویدئو مرکز اقتصاد و سیاسی کشور، جبهه با ۲/۳ درصد آرا، مقام دوم را بدست آورد. بعد از حزب کورادو (با ۱/۴ درصد آرا) و قبل از حزب بلا نکو (با ۱/۶ درصد آرا). تعدد آرای آن از ۱۳،۰۰۰ رأی در سال ۱۹۶۶ با ۱۱،۶۶۶ رأی با جمع کردن گنیه آرای احزاب و گروههای متحد شده در انتخابات (۱۹۷۲) به ۲۰،۰۰۰ رسید. یعنی ۱۰ درصد افزایش یافت. در حالیکه آرای و حزب سنتی را یادمانه ویا ترس نترولی را بپوشد، بوکس، چیزی که ما بوس کند است و واگون شدن چشم اند ازهاست که البته انتخابات الزاماً بدنهال می آورد. چیزی که ناشکیبائی آنها را همچون اوج پیروزی یک مرحله از صعود جنبش توده ای ترمسیم میکرد. در عالم واقع، در لحظه موجود، مشابه فتح الباب مرحله جدیدی از زندگی اروگوئه می معرفی گردید - مرحله ای که بدون تردید به بسیار طولانی، پرتلاطم و سرشار از حوادث غیرمنتظره خواهد بود.

یک قرن تاریخ راد رچند ماه نمیتوان جاری کرد. اگر جواز برای قطع ناقص داشته باشیم باید بگویم این قضیه فرعی محلی از یک سلسله حوادث میتواند یک درس همگانی بشمارد. ماجرای و وحین کورادو - بلا نکو در اروگوئه، یک خط تیره ویژه از اوضاع و احوال سیاسی نیست. بلکه این زنده اثر تاریخ است که چنین نوزادی را برای ملت اروگوئه ساخته است. در زمان جنگ داخلی ۱۸۳۸، حزب کورادو و بعنوان سنتی زرنال و کورادو و حزب بلا نکو بعنوان سنتی "اروپا" تولد یافتند. و بهنگام "اتحاد ملث" در سال ۱۸۶۵ بود که زرنال "فلورس" قدرت را بدست آورد و بدست گرفت و بنای حکومت صد ساله حزب کورادو و برپا داشت. این اتحاد صد ساله فقط یکبار، بعد از کودتا در سال ۱۹۷۳ قطع شد. بدین معنا که موجودیت ملی ایالت شرقی زیود و بلا تا "بجوی با موجودیت این اتحاد رهبریتی مظهر سیاسی با جبهه و در گانه عوضی گرفته میشود. و بران - سزنگر فروریستی یافته، در رگما زاین قرن، که با نظریه سیاسی کاروز نژادگاری ملکی (بدون اینکه قدرت اقتصادی و از جنگل بیرون بیایند) طیفه توسط توده ویدئو ویش و ایکسی قدرت نشاند، در داخل این متحد و عمل میکرد که حتی پس از بزرگ الهام دهند و در همین - یافته کی او را تا، در ۱۹۶۶ - بتواند ترم و ونوی حقانیت توده ای و ناسیونال دموکراسی راد رنیمه اول این قرن تضمین کند. در اروگوئه مردم "کورادو" یا "بلا نکو" تولد میشوند. همانطوریکه در انگلستان جماعت "محافظه کار" یا "کارگر" و در ایالات متحده "دموکرات" یا "جمهوریخواه" زانید میشوند. وابستگی سروال رسم و عادت که معرفی یک شکل از صورت متحد نیست، بلکه نوعی عقیده و تصمیم قلبی صورتی است - که بیشتر شباهت به یک شناختنامه و ایروای هویت یک فرد است تا صرفاً حالت روحی او، بیشتر بگونه "چین و

بایست یا میترابیت مورد حمله قرار میگرفتند و مرتکبین این اعمال، غیر قابل دسترسی اعلام میشدند، به این دلیل خیلی ساده که: اینها معمولاً با استفاده از ماشینیهای ادارتی "انتخابات و تعصبات" شهریانی، عطیای خود را با انجام میرمانندند. گشتی های فاشیست - ل. ل. ل. تویروز در شهرهای آنها به متوجه کردن و متفرق کردن اجتماعات جبهه دست میزدند. تعدد آرای از انجمنیان و مبارزان را بقتل رسانده و معضی کردند و تشنگی دادند. سو قصدی بجان زرنال سرنگی نگانند، با یک جبهه گسترده و برای ریاست جمهوری بحمل آمد که با واسطی ترسانند و در عوض یک کارگر ساختمانی را که در کارش ایستاده بود از برای راد آورد. حکومت نظای، عناصر و خطیجات، توقیف های غیر قانونی، همه انواع واقتام فشارها و تهدیدها، تجسس منازل و کام ربائی ها از چیزهای نادری در این - انتخابات دموکراتیک "بشمار گرفت" و بطوریکه ام. ال. ان - تویا مارها در هنگام ارائه حمایت خود از جبهه گسترده، پیش بینی اعلام کرد. بهر حال، بعد از بررسی میزان اعتبار نتایج آن میگاست، شاید اینطور بگویم که نتایج ارقام بعد از این انتخابات، دارای فائده مهمی از نقطه نظر تاریخی نبود و فقط شایسته یک بررسی ساده و روزنامه نگاری میباشد. این انتخابات قدر مسلم یک تاریخچه است نه بیشتر، با اینهمه همین تاریخچه امکان ورود مان را بنا بر تاریخ اروگوئه فراهم میسازد. زیرا که همین ارقام واحد ای یک بزرگ نمودی از نحوه تفکر انتخاباتی کنگدان اروگوئه می راندست میدهند و نایده، مطالبه این بزرگ نمودی، بقدرت زاین امر خلاصه میشود که: بنوی بازتاب عکس برداری از گذشته اروگوئه نیست، هر وی زمان حال آن - باین مفهوم، باین انتخابات و نظای آن، نهوی یاد آوری و تذکره فرمان و موجب ترمب معلول بوطلت (P. terminisme) تاریخی بر ترمسیر کونسی در طسرفداری از یک اصل ادارتی (Volontarisme) انقلابی بشمارد. این نتایج در وقت بسیاری از مبارزان اروگوئه می و نظای آن خارجی، با سؤ خفا لگیری بوجود آورد. است. و این سرخوردگی میتواند با تسوجسه به سطح چشم داشت روانی و مست توهمات مسخوگر کند. ای که موفقیت (انتخاباتی) وحدت توده ای غیبی در دسترس قراره امرنگی لاین برانگینخته بود، قابل توضیح باشد - البته برای کماتیک زدگدگد بودن و متحد و پنهانی آن (گونه برفقیها) را از برای میبزند. این عجب می نماید که بد افغان بدعت تاریخی از ترمسیرهای ملی را مشاهده کنیم که پس از آنهمه - بحق - فریاد کشیدن بر علیه دگماتیک ها و ولونتراریستها - که میخواسته اند راد و ویژه کورادو رسیدن بوسیله ایسم راصورت نمونه عام در آورند - بیکر تبه همینکه قضیه "راه نیلی تی" پیش می آید در همان بیراهه ها سرگردان میشوند و همه جادست به تبلیغ فرمول "وحدت توده ای" می زنند و اگر همچون داری معجزه آسا برای مشکلات جنبشهای انقلابی سایر کشورهای آمریکایی لاینش معرفی میکنند. این احتمال هم وجود دارد که قصد آنان کتر تقلید از نمونه بیشتر نوجه باین واقعیت تاریخی مبارزه مسلحانه بود. است که میتواند بعنوان تکیه گاهی برای آن بکار رود. بهرطرفان، با توجه به واقعیت سنتی بیکر انتخاباتی اروگوئه می، با توجه به شرایطی که از نظر تاریخی معین و مشخص شده و خاص شرایط جامعه اروگوئه می میباشند، و همچنین با توجه به انواع واقتام تاریخی های سرگردانها که ای که برای مبارزه انتخاباتی احزاب و گروههای چپ ایجاد شده بود، باید این نتایج نه تنها بطنی بلکه حتی رضایت بخش اعلام داشت. پیش بینی های افراد صاحب نظر

چروک "پرزندگی مدنی است ناپاک ضدیت طبقاتی ."

سابق برانپها ، بلانکها معرف مالگان زمین اروپا یا ت. بود ند ، وگوراد وها نمایندۀ روزروزی جدید در حال رشد موزه بود ، و ، این طبقه بندی امروزه دیگر در آرای مفهوم چندانی نیست ، در مقابل احزاب راست ، که جبهه احزاب راست راند اشت بلکه قیافه عقانیت تاریخی وسنت ملی و با خود اثر بود - میتوان گفت که جبهه کشورهایمان رویند نیاندنش بهمین گونه بود - احزاب چپ - تنها اینوقت - همواره توسعه نی حاشیه وارد است (و این در جامعه نی تان حد "پیشرفته" و "دیوکر نیک" باورنکردنی میضاید . بعنوان یادآوری مده کوشیم که مجموع آرای احزاب کمونیست ، سوسیالیست وگنیه احزاب وگروههای نرد یک باشد با اینها هیچوقت در انتخابات از ۷۷ پرازا تجاوز نکرد (۱۹۵۴ در ۵/۶ درصد ، در ۱۹۶۴ در ۶/۶ درصد ، در ۱۹۶۴ در ۵/۶ درصد ، در ۱۹۶۶ در ۶/۶ درصد) - این ارقام میتوانند خصیصه گروههای کوچک و اشتن وحادیه واریون در احزاب چپ سنیق - از طبقه نیروی بهتر سازمان یافته ، بیشتر متجانس و پیشتر نیروی یعنی حزب کمونیست - را بوضوح نشان دهند .

بحران اقتصادی همیق که از سال ۱۹۶۰ بعد - بد لعل ساخت اجتماعی مده اوضاع و احوالی - ، بنیاد اروگوئه را بعنوان یک کشور در وزارت ستورس ترافانها ، زهرور کرد ، در این دوران شکافهای جدی در توهم ناپذیر ایجاد نمود ، سقوط قدری را بطرف نابودی تسریع کرد ، آنرا تا آن حد آه پایه هایش را بطرز در راند اخذ ، ولی با اینچه آنرا از ای ریزش و ریزش نبرد - کاملاً برکنس - خانه خرابی اقتصادی و اجتماعی برگشت ناپذیر - بنظر میرسد که بنویسید سلبهای آشنای سکن و آرایش سیاسی سابق را نقیصت نمود ، در همان لحظه ای که "Nuestro Tradicional Estilo De Vida" - همچون روزیاتی ارتجاعی که تا تمام مسائل در رانشمار و رواج آن همت میشد - به اوج تجزیه و تلاشی خود رسیده بود ، تأکید مجدد در این "سیک زندگی" از طرف قشرهای وسیعی از مردم م بکوع مطراق همیشگی بدست آورد ، یک جامعه در حال فرو شدن در نظاره دست و پیا رزن خیز حمایت نیکنک ، تا مایدانه نگردد ، بهر چیزی جنگ ، بیند از که یاد آنرا شکوه از دست رفت صلح و آرایش زمان گذشت ، و در صراطی بعد از جنگ است ، چه باک که قانون مدنی برای برپا ای از گاه استوار است ؛ آنچه مهم است چیز نیست که با او مانگن ، همد پیکار دیگر ، برای آخرین بار ، به عالم رویا فرو رود - به این مفهوم ، رفتار انتخاباتی اکثریت خلق اروگوئه نی به یک علم اسفالت جوریا نانه و اطمینان طلبانه لیکن بمنموناطلوبی چو و دستار وارد خواندن و نیروی ارواح خبیثه شرایط فعلی فوت کردن شهادت دارد - کوئی که با این بیان پاس آلود و خشم آگین "توستالژی" خود میتوانست است به آن چهارمختصر جان تازه ای ببخشد - این عکس العمل که بخشید و اش احساسی و مغایر با عقل سلیم است ، نمیتواند تا اثر انگیزتیا نند .

در رسلم نتیوان در همینجا متوقف ند - این یکوع روانشناسی عمومی گزینش نیست ، بلکه علم اجتماعی ویژه ایست که آخرین حرفش را بر زبان نیاورد ، است . این غیر عقلانی بودن ، که متنی بر این نیست که اثرات نوازی را میتوان با بافتاری کردن بر روی ظل آنها (چهار جوبه گایتالیسی که بوسیله احزاب تاریخی الیگارش اروگوئه فر رنگ و روشن زد ، به معرفت گذاشته شد ، بود) معالجه کرد ، و بر طرف

تقلیل یافته اند ، این عدم تناسب ، اثرات منفی خود را در رفتار انتخاباتی باقی میگذارد (۱) . و این امر توسط بررسی های مختلف مورد تأکید قرار گرفته است . نبی از جمعیت فعال کشور "ر بخش ثالث" (۷) فعالیت دارند و این در امریکای لاتین نمونه منحصرفرد است . به نسبت جمعیت ، هیچ کشور دیگر امریکای لاتین نباید از اروگوئه جمعیت غیرفعال ند ارد جغرافیای منته و مستمری بگردد ، و از طرف دیگر ، کارمند ان در زستان روزی شش ساعت و در تابستان روزی پنج ساعت کار میکنند . صحتی بود در ضعیف در کشور که فاقد منابع انرژی و دارای همان و مواد اولیه ناچیز میباشد میتواند ضعف نسبی پرولتاریای صنعتی را توضیح دهد (۸) . درصد از جمعیت بطور عمد در بخش دوم فعالیت دارند . یک کشاورزی ششانی و حال توسعه - که بتعمد ادکی کارگر نیاز ندارد ، ۱/۶ ، بقیه جمعیت فعال را در بخش اول جذب میکند ، و مهاجرت روستایی مدام در حال کاهش است . و بالاخره نسبت تراکم جمعیت شهری در اروگوئه ، بعد از انگلستان ، در مرحله دوم قرار ارد ؛ مونه وید تو امروزه قریب نیس از جمعیت کل کشور ارد ، خود جمع کرد ، است (۶) . ۴۴ درصد کل جمعیت ، طبق آمار سال ۱۹۶۱ ، ۷۰ درصد کل جمعیت ، در ۱۰ شهر پیش از نفر جمعیتی که اروگوئه در ارد جمع شده است . تمام این خطوط جمعیت شناسی اجتماعی و در مقام مقایسه با شرایط سایر کشورهای امریکای لاتین ، معروف نوعی "میتادگی" میباشد . این کشور و بیتر آن از اینان میتواند شرایط "اروپایی" را بدهن متباد رکند ، "Como el Uruguay" (A kay no hay) همانطوریکه در یک ضرب السطها میانه مورد علاقه الیگارش بیان میشود ؛ این گمات در مسلم چنان مفهوم خشنود کند ، و خود سنایانه ای راند ارد که "کوریه" (۹) همای روزروزی خلد آشیانر اروگوئه فی میخوانند به آنها انظار کنند ؛ ولی اینهم اشتباه آموخواهد بود که تصور کنیم خالی از هرگونه طبیسی میباشد . در واقع ، اروگوئه ، استثنائی در امریکای لاتین بشمار میرود .

هر تنکیلات اقتصادی - اجتماعی که در تقاضای از جهان وجود در ارد میتوان یک استثنا نامید ؛ وروانی که بونگال تاریخی حکومت میکند باید هربار توی بله قالب استثنائی ریخته شود تا بحد آ بتواند بطور شخصیت اشکال وقایع و حوادث را از نو ظاهر کرد ند . در مورد توهمات منفی نی که جهش فیزی یک پرده سیاسی ویژه میتوان آنرا تغذیه کرد نیز بله چنین نظری را میتوان ارفاده داد . گمانیکه برای جبهه گسترده ، در زمانی از یک موقعیت در خشان و اثر سم میگرد ند ، کاری جزایسن صورت نمید اند که در این مورد خاص آرنیای گیر اشتیا ، آمیزی را تا آن زمان بد که هر چند وقت یکبار در نقاط مختلف قاره (از طبقه در شهری) ناگهان سر بر میگردد ؛

الف - ظرفیت سازمانهای چپ در سطح مردم ، بطور مرتب توهمات در زمینه ظرفیت انتخاباتی شان ایجاد میکند . جبهه گسترده در مونه وید نو میتادگی تود های و نظارات خیابانی نی ترتیب ویژه کسه از نظر حجم و شور و هیجان عظیم ترین نمایشانی بود که زندگی سیاسی اروگوئه نی بخود شناخت است . ۲۶ مارس و ۲۷ آوریل ۱۹۶۱ در میان جازرات انتخاباتی ، کویچه های مونه وید نو از اجنسان جمعیتی لبریز بود که تا کون نظیرش دیده ند ، بود . روزمندی ، در پنجم ، شعور سیاسی میاناران سازماندهی احزاب پرولتری و مشرقی - در مقام مقایسه با افراد متعلق ، یوشک ، و ساگون که همه جدا ،

نمود ، فی نفسه عقلانی جلوه میکند ؛ در آرای پایه و اساسی بیعی نیست . این جهش غیرسمزه محافظه کاری - در صورتیکه بنویس خود بروی یک واقعیت اجتماعی محافظه کارتر از آنی که در خارج تصویر نیفرت ، لم نمید اد - ، از چنین شد نی تیتوانست برخورد ارتدود - ریخند و استمرانیس که موضوع کلیته ای کهنه است - که بر اساس آن ، اروگوئه "سویس امریکا" ست - ، بیست در آمد اجباری هرطنقی انقبالی را تشکیل مید هد که میخراهد احترام خود را نگه دارد . بدینگونه است که یک مکان مشترک بوسیله انشی تزی کهناند از خود تری خطرونک است ، مکان دیگری را برپا اندست و کلیته در گیشه دیگر - بنویس درض نمونه خود - ضمنک شد ؛ اروگوئه یا ضد سویس امریکا - در نتیجه ، امریکای لاتینی کرد "ن" کشوری که هنوز تا امروز یک سرزمین پناهندگان و تاحدی جزیره ساکن بود با جغرافیای بررکت با نا کهای نی نظاره روتود ، هنوز هم چیزهایی که از سویسسی بودن در آن باقی ماند ، بود مدنکرده بود . زیرا که فقط سازمان سیاسی بود که اروگوئه را سابق بر این پایه قوم ریختر مایاتی قشنگش شهادت مید اد ، هبای مرکب از نه عضو که سه تن از آنها ساکن از افراد مخالف دولت بودند - به پیروی از "شورای در حال سویس" - که از ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۳ و از ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۶ بر اروگوئه حکومت میکرد ند ، بجای خود را اینک رژیم ریاست جمهوری از نوع امریکایی داد اند - که تا کنو اره کو" (رئیس جمهور وقت) ، با شخصی سرکوب کرانه و استبداد ، مطلق العنانی را تبه نهایت آن سوق داد و در صراطی و ضاطرات این دوره آرام راه در وضع فرستاد . با اینصه ، پایه های ظاهری بنای اجتماعی تشدید سویسی - در همین وقت و با همین سرعت مدخودن ، شکوه مالی ، سطح عالی متوسط زندگی ، و با اشکال مستهلک کننده و کس و فوسهای اجتماعی پیش بینی شده و در تاجون اساسی - ناپود نگردید ، ترکیب جمعیت بر اساس گروههای سنی ، بختن آن در میان بختهای فعالیت اقتصادی ، توزیع جغرافیائی آن همچنان به ارائه در آن یک ساختمان اجتماعی کشوری "پیشرفته" به اروگوئه اده میده هند - که (این ساختمان اجتماعی) ، پیش از این در مقام مقایسه با ساختمان اقتصادی - در او سیر قهرانی و در حال عدم توسعه ، فاصله عقب تر ، حرکت میکند (م) .

ساختمان اجتماعی همان آهنگ رینو معکوس یا سیر قهرانی ساختمان اقتصاد و راسوی تجزیه و تلاشی تعقیب نیکنک ، بلکه اولی البته پایه پای و روی ولی با چاند قد فاصله عقب تر ، حرکت میکند (م) . در قاره ای که با انفجار رشد و از یاد جمعیت مواجه است ، اروگوئه - مانند آرژانتین - (یا ۲/۳ درصد جمعیت جمعیت) ، مدام قوس نزولی را طی میکند . در قاره ای که افراد کمتر از ۲۰ سال اکثریت جمعیت را تشکیل مید هند ، اروگوئه یک کشور افراد مسن بشمار میرود ؛ ۶۳ درصد جمعیت کشور را افراد بالغ تشکیل مید هد ، و این ارقام مدام در حال افزایش است . بین سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۰۸ نسبت جمعیت پیشتر از ۶ ساله برابریه است ، در حالیکه در همین فاصله نسبت افراد جوان کشور یک سوم کاهش یافته است . این پدیده در جمعیت یکی از عوامل سیر قهرانی اقتصاد کی کونس و همین یکی از تکیه گاههای ارتجاع سیاسی ، محافظه کارونست کرا بشمار میرود . همانطوریکه لوئیس بن وینو Luis Benvenuts در بررسی خود تحت عنوان La Terra Y Los Hombres ملاحظه میکند در پنجاه سال پیش ، اروگوئه تبهای بین ۲۰ - ۳۰ سال عالتوه نبی از انتخاب کنندگان اروگوئه نی را تشکیل مید اد ند ، در حالیکه امروزه یک سوم

هر "Establishment" بر آنها تکیه میکند - ، از نظر کیفی از دم تناسب بزرگی برخوردار بود ، ولی در نظر و انتظارات ، فقط نسبتی باقی اند که حق ابراز وجود دارند . از اینک ست راستیها در جهان همه جا کم طرفدار ارد ارد ، بدین معنا نیست که در انتخابات کم رای خواهند آورد ، رای دهند ، آگاه که قادر است با بیان رای خود را توضیح بد هد ، در قیاس با حدی به حساب آورد و میدود که نی موجود ند ، هن کو سفند صفت که نشا اقدام سیاسی وی مبتنی بر اینست که هر پنج سال یکبار خود راه حوزه انتخاباتی برساند و برای خالی نمودن در این راه اخل صدق و فر و کند . اکثریت خواهش را نیس برای بیان کردن در ارد ، زیرا که چیزی برای گفتن ند ارد ، ولی در نهایت کار ، همین لالیهای کنار هم جیده شد ، بیشتر از یک نیروی اجتماعی فعال و جوان ولی از نظر ریاضی در اقلیت ، رای توی صد و قها خواهند ریخت (۱۰) . این نوع کلاسیک را نیز لازم است که ناظران تجزیه شلی فی در هنگام نرد یک شدن انتخابات از نظر و نرد ارد ؛ اگر "صدت تود ای" قادر میتود که نظریه برای تظاهرات "لا بد" بسنج کند ، در حالیکه احزاب مرکزات صحیحی و ملی "جبهه مایسوج کردن نیس از این تمدن توفیق نی یابند ، معنای این نیست کسه در چند ماه بعد ، همین نسبت را میتوان در صد و تبهای رای با نیا نند .

ب - اگر چه به شدت توانست در مونه وید نو شکافی در آرایش در فاسی" وضع موجود" ایجاد کند ، در شهرستانها قادر نشد که همین موفقیت را در مقابل سیستم در فاسی روزروزی سنی تکرار نماید . تسلط احزاب "تاریخی" بروی جمعیت در ریاضی شد به ترواست . کنترل پلیس نشود ، تر ، جازبه دست راستی هاد رجعت داشتن تخم و حجت ، عملیات کماندهای فاشیستی ، در آن (۱) که سورد حمایت در وقت قرار داشتند ، بروی نیس از طبقه رای و هنده اثر هلاج ناپذیری برجگاد است ؛ چیزی ه اگر شرایط مسلحی توجیه کنیم که ارتجاع در سایه آن توانست دست بگارتود ؛ کهنگی را بسط اجتماعی ، پارتونال مسسوم ملاکین بروی "هویت" های شان ، مستگرافی ناسیونالیسمی که خیلی ساده تر و بیشتر استنباحیات خود اده میده هند تا در بخشهای بدون فعالیت اقتصادی قابل توجه (در شهر اروگوئه پیش از نفع جمعیت در ارد - سالتو و پایزاند و - بیشتر از کار ایالات بین ۲۰ تا ، ۴ هزار جمعیت دارند) ، توکل و تسلیم غیر سیاسی بودن ، عکسه گیری اقتضا و روستائی و حومه شهری تحت استعمارند ؛ به اولیگارشی امکان داد ، است که در روستا ، چنین احساس کند که کوئی در رخانه خویش است . حقیقت اینست که جبهه گسترده قادر نشد ، است که این بیجسی سیاسی را در هم بشکند ، مفاصل ایکه بحران اقتصادی در ریاتی نقاط کشور اشکرات خفیف تری در اشته است تا در ریایخت . یک کشور نمیتواند بدون مجازات شدن و برای مدتی سسی آنتیجان طولانی ، رویاری افانوس انلانیک امریکا ، چونان یک کوشه اروپایی کوشه گیر بخورد ، از اینها جز خاص باقی نماند . این اتحاد خاص سوسیالیزمیک از طبقه روستائی و نرد کی شهرستانس ، باقی مانده است با طبقات حاکم ، شاید برجسته ترین خط از اختراعات این کشور" توسعه یافته" - که اروگوئه باشد - بشمار میرود . گودال موجود بین مونه وید نو [صد و ده] و سایر راز اختیار با ضلال شخصیت فرط عملیات "تیرامارا" که بوسیله طبقات بین المللی فاش شده است ؛ و از جنبش نرد های در مرکزاتیک منظمآیه کارگران صنعتی ، کارمند ان شدن مویسوسات ملی شد ،

دانشجویان و معلمان) همان‌پایه‌متراکم‌گردد و در پراختیخت (محدود می‌شود) و باقی نقاط کشور [که به صفحه پشت و حواشی بر پایه فعالیت سیاسی تعمیم شده و وقتی این احساس به انسان دست می‌دهد که گرایش به فراموش کردن نشان چشم می‌خورند] در این پیش‌بینی‌های بنحیوانانه آمیزی خوش بینانه انتخاباتی در نظر گرفته شده بود. این کم‌سپاهان در این به نابرابری‌های درونی یک تشکلات اجتماعی محیی، بین مراکز سیاسی آن و در حوالی عقب مانده است؛ اشتباه در ارزیابی بسیار رایج و در امریکای لاتین "توسعه یافته" بود و لا یلانا و همچنین در امریکای "توسعه نیافته" بجهت قاره تشکیل می‌دهد.

در مورد "کمیته‌های پایه ای" جبهه گسترده و تجربیات مثبت آنها تفسیرهای بسیاری به عمل آمده است. در ریاریان ۱۹۷۱ در منطقه موزنه ویدو در رود و... ۳ کمیته ناحیه و... کمیته کارخانه وجود داشته است. این کمیته‌ها که در پایه واز سطح پائین پدید آمده و ولی در بیسن خود در درجات مختلف (منطقه‌ای و ایالتی) هم آهنگی ایجاد کرده بودند؛ اما محاسبات آزادی از مسائل زندگی روزانه گرفته تا مسائل بزرگ ملی) را به وجود آورده بودند. بگفته گواهان و مبارزان، یک کارهایی توضیحی، اطلاعاتی و تحریک و تبلیغی را در میان توده‌ها با انجام رسانیدند؛ همچنین یک‌هزار مرتبه ویریک بسیج ساده انتخاباتی و رای و جلب آرا بشیوه "یک کوب حوزه ای" مستقیم و غیرمستقیم می‌گذاشت. بنظرسید که با اینجمله محتاطانه نباشد که در مورد یک‌هزار و نود و نود این تجربیات همانند نتایج است که پایه اجتماعی و سیاسی آن بسیار یاری‌کننده تراز کمیته‌های "وحدت توده ای" شلیسی در سال ۱۹۷۰ بود. در آرژانتین، این کمیته‌های پایه ای بیشتر در سطح کارها عمل می‌کردند و از هم‌را سطح توده‌ها، بیشتر در سطح توده‌ها، بیشتر مرکز جمع کردن و متحد کردن مبارزان متفرق ویرانده از هم‌را داشت تا وسیله نفوذ در توده‌ها، بیشتر مرکز جمع و وساطت بسیج شده‌ها بود تا ابزار وسیله بسیج انفرادی متفاوت مانده. حد اقل اینکه، این نتایج بود که با روشن بینی توسط بنیان این تجربه که پس از انتخابات، در تکرار ای اجتماع کرده بودند، در آن بیرون کشیده شد.

در سندی که در ماه مارس (پس از جلسه بودایی) مستند ریاست جمهوری، بجای پاشکو که در اول مارس ۱۹۷۴) بوسیله در بیرخان ام. ال. ان (تویاماروها) نگارش یافته و بعنوان پایه محاسبات کمیته مرکزی جنبش بشمار برشته است، یک ارزیابی واقع بینانه و در عین حال متوازن ریشه انتخاباتی را مضمون مشاهده کرد. این سند پس از اینکه "وقایع جدید ویرانده در قلمرو بین‌المللی" مورد توجه فراموش‌دهنده و بی‌توجهی "مسائل جدید ویرانده‌ها در عرصه داخلی" بهمان می‌گردد:

"(۰۰۰) - نتایج انتخاباتی در سطح توده ای، "خط مبنی پاشکو" را مستحکم کرده و این امر بیرون در کوتاه مدت دارای اعتبار است؛ ولی در همین حال، ما را مجبور می‌کند که یک هدف از آرژانتین خود را صرف مستحکم کردن حکومت جدید - بویژه در قلمرو سیاسی و اجتماعی - بنمائیم.

۱- پیروسی انتخاباتی، مواضع ما را در بین جبهه گسترده مستحکم کرده است؛ و این امر بهمان امکان می‌دهد که امروزه بتوانیم برای یک اثرگذاری جدید خود در میان این جبهه حساب کنیم. بطور کلی میتوان گفت که از نقطه نظر سیاسی، ما از این پیروسی با سواضع

۱- عملیات نظامی ما، که سابقاً فوق‌العاده و دینامیک بود، بیش از پیش خود را در قلمرو خلقی موقعیتهای جدید، به تحریک وارد داشتن پیروسی و تعریف و بیان آن، ناتوان نشان می‌دهد. بعضی از خطیاتی که تا امروز بسیار مؤثر بودند، اکنون بدون اینکه چشم بخورند و می‌نشینند. علت اصلی این پدید آمدن و انبساط در این سکوت اجباری، که فعالیت‌های ما را در بر گرفته است، جستجو نمود.

۲- این علت اصلی را که نتایجش را گرفته و برای ما پیش از اینها خطرناک خواهد بود، باید در این امر جستجو نمود که همه - یعنی رژیم خلقی، انگیزش و تمامی جامعه - به حضور ما "عادت" کرده اند.

این اعتماد، سطح متفاوتی دارد؛ از اینجا آغاز می‌شود که دشمن با تکامل مسائل، روزه روزه کارایی بیشتر با ما به بارز بر خیزد؛ وقتی نتواند تا آنجا پیش رود که وجود ما را همچون یک پدیده به تمهین نماید، بی‌مورد قبول قرار دهد و با آزارش هرچه تعامل با ما به هم‌زمانی برود.

این اعتماد - پس از وجود آمدن یک قانون مشخص و تشکیل باند‌های آن یکسان، که در گذشته انجام کیفی ترین کارها را می‌دید، می‌گیرد، و می‌تواند تا حد پیتفوتی یا "خستگی" خلقی، در مقابل عملیات ما که صورت تکراری پیدا کرده و اندک و لا ینقطع همان مضامین تبلیغاتی را که در یک‌ساعت و فرسوده شده اند - به خورد مردم می‌دهند، پیش رود.

۳- برای توضیح این اعتماد میتوان تصویری را بدست داد: سازمان عملیاتی مشابه یک واکنش عمل کرده و اندک خود در داخل بدن اجتماعی شده است. در آغاز، واکنش تشنجی ایجاد کرده و ولی کم‌کم، اگر انجمن، اثرات ضد بدن آن را توضیح می‌کند؛ اینکار به بدن امکان می‌دهد که فعلاً - بی آنکه خطری جدی تهدیدش نماید - بدان هم‌زیستی بپردازد تا فرصت مناسب، یعنی وقتی که بدن بطور قطعی در مقابلش صحنیت پیدا کند، کارش را یکسر کند.

۴- از طرف دیگر، این اولین باری نیست که یک واحد چریکی خود را از یک چنین وضعی بی‌یابند؛ نمونه‌های ونزولا و کلمبیا و غیره در مقابل ما است. در مورد ونزولا، پیتفوتی Pevkoff در گزارشی منتشر شده در "مارچ" (۳) بد روشی اشاره می‌کند: هنگامیکه مبارزه مسلحانه، نشانه‌های درخشانی از صبر و استقامت را به خصوص می‌رساند، بویژه از وی که پیتالیسم و تزئیناتی به آرازی برآورد، خود را به میدان می‌دهد؛ بی‌اینکه مبارزه نره ای آرامش خیال‌شان را منحل کرده باشد.

با چند تن از رهبران که ما اخیراً صحبت کردیم، بیرونی همین مسئله انگشت گذاشته اند. - در وسط میدان را یک وقایع توده‌های این مسئله حکمت - بعضی که تلافی بهترین عملیات ما تخفیف یافته، عواقب وخیمی بسیار می‌آورد. و تکنیک یک نوع خط عملیاتی می‌رساند تکرار شود، کم‌کم این سؤال برای مردم پیش خواهد آمد: "تا کی؟" و تا وقتی که جوابی باین سؤال داده نشود، عملیات باید شورای توسط مردم در یک وضعیت خواهد شد. به تعبیر دیگر، ماه به این تلاش خواهیم پیروزید که عملیات خود را برای یک نوع از سطح تقاضا و

بر امتیازی بیرون آمده ایم.

۱- با این انتخابات، حکومت در بارلمان وضع در نواری پیدا کرده و با توجه به بازبهای سیاسی گرایشهای مختلف، خود را در واقعیت می‌یابد.

۲- این پارلمان، پارلمان در پرونیست، و نیروهای "توده‌های" در آن از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند؛ این امر ما را ملزم می‌کند که یک خط عملیاتی پارلمانی داشته باشیم تا این منظور که از وضعیت حاضر بهره‌برداری کنیم.

۳- از پیروسی سیاسی آن که کشور در سه سال اخیر در جریان آن قرار گرفته، و در تونگ بیلوسی (Caudillo) بزرگ، سرآزاد و آورده اند: "پاشکو" و "ولیسون فریه برا". این دو نفر، جان‌نشین کردن در کلتیهای شده اند که سابق بر این بر احزاب مستقیم تسلط داشته - ولی از هم اکنون از صحنه ناپدید شده اند. ما باید نتایج این امر را در نظر داشته باشیم، بویژه در مورد ولیسون.

۴- تا سوسیالیسم با مهارت بوسیله اولیگارش، بر طبقه خلق، مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود؛ نتایج به دست آمده، نشان می‌دهد که فئودال هنوز موضوع روز می‌باشد.

۵- بقیه نقاط کشور در مقام تقابله با پیروسی ویدو، دارای یک عقب مانده‌گی سیاسی می‌باشد که برای ما یک مسئله جدی و خطرناک بشمار می‌آید.

۶- "صلح کردن" - چه از روی میل و چه از روی اجبار، هنوز بصورت یک اندرز سیاسی مهم باقی مانده و مورد توجه کلیه بخش‌هاست. ما باید باز برای این تصویرن‌های را مورد بهره‌برداری قرار دهیم.

۷- از نقطه نظر اقتصادی، مشکلات بی‌پایان می‌شود. برای سال جاری همچنان در حال تصاعد خواهد بود؛ کشور بطرف یک پیروسی تهریمی رجعت کرده است؛ چیزی که به ناراضی‌های توده‌ای را من خواهد زد.

۸- تصمیمات عنوان شده بوسیله دولت در قلمرو تعلیمات، در صورتیکه مرحله اجسرا گداشته نشود و شرایط عالی برای بسیج توده‌ای را خلق خواهد کرد.

۹- سرانجام، ما را مورد پدید ظهور کرده است؛ - فاشیسم.

- نیروهای مسلح بعنوان حریفان مستقیم سازمان.

۴- "برنامه ۱۹۷۲"

در ریاریان ۱۹۷۱، هیات رهبری سازمان، در زندان، فعالیت‌های جنبش را در سال ۱۹۷۱ مورد بررسی قرار داد و به جمع‌بندی آنها پرداخت. در همین حال، برنامه استراتژیکی سال ۱۹۷۲ را تهیه و تنظیم نمود و برای ستاد‌های فرماندهی "سوزن" ها، مختلف به خارج فرستاد. دشمن آن اسناد را در نظر می‌گیرد.

ان را که - یعنی برای "محرمان اسرار" - تنظیم کنیم.

۶- الان وقت آنست سؤالی را که مردم از خود می‌کنند، ما نیز برای خود مطرح کنیم. ما در هسال است که وجود داریم؛ در این مدت، مثل شهابی در شواری را در زمینه نظامی و در زمینه استقرار مبارزه مسلحانه بعنوان شیوه اصلی عملیات در این کشور، با انجام رسانیدیم. در طی این در هسال، سازمان مؤثری را برپا داشته ایم. یک خط حرکتی در دروازه‌های گشوده‌های ما که از آن محافظت کند؛ اما نکات مؤثر نکست راه حکمت چنانچه ما می‌بینیم؛ و بشیوه گدا مختلف ابزار سوا کرده و منتقاب را از بی‌بره واقعی‌اش کنار زدیم؛ ما علاوه در طول همه این سالها خلق را به مبارزه فراخواندیم. این ما را فراخوان ما مورد اجابت قرار گرفته است. ما به همه اینها دست یافته ایم... ولی تا کی؟

۷- شکل اصلی عملیات نظامی ما تا امروز خوب و منطقی بود؛ ولی باید این فکر اندیشه ما را بخوبی بشمول کند که در زندگی شته باقی نمانیم؛ آنچه را که تا در روز یک راه در نهایت بود و آن را در کم که تلخ کننده می‌شود، تغییر دهیم. ما می‌توانیم با استقبال خطر پیروسی، محصول آن حرات که در برای ای از شرایط، با موضوع ما چنان خوب انطباق داشته است ما را بچنین وضعی عادت دادند؛ است که امروزه قادر باشیم خود را با شرایط متفاوتی منطبق کنیم.

۸- اگر ما به فعالیت نظامی خود هدف‌های - یعنی تعریف جدیدی از بار و نگاه‌های موجود - را ارائه ندهیم که بتواند آنرا توفیق کند، اگر اعمال و وقایع جدیدی خلق نکنیم؛ بیرونی باین وضع گرفتار خواهیم شد که بدست خود، خود مان را بی‌بهره و بی‌مصرف می‌کند و در همین حال، به دیگران اجازه دهیم که در مقابل خلق، پیچیده‌های در رویشی را باز کنند. ما در رویشی که قرار گرفته ایم بی‌توانیم موضع پیشاهنگی خود را به خاطر بدهیم؛ این موضوع را خالی بگذاریم و نیاز از برای این مسئولیت‌شانه خالی کنیم که یکی از قطب‌های بدور هم جمع کنند؛ سر تا سر کشور بشمار پیروسی، مردم نباید در مورد آنچه‌هاست که ما پیش‌بینی می‌کنیم کمترین تردید یا سخن راه در دهفت در مورد انقلابی بود نشان مشکوک شوند. به این مفهوم، ما نباید قبول کنیم که هر یک از خطیاتی ما، سواری برای تبلیغات توأم با سوخت و قلب و اتمیت بر طبقه ما را در اختیار دشمن قرار دهد؛ خواه توقیف کردن یک روزنامه نگار را عدم آن یک کجبه گریانده و خواه مجبور کردن یک پاسان. اگر آثار بیرون اینکارها اجتناب ناپذیر بود، در امر می‌توانست که خود ما را در این بحث سرگردان کند. ما باید بنویس عمل کنیم که در سر تا سر کشور، راه مان بحث بشود؛ خواه در باره بیرون‌های مان؛ خواه در باره شکست‌هایمان.

"ما به هیروزی یکی از راه‌های اولیگارشیک در؛ ما در چنین گفته است؛ "این را به تصور خود در ریاریان که فرد ایلیس فرد ایلی از زندان آنجا همان کاری را بکنند که وائل سندی یک کرد یعنی به "دیوان بین‌المللی" که "متوسل شود؛ در این وقت در کشور ما سروکله‌ها تلویح سرخ بین‌المللی پیدا خواهد شد تا این توپاها را بحاکمیت و مساطت کند. باید مسئله را بیخود دیگری مطرح کرد؛ باید این را جنگ چریکی به‌لواگرا نه نامید، نه انقلاب؛ باید

تعمیرات و بازسازی نیروی ملایمان تأیید و نه انقلابیون.
 می بیند که مسئله بر سر سطح مبارزه مسلحانه است و حتی "ارنگارک" ها هم از ما یک
 جهت رفتی را انتظار دارند.
 ۶- ما نمیتوانیم بسماییت از نگامه بازمی از طریق عملیات خود ادامه بدیم؛ هرآنکه
 اورا بایک ضد ابتکار پاسخ گوئیم؛ بعد نیال هر شکجه، شکجه گروا برنگ محکوم کنیم؛ نه سنفند
 هر مقاله ای را اجازات نمائیم که تهمت مزیند و حقیقت را طلب میکند. در این میدان عمل،
 ما از مبارزاتی برخوردار نیستیم. این نوع نگامه اگر تا روز بعد بود، امروز یکروز بدخش
 نیست؛ و بد تر اینکه، بهایان نوع نگامه، در زمان ایجاد فرهنگ لغاتی میباشیم که بسیاری
 طول و ایره را پیوسته است و شرایط لازم برای رسیدن به چیز دیگری را آماده نمود است.
 اکنون موقع برداختن به این "جیسز بگسر" است.

۱۳ سال ۱۳۷۱ بود. اکنون برنامه ۱۳۷۲ را از نظر تنظیم داریم:

- ۱- رسانه نظامی هدف شماره ۵ چنین میگوید: ما نمیتوانیم جهت گیری کنیم و راهم چون
 جنبش از برای کیم که مارا بجانب سطح بالا تری از مبارزه مسلحانه، بطرف تعمیم و گسترش
 جنگ، بسوی محاصره کردن و نابود نمودن نیروهای فعال دشمن رهبری خواهد کرد؛ و
 در نتیجه مارا بجانب استحکام موقعیت و واقعیت و وظیفی بودن کشور، بطرف بنیاد یکردن
 پروسه بسوی استعمال کامل سلاحها و گادهای موجود ما رهنمون خواهد شد.
 - ۲- در حقیقت، از سال ۱۳۷۰ ما در جمع آوری شرایط و امکانات انجام این جهت
 بودیم؛ ام که کم و بیش موقعیت آمین بود. در طول سال ۱۳۷۱ بدلیل پروسه انتخاباتی و
 وقایع سیاسی دیگر، این جستجو معلق ماند؛ هرچند که همچنان در دو برنامه های
 استراتژیکی ما بصورت ثبت شده باقی مانده بود.
 - ۳- بسیاری از برنامه های واقعی و مشخص- که بعضی از آنها در دست اجرا بودند و بقیه در
 حال تعلیق- در آن در برنامه آماده و تنظیم شده بود. آن برنامه ها، بعضی عدای از
 اعتبار و ارزش خود را از دست داده اند و حتی ممکنست- در صورتیکه بدخواهیم آنها را خارج
 از دایره تاریخی و نظامی می که بصورتشان تهیه و تنظیم شده بود، بسور اجسرا-
 در آری- به اجرای آنها خطرناک هم باشد.
 - ۴- در یک کلمه، فتنه بر سر این بود که از محاصره مستقیم و سیستماتیک نیروهای سسروکوب
 - جوانان شکل اصلی عملیات نظامی و سیاسی- صرف نظر کردیم؛ و چونکه ما اکنون به پیشگاه
 می کنیم خارج کردن این مسئله است از قلمرو و برنامه تئوریک که تاکنون در آن بسور
 و قرار داد آن در سطح تکالیفی فوری ما.
 - ۵- ما از طریق آن در جستجوی رسیدن به اهداف زیر میباشیم:
- هدف فوری:** قرار دادن کشور در یک موقعیت مسلح جنگ انقلابی و در وظیفی کردن کشور

گفت که ما از حمایت سیاسی کیم کمسانی برخوردار میباشیم که در حال حاضر میتوانیم بروندان
 حساب کنیم. هنوز بیشتر میتوانیم در میان توده ها پیشرفت کنیم. اکنون باید سؤال را
 معکوس نمائیم: اگر از نظر تئوریک و کیفی، سطح عملیات خود را ارتقا ندیم، برخوردار می از
 حمایت بیشتر توده ها امی نماندند؟
 باید بطور دقیق به رژیم حاکم کنیم. به ارگان اصلی آن ضربه وارد کنیم؛ یعنی کیم که در میان
 بیک نیروی واقعی تبه یل گردیم. در نبروش که تا در بماند به پشتیبانی جدیدی از جمعیت را
 بد روش جمع نموده و و راه یگانه کند. هر دو که در حال حاضر ما میتوانیم بطرف خود جلب
 کنیم باین احتیاج دارند که وقفه و آگاهی روشنی از امکان پیروزی ما در دست راهی کیم که در
 پیش گرفته ایم داشته باشند؛ و این امر میتواند تحقق یابد مگر از طریق پیروزی سیاسی
 جدی نظامی. بدون اینکه این مطلب را فراموش کنیم که: با توجه به شرایط کشور و
 هواره بختر عظیمی از جمعیت وجود خواهد داشت که مورد خواهد ماند؛ ما نیز را میتوان
 تماشاچی از نظر خود خواند گذراندیم؛ اینک در آن متعبد شوم.

۱- از این لحظه بپس است که میتوانیم راههای متحدی را انتخاب نمائیم. اولین
 آنها اینست که بر اساس یک برنامه می که وگاست و در قیافه نظامی پیش برویم؛ و کم که به این
 حد برسیم که جهت گیری را متحقق کنیم.

۲- محاسن (این برنامه): خواهیم توانست خود خرد، خود را برای مبارزه آماده نمائیم
 و روز به روز خود را با واقعیت بسنجیم.

۳- محایب (آن): دشمن هم خود را آماده میکند؛ و برنامه مارا کشف مینماید.
 راه دیگر یعنی بر اینستکه هنوز چند وقتی خط مشی کوشی خود را حفظ کنیم؛ و در مسکوت خود
 و برای انجام آماده نمائیم؛ که بطور ناگهانی آغاز خواهد شد و دشمن را بسختی و در تمام
 جنبه ها مورد حمله قرار خواهد داد.

۴- محاسن: عبارتست از کیم محاسن فاظگیری و هماهنگی کیم نیروهای تحت اختیار
 ما.

۵- محایب: با برپاگذاشتن یک برنامه تئوریک این خطر را مورد تهدید قرار خواهد داد
 که در روز مقرر (این برنامه تئوریک) نتواند مرحله عمل را اجرا کند؛ البته شوم.
 بد و توجه ما به راه اخیر است: زیرا وظیفی خطر که به همراه دارد، عد و مسلم آینه است؛
 مبارزه و وجود بت آنرا مورد تهدید قرار نخواهد داد؛ و در ضمن بشیوه خاص خود، ایمن
 امکان را در اختیار ما خواهد گذاشت که خود را با واقعیت بسنجیم. در بدترین حالات
 (یعنی وقتی شایسته و در حد موقعیت نبودیم) بالا تر از این نخواهد بود که کار
 را از نو آغاز کنیم. در هر حال، این راه در صورت انتخاب، لازست که بطور جدی بسور
 طایفه قرار گیرد. باید درباره اش بحث کرد و به اندیشه فریفت.
 یک سلسله تکالیفی فوری از این در زمان منتج میشود: تهیه و تنظیم یک خط مشی تبلیغاتی
 مخصوص در ضمن در زمینه نیروهای مسلح؛ تقویت کردن عملیات در زمان نقاط کسور

بشود شد بد بین سازمان و الیگارشی، تسریع کردن این پروسه؛ جستجو کردن موقعیتها
 حد اکثر یعنی مرحله عمل در آوردن در یک جهت کیفی.
 - هدف بینابینی: از طریق مذکوره به تقویه رسانیدن یک پلان فوری سیاسی و درخواستهای
 حد اکثری- که باید مورد بررسی قرار گرفته و تهیه گردد. بدو سازمان خلق کردن یک جهت
 رهائی بخش ملی (F.I.N.)
 از برای این مذکورات، سازمان ما یک " نهاد (Institution) رسمی "

۶- هدفهای آتی: قرار دادن حکومت در یک موقعیت فروریختنی و نهاد ام بدحیکه تغییر
 جایگزینی آن، با شرکت غیر مستقیم سازمان، امکان پذیر گردد. بدست آوردن شناسایی
 رسمی سازمان (از طریق ترک مناصب)؛ و انحلال معروف ترین دستگاههای سسروکوب،
 برای انداختن تدابیر عملی بصورت مستقیم کردن برنامه سیاسی ما. قرار دادن رژیم در یک
 چنان موقعیتی که مبارزه ما در این قسمت از قاره بعنوان یک عامل تعیین کننده بشمار
 رود.

- ۱- بطوریکه مشاهده میشود، با وجود داشتن یک خط مشی نظامی، باید همین یک خط
 مشی جدید سیاسی را بدو احسن دنبال کرد؛ بعد بین وظیفی موقعیتهای بی سرانجامی
 را- که به انزوی ما متعبد خواهد شد- در پیش بگیریم.
- ۲- ضروری خواهد بود که یک برنامه مشخص راتیه و تنظیم کنیم که کیم جنبه های
 مبارزه را در برگیرد؛ آنها را با هم هماهنگ کند و تقویم و تاریخ و تئوریک برای هر یک از وظایف
 تعیین نماید. ما باید تاریخی را برای حمله و تهاجم خود مشخص کنیم. این برنامه باید
 به مرحله تقسیم شود؛ تدارک و آمادگی، اوضاع و احوال، و عملیات.
- ۳- ما باید هرگونه برخورد منفعل را- که میخواهد تا بنیهایت، برای دست بعمل زدن،
 در انتظار فرصت و اوضاع و احوال مناسب باقی بماند- کنار بزنیم. در حالیکه شرایط عینی
 بطور کلی مناسب است. این در یکجا مربوط میشود که از طریق فعالیت خود، البه های
 مثبت این شرایط را نیز ترکیم و شرایط درونی را خلق نمائیم بشوریکه ما امکان دهنده
 دست حمله بزنیم. ویژگی نحوه عمل، همیضا هگی در همیجاست. بعنوان مثال باید
 بگوئیم که در سطح بسیج توده ها و شناسایی کردن مبارزه شان، تا اینجا ما توانستیم
 منتظر بمانیم که این امر بخود بخود ی توسعه پیدا کرده و بایک نیروی سیاسی دیگر
 وظیفی انجامش را بعهده بگیرد؛ ولی امروز تا نیست است که از خود سؤال کنیم که: کدام
 نیروی سیاسی برای انجام آن، در بعضی بهتر از ما قرار دارد؟ و اگر وظیفی انجام آنرا بر
 عهده بگیریم، چه نیروی دیگری چنین تعهدی را بر عهده خواهد گرفت؟
- ۴- ما نمیتوانیم آغاز این مرحله جدید را به طرف بر این امر بگردیم که آیا خواهیم توانست
 بروی یک نیروی سیاسی کوشی کم و بیش هم حساب کنیم یا نه. این به ارگانهای رهبری
 ما مربوط میشود که مناسب ترین موقعیت را در عملیات و انتخاب کنند. ولی بطور کلی میتوان

(نمبرستانها و پروستاها)؛ تهیه و تنظیم یک پلان فوری؛ توسعه روابط ما با
 انقلابیون ارژانتین؛ تهیه و تنظیم یک خط مشی بین المللی که با برنامه ما در توافق باشد؛
 تهیه و تنظیم یک برنامه عملیاتی مشخص (Concept) در تمام جنبه ها؛ که باید روز به
 روز مورد بازبینی قرار گرفته و حسابش در داشته شود؛ خلق مکانیسم هایی که با امکان
 داشته که مسائل لژیستیک جزیره بوسیله این شکل جدید مبارزه را حل کنیم؛ تسهیل و
 تنظیم یک خط مشی پارلمانی مناسب؛ توسعه و گسترش خط سیاسی جنبه ملی رهائی بخش
 ما؛ بصورتیکه در شرایط دشوار، تنها پیروزی باقی نماند؛ تالیف کردن و تقویت کردن
 دریافت ناسیونالیستی ما؛ توسعه دادن تبلیغات در این زمینه؛ بسور اجرا گداشتن
 برنامه های سیاسی و نظامی لازم در موقعیت فعلی.

ناید برای اولین بار در تاریخ سازمان، ضروری شده است که بایک وسواس و وقت نظامی،
 برنامه ای تنظیم گردد که تمام جنبه ها و اوضاعی نماهای مبارزه را در برگیرد؛ و در هر قدم،
 کلیه نیازهای عینی مربوطه را مورد سنجش قرار دهد. در این کار تدارک و آمادگی، باید
 ارگانهای رهبری کیم جنبه ها تریک و سهیم شوند. در یکروز برنامه کار کردن امکان
 نایب برشته است، این برنامه باید شتون فقرات کار سازمان، رفوانس کلیه جنبه های
 مبارزه را تشکیل دهد. پراتیک میخواند مارا بطرف تغییر آن رهنمون شود؛ ولی ابتکار بر اثر
 اجبار ضرورتا قابل انگار و تالیف و برآیند فتنه های خاص خود مان صورت خواهد گرفت؛ و بالاخره،
 این برنامه، وظیفی هر جنر عنصرها هنگ کند؛ و بر عهده خواهد داشت.
 خلاصه اینکه، محاصره مستقیم و سیستماتیک (رژیم) باید قطع شود و بصورت یک درونمای
 در دست می در آید، برای اینکه بتوانیم اوضاعی مشخص فوری نورا- که لازست تمام
 نیروهای ما محصور آن گردد- به انجام برسانیم. این که به مرحله ای عالی تره باید
 بایک در وقت نظامی مورد محاسبه قرار گیرد.
 مائین باید روز و " (۱) شود را داشته باشیم.

ب- دست زدن به عمل

از دست دادن ابتکار عمل

(۱) آوریل: حیطه قدرتر استادرون مرگ

در پایان سال ۱۳۷۱، آتش بنی اشغالی خاتمه یافت؛ و عملیات نه از اینست بلکه از سایرین
 کشور آغاز شد. این عملیات، نه حدت و قدرت فوق العاده ای داشت و نه در جستجوی این بود که
 جلب نظر کن و چشمگیر باشد. هدف توپا ماروها در این مرحله از سازماندهی مجدد و آمادگی خود
 برای تهاجم بزرگی که محتمل است، و همچنین چیزهای نبود. با اینهمه مشورتشده بودند. ایمن

روزنامه نگاران ، در سطح های کارگذاشته شده هر بار قدرت انفجاری بیشتری بکار میبرند ، تعداد سو" قدها مرتبا افزایش می یابد ، مصونیت سو" قدها کشته گان مطلق است ؛ پلیس هیچیکه از اینباران سنگین نمیکند ، در حالیکه تعداد سو" قدها صد ها میبرسد . تصادف این اعمال تا به آن حد میرسد که مبارزان چپ نظیر " هنگور کاستانچتو" و " راموس نلیپینی" ریزه شده و نرسکجه شده و بقتل میبرسند . چیزیکه " اسکاردون مرگ " نامیده میشود - دستگاه مرکوب اسرارآمیز راسی کاملاً راقعی ، هیچیکه نتواند نی ولی عمه جا حاضر - بمیل خورد ، هر وقت و هر جا که اراده کند ، دست بکار میشود .

تقسیم بر سر چیست ؟ قضیه عبارتست از آنکه ایداع امریکای شمالی که انصافاً میتوان آنرا - بشرطی که میتوانست راه حلی برای یک مسئله بد بین وجود راه حل ، بید کند - نوع آمیزه انصاف ، راه حصل ایداعی این حضرات را در تبدیل یک د ایره به یک مربع ، میتوان شرح زیرافشا نمود ؛ چگونگی یک حکومت " حتی به قانون اساسی ، و مرکزاتی که در تصرف جهان آزاد ، میتوانست - با حفظ کسورن ظواهر قانون و مرکزاسی و حکومت پارلمانی - مخالفین انقلابی خود را از میان بردارد ، جنبشش تود ای را از طریق ایجاد رحمت و تیریز قلع نماید ؟ امریکای شمالی ها جواب این قضیه را بپسند کرده ، و آنرا بوسیله " دستگاه قهرمان لیبرال (جان اف) ، کند و در امریکای لاتین به مرحله آزمایش گذارده اند ؛ که از آنوقت به بعد در گواتمالا ، بر من و ونیک ، در ونیزیل و امروز در آرژانتین و اروگوئه تصفیه و تطهیر شده است ؛ از طریق زیربستی کردن و بصورت مخفی و آلودن ، در دستگاه " سرگروسی رسمی و از طریق بد بخش تقسیم کردن آن - این تقسیم نه اینکه در ارگانهای دولتی مرکوب صورت بگیرد ، بلکه در نحوه عملکرد شان انجام میشود . قوانین دولتی بیشتر کشورهای امریکای لاتینی بسیار لیبرال میباشد - بعنوان مثال در اروگوئه حکومت به ایداع از زمان پانله در سال ۱۹۷۶ لغو شده است ، در اسکاتلند و کوبا مقررات و موازین قانونی خود را از روی قوانین آرژانتین کپی کرده است ، در سطح ریئناهای قضائی سیاسی ، اصل تفکیک قوا حکومت میکند که بعنوان نشانه ای از دموکراسی از نوع کشورهای غربی تلقی میگردد ، این رویزتهایی از " دموکراسی " بناطریق وجود انضام هائسی از نوع " کربولا " و بناطریق وجود سنتهای رشوه و فساد ، از اصل خود ملامت توجیهی ترسیم میشوند . ایمن ظواهر (دموکراسی و حکومت قانون) ، مانع از آن میشوند رویزگی " حقانیت سیستم های حاکم سنسی مورد تهدید بنابودی قرار گرفت ، همه اصول آنها زمین زانگه افشانه شوند . " جنگ مخصوص " که بوسیله ابالات ضد د و در این بخش از جهان ، برای انداخته شده است ، بیشتر بر اینست که این دموکر ، بنام ضرورت اید تولوژیکی " محافظ شود " بنام چیزی که بر اساس آن بتوانند در مقابل استبداد و سرخ از جهان آزاد دفاع کنند) ، البته در همین حال ، بعنوان " ضرورت پراستیکی " از تحویل یک سناریوی تئوری و حشمت و محو نابودی و جسمانی خود داری نخواهند کرد (و اگر نه چگونه ممکنست که بتوانند در مقابل تهدید به انقلاب بیرون مقاومت نمایند ؟)

" سرسیس مخصوص " که در گواتمالا " تانو" ویک سلسله اسما را بر های دیگر در من و ونیک لایانند " و در اروگوئه " اسکاردون مرگ " نامیده شده است - فقط برای اینکه چند نمونه بدست دهم - ، یک سرسیس هواری نیست ؛ بلکه یک سرسیس انقلابیست نظامی و مرکوب پلیس برسی میباشد که همچنین

عملیات ارتیلیفات ناچیزی بر غرور ارشد تدوحتی بسیاری از آنها بناطریق وجود سانسور و سانسوت عمومی مطبوعات ، از نظر مردم بدور ماندند ؛ از روشیکه " نیروهای حقیق " مسئولیت مبارزه علیه " آسیرگران " را بر عهده گرفتند ، روزنامه ها ، رادیو ، تلویزیون ، دیگر نیوتوانستند جزاعلامیه های رسمی از منابع نظامی ، چیزی را انتشار دهند ، هیچیکه از روی اعلامیه ، بدستگاههای گیرنده و فرستنده ، و از نظر ریسا ، متفرگرافی های هوایی ، نقشه های جغرافیائی ، طرحها (پروژه طرح " شیکه " گو" های مونته وید توکه با تدرستی از شهرن اری کن رفت) ، پول (میزان ۶۶ میلیون پیزو " طبق ارقام منتشر شده در اعلامیه های رسمی) ، با اضافه چند عملیات محدود و در زمینه ایداع شکنجه گران - اینها محروف ترین عملیاتی بودند که در این دوره انجام شدند ؛ عملیاتی که در یک صورت چیزهای جاری و روزمره در گذشته بودند .

نوسعه و گسترش عملیات در سرتاسر کشور ، و برانگیزی تعالیت نظامی ، نشان میدهد که " برنامه تانو" در آغاز با اجرا " خوبنسی مواجه بود ، است . در ۱۹۷۶ د سانسور " با نگاه کلف مونته وید تو" طعم حریق میشود . " نپها " ها در اینباران رفتنی ند افشانه اند ؛ این اولین عملیات تریک " میکروفراسکون " از انشامیون کم د و ام وزوز گذری بود که کنی قبل ، بر اساس موضعگیری های " هد عملیات نظامی " و به منظور ایجاد یک حزب ، از سازمان جدا شده بودند . برکنس در ریائین د سانسور در ریالت " پییز اندو " ، کماندهای از ام ان ال ، و چهار هدف را اشغال میکنند ؛ یک کاریر (تلغز) ، یک پاسگاه پلیس ، یک فرودگاه و یک ایستگاه رادیو - که از اینجا اعلامیه پیژانده و " را که در لایه از سرگرفتن معاصات را برای مردم سرتاسر کشور توضیح میداد ، قرائت میکنند . در سوم و آنچه ۱۹۷۲ نوشت استخالات را برای سارانگی " فرامیبرد . در ۱۹۷۶ فوریه در مونته وید تو ، یک عکاس پلیس عضو گمروهای شقی " بوسیله جنبش ریزه میشود ؛ بلافاصله این واقعه چند ان جلب توجه نمیکند ، ولی بمشابه چاشنی که تا رنجی طولانی عمل میکند که در حال منفرشت نیست ؛ بدو کی که نتایجش بر سرتاسر سال ۱۹۷۲ احکام میشود . بلاخره در ۱۹۷۲ اوپریل عملیات " گالو" بدون ایجاد مشکلی بانجام میبرسد ؛ و همایز ام ان ال - که چند تن از مجرمین عادی بانها ملحق میشوند - بوسیله توتلی حرفته از بیمارستان ند اشگاه مونته وید تو ، از زندان فرار میکنند . این عملیات از ایداع (زندان) بوسیله " آمو بود پیژ " - که از زندان " بویتا کاره تاس" (۱۹۷۲) بهنگام فرار د ستجسی عملیات " ال آسپوز " گیرفته بود ، و در ۲۹ فوریه (۱۹۷۲) د ویداره د سرتاسر کشور - بود - رهبری میشود .

اینجا عملیاتی بود که از جانب ام ان ال ، در صورت گرفت ، ولی در اینوقت اول رجولوی صحنه قرار داشت بلکه برد یک د و م کارزار د شده بود ؛ و وقایع تعیین کننده و اوضاع و احوال ، خصیصه ای عام ، سیاسی ، اقتصاد و بخود گرفته بود . اول مارس ، رئیس جمهور جدید ، هرز ابری و کوشنده " هرز در رانستخا بیی مشکوک ، بمسند ریاست جمهوری جلوس میکند و سرگند باد میکند که بقانون اساسی احترام بگذارد - نظیل ازین پول ، بی وقته اد ام بی یابد ، پارلمان د موجود لغو " ند ابراینی " - که تدید شده ماند - به بحث می پرد اید ، ولی خط حاکم موقعیت ، نشانده ای که تمام این تشنجات سیاسی در سایه آن قرار گرفته است ؛ عبارتست از اوپگری سو" قدها های سیاسی علیه اماکن جیبیه گسترده ، سنازل ، رهبران سیاسی چپ و کلای د اسکاتلند و مخالفان سیاسی ، استادان د دانشگاه و

د امری هواری (پاپیس) عمل میکند ؛ باخاته های امن مخصوص خود ، بانامهای ستعار افرادش ، بانویسیلها و خود روهایی ، باسلاحهای ثبت نشده ای ، یعنی بنابیه یک سازمان منفسی و زیربستی عمل میکند با این تفاوت که هیچ خطری آنرا بر تهدید قرار نگیرد ، در کیه امکانات حکومت د راختیاریش قرار دارد . پس از شکجه و بازجویش ، برای مرگ قربانی خود را صادر نمیکند ، بلکه خیلی ساده د در سکتور او را از بین میبرد ، جسمه شرافوی چند ان کرده و در صند وی عقب نشانی انداخته و نوری در پیرا امواج میسازد . یک سازمان مخفی یافتن لایه پیر - کور رمواری که وزیر ژنرال پارلیس جمهوری ستوری (البته هموا شفاهی نه کنی) در میگردند ، بوسیله پلیسهای شافل با خود روهائی که از طبق اعتبارات ستوری خریداری شده اند ، مورد اجرا " درمی آیند " د رموار سو" قدها بوسیله بست ، مواد منفجره از ایداع کارخانجات تولیدات ارتش با اینبارهای وزارتخانه ، خارج میشوند ؛ در رمور مناطق " مورد مراقبه (بین پلیس و ماموران شهرن اری) " که ماموران شهرن اری با خود روهائی خود بطور منظم در این مناطق به گشت می پرد از ایداع مشکلهای مخابرات راد پوئی که در مرکز ایداع گل شهرمانی مستقر است به پلیسهای د رحین انجام ماموریت در این مناطق د ستور د اند - میبود که برای جلوگیری از برخورد های ناگهانی (با ماموران شهرن اری) و وقوع حوادث ناگوار ، راه خود را به مقصد منطقه دیگری کج کنند ، بد بگونه شرافت بین المللی نجات میدهند و دموکراسی حکومت قانون ، سالم د ست نخورد ، باقی میماند - همان افرادی که مشاغل رسمی خود را در روز روز ارتخانه د در ارات شهرمانی د در کج ریاست جمهوری ، بر اساس قوانین جاری ملکی بانجام میرسانند ؛ هر چند وقت یکبار ، برای انجام " ماموریت اری " ناپد می میشوند ؛ همینکه وظایف محوله را به پایان رسانیده اند ، مانند کارندان وظیفه شناس و معقول بسرکار رسمی خود برمی گردند . در اینبنگام ، معانات عالی رتبه حکومت با تعجب ، شامف و حتی ابوا از جناح و شکایات خانواده های قربانیان را در ریافت میداند ، و با نهایت حریت از طریق مطبوعات (در صورتیکه مطبوعات اجازه اشکاس اخبار را پیدا کنند) از اخبار و حشمت آن د ریافتی ها ، جنایات ، اجسام شکجه شده گان و ناپد می شدت نهایی غیر قابل توجیه مطلع میشوند ؛ در کیه شب پیش گزینی نظیف را برود افشانه بود ، تا د ستور ایداع م ریافتی ، شکجه و قتل چند تن از صادر رنگ ، اکنون خود را عمیقاً متاثر نشان میدهند و برای اینکه در زمینه حشمت نینتی جای تردید می باقی نگذارد ، در مقابل نمایندگان خانواده های قربانیان ، از زنگوشی تلفن را بر میبازد و بیسمان سرسیس پلیس که شب پیش ، به دستور او ، بر آورده بود ، موکد اد استور میدهند که با صلاحت و سرسختی ویدون تحریم و کترین مراعات ، به بازرسی برود ایداع و در اسرع وقت مسئولان این جنایات هولناک را د در هر شکل و مقامی که باشند - دستگیر نماید . در این غاصله ، نمایندگان مجلس به ششور می پرد از ایداع ریاست جمهوری ریاست میکند ، اساق ها د عا میکند ، د ادگاههاییه د اسکاتلند می پرد از ایداع روزنامه های بریزن اولم سرد بیران خود از " د یوز آگنسی " مخرف کوا سخن میرانند . حتی د دست و ایداعی را بانجا میرسانند ؛ مانند کیه حلاوت وابسته برزم برزلی) که در صفحات اول ، ترجمه متن کامل نوشته و ان پل سارترا - که در آن نویسنده د تقریر و انترجارد و از اذاعات مخوف استانیسی رژیم کوبای مبارزه می شامز ، که سالم و آزاد است و ریاستوست در کوبایا د میورد] ، بیان داشته بود ، منتشر میکنند .

حداستان را خوب جمع کنیم ؛ آنچه را ما در اینجابه لندن هجو و طنزیمان داشته ایم ، در سالهای اخیر ، در امریکای لاتین ، به قیمت جان هزاران کادر ، رهبر و مبارز انقلابی (مثلا در گواتمالا ، شفاهی انضای رهبری حزب کمونیست) تمام شده است . اروگوئه تنها کشوریست که در آنجا چنین تیرا ماروها جنبش انقلابی توجیه یافته است که تکنیم های " اسکاردون مرگ " و " راسوا کرده " اجرا " این ماشسم جنبش را بپاید - کند - ریزه و بازجویش از نسون باره د ریزه اشکاس پلیس ، و همچنین سایر منابع اطلاعاتی این امکان را فراهم کرد که بتوان تاریخچه این راد رکاشرم جدید ، بشوره عملکردش بی برد ، و باز ترکیب آن آشنائی یابد .

اسکاردون اروگوئه فی تحت سریتون اد ارة پنجم - از ایداع کل اخبار و اطلاعات وزارت کشور - توسعه یافت ، این ایداع بانگارتوحت نظارت " سیا " (C . I . A) و ماموریت کاننل - کارنده آوانسی بین المللی توسعه (A . I . D) ، یعنی پیشرفتنی " سیا " د در سماری از کشورها ، همانطوریکه در رمور د ان مشهوره (۱۲) تیر قضایه صانی بود - تاسمیس شد . و روسای کل آنها ، باز جویان شافل پلیس ، افسران نیروهای مختلف صلح و تمه اد ای از ماموران حلقن زیر دست شان ، در این ایداع جمع شده و تحت ریاست د برگر د ، تقریر ریاست جمهوری انجام وظیفه میکردند . بسیاری از ماموران اسکاردون د بریزیل تربیت شده بودند ، یک بخش از مامور منفجره مورد استعمال - ژانیت (Gelin) - توسط سرویس اطلاعاتی دولت آرژانتین در اختیارشان گذارشته میشد ، و هر روز ، بهنگام ظهور " خفانورا و پلیسیا (Jefatura de Policia) " ، نامه مبروموم کرده ای را به سفارت امریکایرستان که حاوی نشره های از اطلاعات و اخبار بود . تمام این جزئیات ، به همراه نامه تاریخچه ، نشتانی ها و کلیه د قایل آن از طرف نیوا ماروها در معرض افکار عمومی گذارشته شد . کوسره این عام شکجه گران و قاتلان که توسط جنبش منگوم میرگه شده بودند ، اعلام گردید ؛ و در تاریخ ۱۹ اویل ، اعلامیه ای حاوی نام A ، د زن از اعضای اسکاردون که بوسیله جنبش توجیه شده بودند منتشر گردید .

در اول مارس ، اسکاردون ، یک د انشجوی اد بیات بنام " ابروگوئه ریز " و عضو اتحادیه د انشجویان و یکی از اعضای جنبش ۶۶ مارس براری راید ، شکجه میدهد و بقتل میرساند ، جسد او که با ۳۳ گلوله سوراخ شده بود ، در یک محل متروکی پیدا میشود . این جنایت جدید ، د انترجارد م را به حد اعلی میرساند . جیبیه گسترده ، و همچنین سایر هیئتهای هائی بعنوان اعتراض ترتیب میدهند . بسیاری از مردم کم کم از خود سقوال میکنند ؛ چرا " توپا " ها کاری برای متوقف کردن این موج توریستی انجام نمیدهند ، و تاکی میخواهند که بعنوان تماشاچی این جنایات (که به جنایات انجام شده از همان آغاز تا انتها است - که بوسیله یک گروه از جوانان فاشیست بنا P . P . ن ، انجام میشد و مورد حمایت کامل د دستگاه قرار داشت - اضافه شده بود) باقی بمانند ؟ ام ان ال ، طی ضم جمع آوری اطلاعات و انجام بازرسی ها ، همچنان د دست بعضا مانده و با احتیاط عمل میکند . بسیاری از نیوا ماروها به ادی که بر سر راهشان گسترده شده بود ، آگاهی داشتند . اسکاردون همچنین بوسیله رژیم بمشابه یک ابزار سیاسی بکار گرفته بود که نیوا ماروها را در همان لحظه ای که در صند د این بودند که جنگ بزرگ راد سرتاسر کشور برافشاند ، در یک جنگ کوبانه سرگرم و گرفتار کند ، با اسکاردون

طبقه حاکم میخواست ثابت کند که شیوه های عملیات مستقیم ، ملک خصوصی کسی نیست ، او و همسر میخواند ... بدون اینکه مجازات شود ... دست به عکس العمل بزند . ولی بویژه هدفش این بود که سرمایه دارها را مجبور کند که قدم بگذارند با این خشونت چنانکه کارخانه پاسخ دهند . موم که این تصویر را بدست داد که قضیه بر سر یک دولت عجیب بین دولتی و خصوصی افراطی مخالف " است که در یک دیرینه و در یک جدال بی ثمر انتقام و درگیر شده اند ، هدفش این بود که جنگ انقلابی مسلحانه را تا حد یک مبارزه تنگنوی بین متخصصان مدعی خشونت تنزل دهد و تیرد هار استیفاء کند که در سایه خوتین تن بتن بین حرفه ای ها بعنوان ناشامی حضور آرند ، هدفش این بود که لیده نیستد حملات توپانبار را با طرفی که در سنگا سبیه و زلتن منحرف کند بر این حمله و آنها را از یک مسأله از یک وسیع تر در میان نبرد ها بازدارد ، کوهن فتن این بود که ارتش را بعنوان تخریب ولی بحالت آماده بآتش زند ، در آن حال در لحظه مناسب ، بعنوان داور تعیین حد گذراند بین دو دسته در حال جسد ، او را در میدان مسابقه نبود .

خطر در اینجا بود ، و بسیاری از مبارزان ام.ال.ان به آن واقف داشتند . به این نتیجه برای دست بحمل کردن تصمیم گرفته شد . توقع و فشار بر مردم کوجه بازار بیش از حد شد ، بدین سنگا که در کشور بورژوازی با ناتوانی بیش از حد خود ، جواز این اعمال جنایتکارانه را به خود میسرمانه ای صادر و تکرار آنها را تزیین میکرد ، مبارزات مدعی انضباط طرفی و پارلمانی و قانونی ، بنظر هکسان ، بیش از حد به حاصل وی نتیجه می نمود ، و از طرف دیگر ، جنبش و تنشها سازمانی بود که کلیه اطلاعات لازم برای از یاد آوردن در جریان و مستولان این جنایات ، که از پیش تعیین هویت شده ، حملات اقامت و یا توفیق ایشان شناخته شده و تحت نظر بود ، اند ، در راه را اختیار داشت ، عملیات انتقالی با خواست و آرزوی خود ، ها یا بخت و وسیعی از آنها ، انطباقی داشت ، فعالیتهای اسکادرون ، مجموعه جنبش خود ، ای را در بر میگرفت ، و اصلاح مجموع این جنبش بود که به آن بهار بر خیزد ... و نه فقط اصلاح ام.ال.ان ، تا آنطوریکه توپانبارها خیال کرده بودند ، بخوانند برای دفاع از کل جنبش خود ، ای با دستکات تروریستی ارتجاع مبارزه برخاسته و آنها را از گام برداشته (۱۴) .

خود عملیات بنابه آهنگ و شیوه " توپانبار " ها صورت گرفت : قبل از هر چیز آماده کردن خود مردم - از طرف یک مبارزه اعتراضی آمیز و انضباطی اقدامات اسکادرون که در طول ماه مارس و در دستاورد کشور گذشتند ، داده شد . سپس ، اجرای احکام اقدام که با چابکی و مهارت انجام می شدند . در هر حلقه سوم در توضیحات سیاسی و زمینه جزئیات انگیزه ها و هدفهای مورد نظر این عملیات ، از جمله ارسال اطلاعاتی ای برای مقامات اموریومی ، مدنی و سیاسی در زمینه تخریب اصل و بنیاد اسکادرون و معرفی حامیان آن ، توضیحی نیستی از اساسی محکومان بزرگ و توقیف افرادی که احکام آن بوسیله عدالت خود ، ای صادر شده بود . سبک کار انقلابی " توپانبار " ها بدینگونه است : حکم همینکه بمورد اجرا در آمد ، منتشر میشود و تمام دلایل و انگیزه های آن تشریح میگردد . اما عملیات ، از محتوای سیاسی خود بی خود جدا می نماند ، بیانی میماند .

صبح روز جمعه ، ۱۰ آوریل ، کمانده های مختلف احکام انقلابی را در مورد چهار تن از اعضای اسکادرون مرگ - از میان نه نفری که محکوم بزرگ شده بودند - بجا آوردند ، این چهار نفر اسکادرون

قانونی داشته اند ، و اندک در حالیکه بطور کامل واقف بود که این نیروها با نبرد حاضر (نبود بیسن جنبش و رژیم) بیگانه اند . هدف این بود که تمام احزاب و گروه های چپ را با چوبخت کند ، و متقاعد نماید که مشکل همه آنها ام.ال.ان میباشد ، و در ارتشان کند که در معرض افکار عمومی اسلام نمایند که با توپانبارها هیچ ربطی ندارند ، در نتیجه اینکه جنبش واحد اکثریت مخفی نماید ، به بیان روز ، ۱۰ آوریل بدینگونه است : یکشنبه ۳ صبح از طرف توپانبارها ، یک کشته و مجروح از طرف پلیسها .

جنبش ، زنجیر آزادی نیروهای بازگردد ، بود که در این مرحله از نتیجه و تکامل خود ، قدرت جذب با مهارت نشان دادند . برای یک چنین جوابگویی آماده نگردند ، بدین دلیل ساده که در اینگونه جوابگویی در وجه سرعت و خوشبینی را پیش بینی نکرد ، بود . این " جهش " انجام شد ، ولی نه در جهت پیش بینی شده : این دشمن بود که آنها را بمورد اجرا ، در پی آورد ، به شیوه غاصر و به اینکار خود . عملیات ، که میبایست به روز طول بکشد و بگردد بیشتر طول نکشد ، بود بدینگونه یک قسمت مهم از اعضای اسکادرون جان سالم بدر بردند . توپانبارها میخواستند یک سبب تعیین حمل شده و که در قریب از آغاز این روند ، بهایک انفجار زنجیری با قدرتی بیش از حد بی مواجه شد ، که با سبب الکتریکی نارنجی به سبب اولی وصل شده بود ، اسکادرون ، مانند یک " Attraction-nigauda (۱۲) " در سبب بکار شد و عمل نمود ، این روز ، ۱۰ آوریل ، بخاطر عواقب وخیم و از تاب ضیاعش ، جریحش ، یعنی در تاریخ آرزوگناه و جنبش بشمار میرود ، میبایست است که قدرتی بروی آن ملک نمائیم .

در هر روز ام.ال.ان ، عملیات در پیش گرفته شده ، بر علیه اسکادرون ، علی رغم احمیتش ، یک خصیصه شوازی ، با ساختگویی و موق و تقریباً حاشیه را در دادند . به پیچیده معنای آغاز تاجم بزرگ عمومی - که سبب تقابل شده ، جنبش به آن اشاره میکند ، نبود ، وقتی نیخواست که از آرایش مسو بندی آرد . مضافاً ، اینطور از پیش بینی شده بود که این عملیات ، در یک تصاعد قدم بقدم می آرد ، و همچون اولین تردیانی از یک سلسله انتقام گیریهای تدریجی و گسترده شده ، بر سطح چندین ماه - جایی خود را بازگردد ، و در این فاصله سازمان فرصت خواهد یافت که نیروهای خود را آماده کند ، آرایش نظامی خود را بپایان کند ، بکلیت تمام های تهاجمی و تدافعی خود را جفت و میران کند . ولی دشمن که عاقبت از خواندن در نظری انتقام گیریهای تدریجی بنگار (۱۸) خود در آری کرده بود ، از بالای نزد با بنیادین بریده به یک حمله با شدت ، پنج ، بهایک ضد حمله با شدت ، سی جواب داد - نه با شدت شش با هفتی که سازمان پیش بینی کرده بود . بنابراین ، عملیات فکری و تبلیغی دشمن کار کرد . جنبش حساب میکرد که رژیم ای ضربه جدی در برابر همان نحوه هم خواهد کرد که " ال ایروز " نام جنگی عملیات قرار داد ، ۶ نوامبر از آن روز ، پوشتا کاره (تاس) و مشوره جوشی های بینسار بگردد اضمم کرده بود . تهاجم واقعی ام.ال.ان ، برای زمستان در منطقه جنوبی یعنی ماه ژوئیه یا اورت ۱۹۶۲

پیش بینی شده بود ، همین آوریل و ژوئیه چهار ماهه فاصله وجود داشت - یک حد افراطی تناسی برای آماده کردن خود در زمرد ، ام.ال.ان ، خود را - مانند یک گروه در حال جنبش و حرکت که در دستگیر اینست که چاه زمینها ستاد خود به بحث بنشیند ، بعد ، ای و برای ما صورت شناسایی بشنود

عبارت بود ، از : یک معاون ، در هر یک سابق وزارت کشور ، یک سروران نیروی دریائی و در هر یک کلاکتوری ، افراد زنده ماندند - به بعنوان اعضای " اسکادرون " بلکه بعنوان اعضای " نیروهای متفق " ارتش ، پلیس ، حکومت که با تمامی امکانات رژیم و بطور کامل ، بسیج میشوند - ، بلافاصله عکس العمل نشان میدهند . کسی بعد از ساعت دو بعد از ظهر همین روز ، " الوتری یو فرانسس " در هر روز ، و " دواوند الیزو کاپیورا " ، در وقت از هر جوان ام.ال.ان ، در مدخلی که خود که در زیر با خانگی ای ، در دستاره (۱۰) ، گروه آماتوراس ، واقع در محله امیان تین " مالون " قرار داشت ، اوج را در پیش فرستند ، پلیس را شت میکنند . این بهار را در پیش ، یعنی تا گنجایی بیکی از اینها ، " توپانبار " اعلام میدادند ، ولی نشانی آنها معلوم نگردد ، بود . هنگامیکه آنها صدای ریگاری متر ایتها و حتی مینتالیزهای کالیبر ۳۰ را در کوجه حشوند ، با واقعت اهری میبندند و متوجه میشوند که ایسن پایگاه همنجا شست که آنها مدخلی شده اند ، ولی ، بگریخی بر سر شده ، بود . ساکدان غلنی خانه ، و لوشون و اهرت و امیریه نا ، در طی حمله بخانه بکل میبندند . در کوله از دیوار میبندند و الوتری یو را مجروح میمانند . خون از بدن جاری میشود ، بدین اینکه گمشد ای بزبان بیایور . تقاضای از خانه گرفتار میشود ، چند ساعت بعد مدخلی گاه را پیدا میکنند و در توپانبار دستگیر میشوند . در واس عملیات پلیس ، کامیونس هم ، یکی از اعضا ، محکوم بزرگ اسکادرون که صبح همین روز جان سالم بدر برد ، بود ، قرار داشت . او بعد از شت بکجا انگشت گذاشته است : این خانه یک مرکز آری ام.ال.ان ، بود ، قرار داشت ، این خانه مدخلی بود که تحت نظر بود و از آن بعنوان تله ای استفاده میکردند ، بدین اینکه ساکدان خانه از این امر پوش برده باشند . اما ، در مورد آرتیوها ، نیاز به اصولی کردن و بصورت محقول در آوردن ، از امر آری جنبش ، که بطور بی سابقه ای توسعه یافته و برخلاف میل بصورت یک موسسه عظیم تمرکز یافته در آمد ، بود ، باعث شد که شیوه ها طی مطابق با اصول آری و بدین جهت بدین بکار برده شود ، و نتیجه اینکه اشتغالات از مدخلی دو لولیس های مربوط به اموریومی و تیغه بند (۱۱) تا حدی بدست فراموشی سپرده شد .

بورش در بگری از همین نوع ، در همین روز ، در چند ساعت بعد ، یکی دیگر از اینها ، ام.ال.ان ، واقع در کوجه " پرز کومار " را بمورد هدف قرار داد که در طی آن ، چهار تن از اسکادرون توپانبارها ، از جمله " کاندان گراساس " ، یکی از نشانیگه از آن جنبش ، بقتل رسیدند . غریب همین روز یک عمل عیبی ، کمترین انگیز بر علیه اداره مرکزی حزب کونیست بعمل آمد : ساختن اشتغال شده اسناد و بدین آن بتاراج رفت ، کلیه مبارزان حاضر در مطر با ضربت تهدید بدستل مجبور کردند که طی ساعات ششامی بروی شکم بزمین دراز بکشند . در شب همین روز ، یکی دیگر از رهبران جنبش ، المدیانی (۱۶) توقیف میشود . صبح روز بعد ، رژیم طی اعلامیه ای حالت جنگ داخلی را اعلام میدارد و بدین ترتیب آنچه از تضمین های قانون اساسی باقی مانده بود ، گان لم یکن میسگرد . روز ۷ آوریل ، هشت تن از مبارزان حزب کونیست در رفته و بدین " حوز شماره ۲۰ " حزب با شلیک گلوله ای به پشت گردن هر یک از آنها ، بقتل میبرند . در سنگا سرکوب ، با شخصی ساختگی و حساب شده ، واگانه بجان نیروهای خود ، ای - از جمله حزب کونیست ، که هنوز فعالیتت

برون موضع دشمن اعزاز دارد و یکی از افرادش را برای بازجویی و کسب اطلاعات دستگیر کند ، آنگاه بطور ناگهانی خود را در معرض حملات بی درین دشمن ضاعده کرده باشد - ، منجوبی بند بفری تن در دهد ، حتی بدین اینکه فرصت آرایش ، در آن فقرات خود را بریدد ، و حتی بدین فرصت بپردازد ، نتگنجایی خود را داشته باشد .

در دلیل اینکه عملیات جنبش یک خصیصه استراتژیکی داشت ، اینست که عملیات وسیع خود ، ای ، قانونی و در تمام با سایر نیروهای ملی ، برای او اخراجه آوریل آماده و پیش بینی شده بود . بدین شک تضاد بین خط مشی نظامی و خط مشی خود ، ای ، بین برنامه ریزی عملیاتی و طرح سیاسی وجود داشته است - تضادی که میتران بدینخواه خود ، تحمیر و تفسیر کرد : خواه بعنوان نشانه ای از همین جنبش یک خط مشی دوگانه در سطح هیات رهبری از آنجا ، خواه بعنوان عدم تجانس و هم پیوستگی درونی نسبت به دریافت و پیش همان هیات رهبری - خواه بعنوان کم بها ، در آن تصمیم یافته در زمینه نیروهای دشمن .

بنابراین ، یک اشتباه در محاسبه و نشانه گیری وجود داشته است - اشتباهی که امروزه بعنوان یک امر آشکار شده ، بوسیله ام.ال.ان ، تجزیه و تحلیل شده ، و مورد تأیید قرار گرفته است . قضیه از چه قرار بود ؟

۱- اسکادرون یک دستکات توازی ، حاشیه و آریا تانوی نبود ، بلکه زبان گویای " نیروهای متفق " رژیم بشمار میرفت . با اسکادرون دست و پنجه نرم کردن یعنی با ارتش - با نیروهای سه گانه صلح - پلیس - با تمامی شاخه ها و تشمی هایش - دست و پنجه نرم کردن ، یعنی قلب رژیم را نشاند - گرفتن بود ، همین دلیل است که رژیم مانند یک گله مجروح شده ، با تمامی نیروی که فریزد حفظ بنسأ القتا " میکند ، عکس العمل نشان داد . همین ترفیسی که بدوجه وابستگی اسکادرون بدین نیروها صلح کم بها ، داده شده بود ، همین اندک نیز بدوجه وابستگی قدرت غیر نظامی به فساد رت نظامی کم بها ، داده شده بود . به این مفهوم ، کم بها ، در آن به تضاد می که میرفت سبب تا بوی اسکادرون شود و اثری که این امر بروی نیروهای فعال رژیم داشت ، می تواند بیک کم بها ، در آن از طرف توپانبارها به تاشو کار آری ضیاعی تعبیر شود که خود آنها به نمای لیبرال و لیگاریشی آرزوگناه وارد کرده بودند . در حالیکه آنها تصور میکردند که باید یک موزکاسی پارلسانی بکرم خورد و به پت پت افناد و ولی هنوز سر ایستاد ، سرور گار دارند ، در واقعیت امر ای یک آرزوگناه میلتا - سز و شطرنجی شده از طریق سرکوب ، بهایک بورژوازی طرف بود ، نه همه در اینده از خود را بروی سبب گذاشته بود ، هرگونه شرم و حیا ، هرگونه قانون گراشی ، و هرگونه اداب و آراستگی ، چه هم میخواست ، را بدو ریزخته بود ، نادمه حیات خوب را تضمین کند ، خلاصه کلام اینکه : توپانبارها ، به درجه فاشیستی شدن قدرت غیر نظامی حاکم ، کم بها ، داده بودند .

۲- ارتش نیز خود را تا بیک درجه پیش بینی نشده ، " توپانبار " کرده بود . در همان حالیکه در خارج " تهرخ " وجود مطلق " را بنمایش میگذارد ، در خانه با وسائل ، منابع و با ترم و اراده ای تا آنوقت نشاناسر در آرزوگناه ، با شدت هر چه شازده خود را برای جنگ آماده می نمود . کک نظامی ایالات شده ، به دستکات نظامی و سرکوب ، در سال ۱۹۶۱ بدست افزایش یافته بود . ایسن

انسان به مسائل مربوط به تربیت کادرها و محله های ارتقا مبارزان به پشتیبانی مسئولیت و اراده ای در اینده ارضاءات، مقیاس و عمل هندی اختلاف نظرها متفق القول میباشند. قدرت عیسوی ام. ال. ان، و عنصر عمدتاً بهم پیوستگی و رازواضعی ادافه حیانت از برای بدترین بناگسوارترین آزمایشها را بدین شکله باید در کیفیت و کیفیت کادرهای سیاسی - نظامی اش جستجو کرد. جیبی هیچگونه تحقیق نیست که سازمان در تربیت و حفظ آنها مانند مردم ماک جنبشهای مراقبت میکند. باری، در اینتهایی که در یک زمان معلوم در هیات رهبری، مزینت و ارجحیت یافتند، ترسجسان مستقیم خود، و همچنین ترتیب مکافات عمل خود، را در ارتقا مقام مبارزان - که بیشتر اساساً مبارزهای نظامی صورت میگرفت تا سیاسی - با نیافتند. در آن ایام و ارزش یک مبارز با همسانه تمدن سطحانی که در آن شرکت داشته است اندازه گیری میشد و بر اساس استواری مواضع سیاسی او و بارمندی خصلت طبقاتی و تعهد شخصی اش. این نوع تعایلات هیچ چیز تازه ای نیست؛ این خصیصه کلیه سازمانهای انقلابی است که در پیروسی نظامی گری در روز نشان خانه میکند.

حواشی

- (۱) J. P. L. یا جوان ارگوئه شی، باخیز، یک دستگا فانیستی است که توسط "سیا" و با همکاری تعداد ایازلاتها و اوجا فرکان ارگوئه شی بوجود آمده است. م.
- (۲) کارلوس کیخانو Carlos Quijano یکی از شیوخ جامعه روشنفکری ارگوئه و آمریکای لاتین بشمار میرود. حکومت یگانگوری، او - و همچنین نویسنده ای بنام اونتسی Onetti - را در اوایل ۱۹۷۴ دستگیر کرد و در محفل نامعلومی زندانی میکند.
- (۳) Marcha هفته نامه زین ارگوئه که در دستا سر آمریکای لاتین از اعتراضهای برخوردار بود، است. این نشریه مانند بسیاری از روزنامه ها و مجلات معتبر ارگوئه بوسیله رژیم دیکتاتوری حاکم بر این کشور، توقیف شده است. م.
- (۴) Idiosyncrasie (که مشتق از زبان یونانیست؛ Idios یعنی شخصی Sun یعنی باو، Krasie یعنی عادت و رفتار)، معنای اصطلاحی این واژه عبارتست از: عکس العمل فردی در خصوص بهر انسان. Idiosyncrasie در اصطلاح پزشکی عبارتست از برخورد ویژه فرد در مقابل عوامل خارجی.
- با این تعاضیل، "Idiosyncrasie Nationale" و شاید بتوان رفتار و برخورد ملی ترجمه کرد. م.
- (۵) یعنی "اسلوب سنتی زندگی ما". م.

(۶) در پیروسی اشاره شده در مقابل لوشیمن و شتو، در فصل "Uruguay hoy (ارگوئه امروز)" چنین میخوانیم: "بر اساس بررسی چند بدهی که اخیراً در دست ما میرود، بوسیله موسسه گالوب مونتو ویدو" بعمل آمده، در بین جوانان ۲۰ - ۲۸ ساله ۸۴٪ فکری میکنند که ارگوئه بوسیله کایتالیسم آمریکای شمالی مورد استثمار قرار گرفته است؛ ۸٪ خلاف این فکر میکنند؛

۸٪ بقیه در این زمینه عقیده روشنی ندارند. برعکس، در بین افراد از - سال به بالا، فقط ۵٪ بقیه چنین استقامتی معتقدند؛ ۱٪ از خلاف این امر فکری میکنند؛ ۱۶٪ بقیه در این زمینه عقیده روشنی ندارند و با جواب دادن خود اداری کرده اند. م.

(۷) "بخش ثالث" که در مقابل secteur Tertiaire انتخاب شده، بخشی از جمعیت فعال است که در تجارت، بانکها، بیمه ها، ادارات و غیره بکار گرفته میشود. قبل از بخش ثالث با بخش خدمات و بخش مولد و اقرا میبندند؛ پروتانیای صنعتی یا "بخشی دوم" یا ثانی، "روشنایان و کارگران کشاورزی" بخش اول، م.

(۸) یعنی "هیچ جا" ارگوئه نویسنده، م.

(۹) Coryphaeus (Coryphaeus) یونانی، سرخوش شده است. در شانر یونانی، رهبر "کر" (choruz) و با این نام خوانده شد. م.

(۱۰) مطالبی که در اینجا در جاهای دیگر این مقاله درباره انتخابات عنوان شده است، مربوط بشکوهائیمت نظیر ارگوئه - قبل از کودتای ژوئن ۱۹۷۳ - اکثر کشورهای اروپای غربی و تاحه ای ایالات متحده، و در آنجا یک نویسی لیبالیسم بورژوازی حاکم است. سعادت رهبران دست راستی این کشورهای در آنکا هم سیاسی مردم شان نهفته است؛ به همین دلیل همه زوردهای احزاب چپ در باره ای از این کشورها، از جمله در فرانسه و ایتالیا، برای بدست گرفتن قدرت از طریق انتخابات تاگون بجائی نرسیده است. بگذریم از اینکه اکثر کشورهای این احزاب چپ بجائی هم نرسیده، رژیسمای "سوسیالیست" از نوع سوئد، المان غربی، انگلستان، بلژیک و اطریش - اسرائیل و غیره بوجود می آورند.

بهر حال، این مسائل در همین حد سخره هم به کشورهای نظیر ایران - با انتخابات اریامیری که مردم را بزرگترین بیای صند و قها میبندند، با صند و ق پرگی ها و سایر صحنه های شرم آور کشف انتخابات نمایندگان و سناتورهای اریامیری - هیچ ربطی ندارد. م.

- (۱۱) "ژورنال" یا "روز" ترجمه کرده ایم؛ که بمعنای آثار و کتون روز است از "ر" آن، و با شارت و هغه ف نزد یک شدن است.
- روز "ر"، البته با "روز" صفر" فرق دارد، زیرا که "عقیده روز" بروی صفر میزان نشده بلکه پس از طسی فاصله ای از صفره به "ر" رسیده است. "صفر"، توقف قبل از حرکت است؛ در حالیکه به "ر" حرکت از بدی پیش شروع شده است. م.
- (۱۲) عطیاتی که در تعقیب آن - ۶ - توپامارو از زندان پرتا کاره تاس گریختند. برای اطلاع بیشتر در این زمینه میتوان به مطلب "شرح چند فرار از زندان" در مجله سوم "ماه توپامارو" از انتشارات "جبهه ملی در خارج" از کشور - بخش خاورمیانه، از صفحه ۲۲ - ۲۷ به بحث مراجعه کرد. در اینجا این نکته را اضافه کنیم که "آر ویریز" - که در صفحات بعدی از اروضحت خواهد شد - عضو هیات رهبری و یکی از نمایان گذاران جنبش بود که بر اثر خیانت نقش بسیار مهمی در شکست سال ۱۹۷۲ توپاماروها داشته است. م.

(۱۳) در مورد این جاسوس "سیا"، برای نمونه میتوان به توضیح شماره ۲۶ مقاله "از بینش نام ارگوئه"، شماره دوم "مهریمل" مراجعه کرد. م.

(۱۴) این اشتباه - به تعبیر رست تره این اشتباه بد سواری اجتناب پذیر، هر چند وقت یکجا و اخیراً در شمیلی تکرار شد. همانطوریکه رفیق انکار و هانریگز و عضو کمیته سیاسی و مسئول روابط بین المللی "میر" نیز اشاره کرده است و علت ضرباتی که اخیراً به "میر" وارد آمده - که تعداد ای از کادرهای برجسته جنبش دستگیر یا کشته شده اند، از جمله کشته شدن رفیق قبرستان میگوئل هانریگز - باید در این امر جستجو شود که "میر" در مقابل انفصال سایر احزاب و گروههای چپ، ناچار بود و است که با روشیولیت آنها را نیز خود بدوش بکشد؛ و این برای جنبه "میر" بیش از حد سنگین بود و است.

اما در مقابل انفصال این احزاب و گروهها و بستن بگا های کارگری و عدم پرداخت سهم نشان در مبارزه، نیروهای واقعا انقلابی در مقابل یک موقعیت بسیار دشوار و پرسود و راهی مجیب قرار میگیرند: - باید مانند رفویرمیستهای فرصت طلب و همواره ناگام و سایر نیروی باطن و حزب سازان پرادماء سیاسی انتظار، این انتظار را بدی - را در پیش گرفت یعنی اعتقاد عمیق و حقیقت و رجوعی خود را انکار کرد (همانطوریکه مثلاً در شمیلی، مدتیست رفویرمیستها و همفکران بالقوه شان در این انتظار بسر میبرند) یک "جناح شرقی" از روزوازی - یعنی جنبه ای از حزب و موکرات سیاسی - از جناح ارتجاعی آن نگاره بگیرد و بهر راه نیروهای توده ای با رژیم فانیستی نظامی مبارزه بر خیزد. حکومت الله نیز تا آخرین لحظات، برای تحقق این امید غیب تلاش کرد و نتیجه اش را بدی؟

- با اینکه نه تنها باید به وظایف اصلی خود عمل کنند، بلکه حتی با ارائه سال سایر احزاب و گروههای توده ای را نیز بدوش بکشند؟

توده بدی وجودند ارد که یک مبارزان واقعا انقلابی، راه دوم را انتخاب خواهد کرد، باری را اجباراً بدوش خواهد کشید که برای یک سازمان و پیروز و رقا از مبارزه، بیش از حد سنگین میباشد. نه اینها امکان اشتباه اجتناب ناپذیر بود و سواری اجتناب پذیر میگرد. زیرا که توده ها در مقابل خشونت جنایت آمیز ارتجاع و از نیروهای واقعا انقلابی خود توقع حمایت دارند. نیروهای انقلابی در مقابل این توقع متروغ - نه همیشه معقول - که کمتر میتوانند مقاومت نشان دهند. اشتباه اجتناب ناپذیر باید سواری اجتناب پذیر که در فوق اشاره کردیم در هیئت جاست.

زیرا که توده ها در رستاخند و دستا و واقعی خود دچار تردید نمی شوند، ارتجاع نیز در رستاخند دستا و واقعی خود دچار اشتباه نمیگردد. به همین دلیل است که مثلاً در شمیلی دیده ایم کسسه در مقابل عریک از جنایات رژیم و توده ها فقط به "میر" چشم دوخته بودند و بطوریکه خبرنگاران خارجی گزارش میدهند، معتقد شده اند - مدتیست حتی مبارزه مسلحانه اعتقاد مند شده - که اگر کاری در شمیلی علیه رژیم صفات گونش صورت بگیرد، فقط بوسیله "میر" انجام خواهد شد.

ارتجاع جلا در نیز بجای دست بدامن دشمنان کم آزار شدن و قبل از شهادت رفیق هانریگز از طریق خواهد افتاد (مادرد بیگل فعلی "میر" از "میر" خواسته بود که بعدت سه سال اسلحه را بر زمین بگذارد، و در عوض رژیم کلیه زندانیان جنبش را آزاد خواهد کرد - سه سالی که بنظر

۹۷

ارتجاع برای از بین بردن مقاومت های مغلغل و مبارزات کم آزار کافی می نمود؛ و آنوقت فرصت پیدا میکرد که بسراغ "میر" برود. آیا "میر" میتوانست به چنین مصلحه ای تن در دهد؟ بدیهیست که نه. مضافاً اینکه ناچار بود سنگینی بار در خواب خرگوشی رفویرنگان و آنیندوش بکشد. در چنین موقعیت عجیب و دشواری است که ارتکاب نوی اشتباه، اجتناب ناپذیر باید سواری اجتناب پذیر میگرد.

همین مسئله نیز در ارگوئه پیش آمده بود.

در ریایان، تذکر یک نگه را فراموش نکنیم که مسئله مورد بحث بیک معنا فقط در مورد کشورهای نظیر ارگوئه یا شمیلی دقیقاً معتبر است که احزاب چپ سنتی یا نیمه سنتی کم و بیش نفوذ داشته اند. مثلاً حزب کمونیست عملاً سندیکا های کارگری را در دست داشت و ادعای حمایت از طبقه کارگران را بر سر لوحه شعارهای خود قرار میداد، ولی وقتی همین طبقه کارگر مورد تهاجم فانیستی قرار گرفت، حزب بازوهای خود در اسبینه حلقه کرد و در نهایت بارها یک پشت شعارهای توخالی افتاد نمود.

این بحث و مورد کشورهای نظیر ایران که احزاب سنتی و نیمه سنتی کترین نفوذی دارند، در نتیجه نمیتواند مورد در نظر داشته باشد. در کشورهای انقلابی جیورند بدون چشمداشت حمایت از هیچ جا - جز از نیروی توده ها - همه با مبارزه را تهاجم بدوش بکشند. و اگر اشتباهی پیش آمده، آنرا در پیروسی به مبارزه طولانی جیوان کنند.

(۱۵) در مورد تیغه بندی، این عامل بسیار مهم این یک سازمان مخفی انقلابی به دو مقاله در جلد سوم "ماه توپامارو": "بعنوان نتیجه گیری" نوشته توپاماروها و "از شهادت روس بگیریم" نوشته رئیس دبره مراجعه شود. م.

(۱۶) در مورد این مبارزه بد استاان جالبی که در جلد سوم "ماه توپاماروها"، در شرح چند فرار از زندان آمده است، مراجعه شود. م.

(۱۷) در مورد این اصطلاح به توضیح شماره (۱۲) در قسمت اول این مطلب، در شماره دوم مهر عمل مراجعه شود. م.

(۱۸) ژیراسحق دفاع آمریکا. م.

(۱۹) در اینجا دبره از یک اصطلاح زبان فرانسه استفاده میکند که بخاطر بازی کردن با کلمات، پیروز کلماتی در پیله الفبا آن فارسی در یک عبارت بد شواریبند و نیاز به توضیح دارد. در زبان فرانسه فعل Gaver بمعنای بزرگواران دادن و نتانیدن و انه به خلق ماکیان (بطور عام) است بشخصی بزرگوار کردن آنها. ولی دبره از زبان ماکیان Oie (غان) را انتخاب میکند که وضع این دوره ام. ال. ان را به آن تشبیه کند. مایی اینکه یائین تشبیه موافق با تشبیه، باید اضافه کنیم که در زبان فرانسه Oie یک فرد پخته و ماله را نیز معنی میدهد. م.

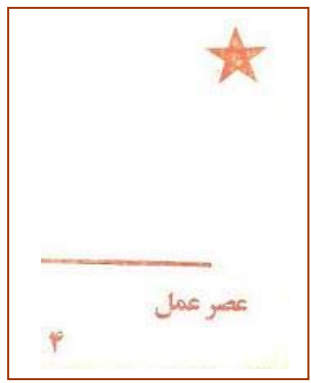
(۲۰) یعنی "آنها مارا بدها کردند". م.

(۲۱) یعنی "سازمان یک نان میباید". که توضیحات اضافه کنیم که این اصطلاح در زبانهای فرانسه و اسپانیایی بمعنای پخته بودن میفهمی باشد. م.

(۲۴) یعنی : " میدان عمل را از دست داد " م .
 (۲۳) در اینجا باره بره به مقاله " از آنها در سر یکم " اشاره میکند ، یعنی از صفحه ۶۸ بجمه ترجمه فارسی جلد سوم " ما ، تو یا ماروها " .
 (۲۲) Samurai یا Samourai ، عروطیقه ای از جنگجویان در زمان شو- gunale در ژاپون ، قبل از سال ۱۸۶۸ . در اینجا منظور نویسنده ، از " گرایش سامورائیس " بدست گرفتن قدرت بوسیله جناحی از جنبش بود که به نظامیگری توجه جالبه آفرید داشته اند . م .
 (۲۵) اشاره است به معنای لغوی واژه "l abuso یعنی سوء استفاده از اقتدار یا از محیط اختیارات . " ال آبرو " ، همچنین نام جنگی عملیاتی بود که بوسیله آن ۶ - ۱ تو یا ماروه از جمله هیات رهبری ه بی جنبش از زندان پوتنا گره ناس آزاد شدند . م .
 (۲۶) Colgados یعنی حلق آویز شدگان . اشاره است به وضع گروه " نگهبان قدیمی " یا هیات رهبری سابق که کلا در حاشیه گذاشته شده بودند و کوشی که حلق آویزان کرده باشند و طناب بگردنشان آویخته باشند . م .
 (۲۷) یعنی : رفیق یازی و یازی یازی م .

در باره اروگونه (۳)

نوشته : رژیسی دیره
 ترجمه : بهرامی



فهرست

عنوان	نویسنده	مترجم	صفحه
در راه ایجا د سزب	تو یا ماروها	بهمن	۳
یکی رخت و ...	—	—	۱۶
بنامیبت سالروز شهادت گسرخ و دانشیان	طغیان	—	۱۸
مقدرات تاریخی آئین کارل مارکس	لنین	کیوان	۲۴
زند انهای رژیم و زند انیان سیاسی	چریکهای فدائی خلق	—	۲۹
در باره اروگونه (۳)	رژیسی دیره	بهرامی	۴۵
یادداشتهای زندان	یکی از مبارزان داخل	—	۷۸
منطق نظامی	—	—	۹۳
وحدت در میدان نبرد	ازمان مجاهدین خلق ایران	—	۱۵
بیان مرضیه احمدی اسکوتی	مرضیه احمدی اسکوتی	—	۱۰۵
و ۶ شعر از او	کارلوس ماریگلا	—	۱۲۴
دوستند	—	—	۱۳۶
چند یا سخ	—	—	—

است که این نامه های " تنگیکی " را رسمه بود و تاریخش و سیاسی کلی قرار دارد . بجای توسل جستن به مستسکهای از نوع : " گناه این امر عبودیت فلانی بود " و یا " ببینید که این کفایت مارا به چه روزی انداخت " - مستسکهای بسیارند اول بین جنبشهای که بطور غیرمستقیم میگویند که از مستسکها پس از آن سیاسی خود را بر می کنند ، بدون اینکه متوجه باشند که همین نام امی و یا لا کسیر غیرمستقیم و ترجمین هویستعل شکست است که آنها را برای همیشه از شناخت علل واقعی امر محروم میکند - یعنی ما روهای این شبهاست و راسته اند که با تیزهوشی میگویند : " از دشمن که بگذریم ، فلانی در این امر مسئولیت عهد را ای داشته است و ولی مسئولیت ما هم در این زمینه قابل توجه بود ، است زیرا که بوقعت نتوانسته ایم شرایطی را از زمین برده و بنا بر این کسبیم تا چنین مسیری نتوانند در بطن سازمان رشد کرده و به پاره ای از فعالیت ارتقا یابند " و یک چنین برخورد هائی از فعالیت است که با امکان میدهند که معتقد شویم توپ ماروها خیلی سریع تر از آنچه که در دستشان بیخی میبینیم میکنند خواهند توانست از نو قدامت کنند .

تنگجه و یک ناظر ایای اخلاقی اسرارآمیز نیست و تجاوتیست به عادات و آداب حخته بورژوازی و تخلف نامشروعیست به حقوق بشر - و یا مجموع اینهاست ، ولی قبل از هر چیز یک شیوه ضد انقلابی است مانند هر شیوه (ضد انقلابی) دیگر ، عاقبت و نقطه پایان مطلق طبیعت است بطور عینی مشخص و معلوم . شکیجه ، در رابطه با تناسب نیروها ظاهر میشود ، ترجمان مستقیسیست - در مقیاس فری و ویلیسی - از رابطه نیروهای سیاسی و نظامی است که در کوجه ها و مقیاس گسری بریاست مقدر کردیده است . عذاب را در آنها وید رفتارها از حد و سال ۱۹۶۶ ، با پیاده آتش و سیزدهماریه مسلماً در اروپا و به ظاهر شد و اند - ولی در مقام حقایق با شکیجه های مورد عمل در سایر کشورهای جهان : در اینجا بیس مونه وید نبود که شکیجه میداد و از حد و فرای و " قابل انقراض " تجاوز و نیگزید - تا زمانیکه ام. ال. آن ، قابلیت خود را در شناختن شکیجه گران - در صورت لزوم ، از ما برانداختن - برورز اند ، یعنی تا زمانیکه توپ ماروها افعال این شیوه هارا بدون تنبیه - ننگند اشتدند ، شکیجه از همان حد ها تجاوز نکند . واقعه جدید در ریاریان سال ۱۹۶۷ پس از کردید ، بدین معنا که شکیجه بصورت سیستم و شیوه ای در آمد که نیروهای ارتش به برنامه ریزی و اجرا آن می پرداختند . این تبدیل ، یک مرتبه و در آن واحد انجام نیافت ، ارتش - بطور عمومی و اختصاصی و شکیجه را در شهرستانها مورد آزمایش گذاشت - بوسیله افسران که اختصاصاً برای این امر از مونه وید فرجه ایجا آمد ، بودند تا کارآموزی خود را بروی زندانیان کم و بیش وابسته به سازمان ، مبارزان یا اهل هندان چپ بیلورگی که در مبارزه انتخاباتی در مونه وید و جنبه گسترده و شرکت کرده و بعد از انتخابات دورته وید سنگین شدند ، بودند و انجام دهند ، ارتش با اینکار (یعنی اعمال شکیجه نه بروی توپ ماروها ، بلکه بروی افراد جانی و مبارزان و اهل هندان احزابیستی) و بیخاست مونه وید توپ ماروها را بر میخیزد و با عکس العمل آنها آشنا کند ، اولی جنبش در اینهاست که در تمام تلاشهای و دیگری بود ، و از این نظر ، باید از کاف صریح و باید از کاف صریح عکس العمل نشان نداد ، این بی ترجمه به دو دستگاه مرکب قدرت قلب بشنید ، بر اساس تجربه و بیات و برقیتهای بدست آمده - پس از انتخابات توپ مارو و قبل از آن ، اولی - در شهرستانها " نیروهای

مورد حظه فراموش کردید و یک دانش آموز بنام نلسون رود ریگلدز (Nelson Rodri) جابجا گفته میشود ، برای تعقیب چنانچه کاران هیچ اقدامی بعمل نمی آید ، در طی ماه اوت ، هذ اکثریت بین نظامیان و توپ ماروها صورت میگردد - این هذ اکثریت به نفع امداد سرهنگه الوارز و از سر گرفته میشود ، در بعضی از اینها کاتیا و روبا و در ستانه و سیاسی بین توپ ماروهای زندانی و نلسون جوان برقرار میگردد - هذ اکثریت بین جنبش و نظامیان در امکان نظامی و در خارج دنبال میشود ، ولی بدنیال مستگیری سنگینی و یکبار دیگر قطع میگردد :

اول سیتاچور در ساعت چهار صبح ، در کوجه " سارانندی " یک ارایشگاه سابق - که بوسیله یک زن و دو مرد اجاره شده بود که پس از انجام تحمیرات ، بصورت یک مغازه در ریاریان - بمعاصره در آمده و مورد حمله فراموش کردید ، سندیک فریاد میکند : " Soy Rufo y no me entrego " (۲) ، او با تمام قدرت به تیر می برد از ، ولی در نهایت صورت مجروح شد و در وسط کوجه از حال میبرد - " نیروهای متفق " در دو م سیتاچور طی اعلامیه ای خبر سنگینی ابراز انتشار میدهند .

ماند اینجا ، بطور خود سرانه و غیر مست و قیاح و اقلیم میگویم . اگر اجازه بدید این بیشتر بخاطر ایجاد سهولت در کار است ، و گرنه ، بدون تردید با سنگینی سنگین و پیوسته مبارزه نه تمام شد و نه هیچگونه نتیجه ای میرسد ، گسریک و پس از این ضرره چشمگیر و خاتمه نمی یابد ، ام. ال. آن هیچگاه " رهبر " یا " لیدر مدیم النظیر " نداشته است ، در هریرش همیشه - امروز به حکم منطق ، یعنی از هر وقت ، یکبار و مستحکم بود ، است ، توقیف سندیک و کم و بیش همان است با سایر روزها و تا سیم " نیروهای متفق " و همچنین با تیسوی یک خط شش بوسیله جنبش ، مثل بر دست و پای خود جمع کردن ، عاقد و رخاوشانه (بدون اعلام و انتشار اعلامیه ای در این زمینه) ، بنظر حفاظت از کار هائی که هنوز سنگینند ، اند و نیز بنظریکه سازماندهی کامل مجدد ، توقیف سندیک با این مفهوم ، یک مرحله از زندگی سازمان خاتمه داد ، مثل همیشه و در این اوضاع عظیم ضروری انقلابی ، شکیجه و خیانت تقیست سول بخود را - که کوچک و کم اهمیت نبود - ایجا کرد ، اند ، بدون اینکه بخواهم بر اهمیت آنها را حقیرانچنین شمارم - معذالک نمیتوان یک نفر در وجه اول - در زمینه علت خالی ضرات فحش شده بوسیله ام. ال. آن - رابه آنها نسبت داد ، درست است که این دو منظرک سیک و این دو چیز " لاینجاری مبارزه نظامی طبقاتی در اروپا و یک تعلق استثنائی رسیده اند که میخوان گفت در مونه وید نیست تیر و تیر رهبریت گرفته شد و برد ، است ، طبقه حاکم اروپا و یک یا بیای خطری که موجود پیش را مورد تهدید نامی بود ، قرار میداد با سرعت و فروری نقاب از چهره خود کنار میزد ، ولی ناانجامیکه ما اطلاع داریم ، ام. ال. آن ، یکی از جنبشهای انقلابی نادر است که برای توجیه ناگهانی هایش و خود را در پشت سوتوسیمات " تنگیکی " و " فری " مخفی نکند و به آنها متوسل نشده است ، بلکه کوشیده

تأخذ یک لغته گزشت انسانی تنزل کند . (۵)

از همینجا میتوان در یک کرب که جزا و جکوت و در ظرف سه ماه پیش از ، و از آن و مونه وید - مونه وید بیامستان ارتش بیشتری شد ماند - که موارد بیماریهای روانی ، قلع و ضلع طب ، صرع و غیره در بین آنها فراوان چشم میخورد .

بنا بر تا توپ مارو عمل کفیه " جنگهای مخصوص " ، " نیروهای متفق " شکیجه را با خلق یک " بخش عطیات روانی " در دفتر خانه جنگ روانی خود وارد کردند ، با برخورد اری و اسانسور کامل ، مسائل ارتباط جمعی و اختصاصی را با روابط اعانت و دستگاه مرکب از همان آغاز با ساجش عجیب در صد این برآمد که شایعاتی را در زمینه پاک سلسله خبرچینی ها و لو را در آنها پخش و منتشر کند ، هدف در نشر این شایعات این بود که این کفر در مونه وید ، ام. ال. آن ، تمخ روحیه خراب کن شک و نفاق را کنار و از طرف دیگر و نظراً از کمروسی تصویر توپ ماروها را منقوش کند و اینطور تصور نماید که توپ ماروهای مست خصم بر روی لو را در نرقای خود با هم مسابه گذاشته اند ، بدینگونه است که تمام اعلامیه ها جنگی نیروهای متفق - پس از هر توفیق و تقییش و کشف جدید - ، با این فرمول سنن آغاز میشد : Por: .. Informaciones obtenidos de detenidos (۱) - شیوه کاسیکی که در تمام جزوات راهنمای جنگ ضد تروریستی پنهانگن ثبت رسیده است ، درست است که پیروگرانی های ماههای قبلی که جنبش خود را به تمام اوج آن سپرد ، بود ، سهولت درجهت آمان کردن مبارزان از نظر فکری برای شکیجه هائی تا آن حد پیشرفته بوجود نیامده بود - هر چند با توجه به تاریخی شیوه های استعمال شده و این آمادگی بهرحال کارسازده ای نبود - درست است که دستگاه مرکب و رفاز ، توجه خود را معطوف به تعدد ای از توپ ماروانان کرد که در هر ج و صرح انتخاباتی به ام. ال. آن پیوسته بودند و بهایه عد و دیگری که در حاشیه به جنبش یاری می رسانیدند و بدین وسیله توانست که در گامهای اولیه موفقیتهای ساده ای بدست آورد ، درست است که ضعف و ناعوانی این دو یونین چندین از مبارزان نیز سلاح دفاعی بهتری در مقابل مرکب جسمانی بشمار میرفت ، با اینهمه ، قهرمانیهای خاموش ، نام ناخبرانه و مست و طولانی توپ ماروها ، یک از مفهیم و مسلط و مبرهن بود که هیچ حیل و تیرنگ در عقب و مسخر و اضمحلتها و پیش و اخبار در زمین نتوانستند آنها و شواخات نبود .

در واقع ، نیروهای متفق و معروفترین موفقیتهای خود را به بین شکیجه و به خاطر شایستگی های نظامی خود کسب کرد و اند بلکه اینها را به یون لو در دستهای پاره ای از کارهای عالی رتبه سازمان میباشند ، اینها بدون اینکه شکیجه فرصت دخالت پیدا کند ، خود را بطور کامل در اختیار داشتند - قرار دادند ، مورد " آلود بر پیژ " و " ماریو رییز " - محکوم بمرگ از طرف ام. ال. آن - معروفترین نمونه هاست - این دو مورد برای ما بعنوان حالتی از اضمحلتها روانی جلوه گر شده است ، فرد اولی ، یکی از اینها ، چندین یکی از کارهای که نظیر نظامی و یک سازماندهی برجسته بود که مسئولیت ستون شماره ۵ مونه وید بود را بر عهده داشت ، او هنگام کوانسیون مارس ۱۹۶۲ از پشمهای مهمی که در اختیار داشت ، معزول گردید و مسئولیت " کم اهمیت تری " به عهده اش گذاشته

متفق " قادر شد که در مقیاس عظیم و جدید ترین و " تجویز " ترین ، " یزنیکی " ترین اشکال شکیجه را مورد عمل در آورند بنحویکه توانستند متحد و متحین صحنه گزینترین مریان آمریکای شمالی و برزیلی خود را (که نیروهای مرکب اروپا و یک تیر و شکیجه گران آن ، در این دو کشور تعلیم دیدند) برانگیزند ؛ شکیجه های سنتی به حاشیه منتقل گردیدند و بجای اینها ظریف ترین و ولی ترین تنگیکیها اشغال کردند ؛ و ظرافت کاری ناانجام کاشانه ، میشود که شکیجهگر بعنوان ناخ شکیجه شوند ، خود نمائی میکند ، نظیرش تنگیجه است که با تیز " تاکی فلاکسن Taquiflexin " که شتی از " کورار " (۱) مخلوط شده با " پانتوفال Pentho - tal " میباشد ، اعمال میشود ؛

" معالجه و شایگان میشود که بدستهای دراز و نکل و شلاق زن ، شوکهای الکتریکی و شکیجه فلان و محرومیت ارتد او توتیجین در روزها و شبهای طولانی سراینگه در اشش انجام شده باشد ، پارچه ای که سرچورت زندانیان را می پوشاند از ماده سفافی پوشیده شده بود که تصاویر خراب و بد شکل جلوه میداد (یعنی زندانی از برای پارچه ، همه چیزی که در خارج میگذاشت می دید ولی نه بصورت واقعی و طبیعی نشان بلکه بصورت بد شکل و تواره شده) ، قلم هائی به نامش گذاشته میشد - با یکاگر رفتن همین نوع پارچه بعنوان پرده سینما - که صحنه هائی از زندگی هادی و دانشان میدادند موسیقی این فیلمها عبارت بود از موزون اهالی کره و کرشن خسرات ؛ صفحات موسیقی یاد بودند و صداهای با شتی که ناگهان با تمام قدرت ترمز میکند ، نتیجه اینکه زندانی در بیان و نای واقعی او هام و کابوسها غوطه ور میشود ، بدنیال آن ، مقداری از ماده " تاکی فلاکسن " از راه رگ به فرد اسیر تزریق میشود - که اسیران با فاصله ظاهر میشود ، ظرف و د قیقه ، از زندگی بطرف مرگ کشاند ، میشود در حالیکه بیوش است و همه چیزهای بیند و حسی یک - " معالجه " را اجرا و در نیال میکند ، مواظب تنفس فرد است که کم کم به ضعف میگراید و اعضای بدنش ، از ستانک پا و پنحو منقبض میگردد که تا فلجی کامل پیش میبرد ، فقط جنبش برحمت قابل تشخیص قلمه سینه است که نشانده کفای ضعیفی از زندگی را - که در حال خاموش شدن است - بدست میدهد .

اکثر و زندگی با مرگ فرد اسیر بدست شکیجه گرا " یزنیکی " است که یک هذ ارکانی اکسیژن به قربانی خود بدد و زندگی را برای چند لحظه جانبا ای بر گرداند یا نه - ولی نشانه های مرگ از نوظاهر میشود و رساندن یک هذ ارکسوزین از نو ضرورت پیدا میکند - هذ در د قیقه طول میکشد که فرد ، آرام آرام به زندگی برگردد ، در این هنگام است که " پانتوفال (Pentho - tal) بسف ارک مورد استعمال فراموش کردید ، این ماده مسکن ، بی حس است و دفاعی در برخورد آگاه و از زمین میبرد ، اکسیژن قربانی میتواند مورد بازجویی قرار گیرد ، با این شیوه ، یکاگردن این مواد مخدره فرد اسیر را با پنجاهی کشاند که تجویزاتی را که در مونس ناخورد آگاه او انباشت شده اند ، و هاکند ، بدینگونه فرد انقلابی که روزها و هفته ها در مقابل شکیجه ها مقابلهت کرد ، بود ، با چهره مسخ شده ، بر اثر انگشورها و نکل خوردنهای بی توانند

شد. تزویج رفیق حسرم و دختری که دوست میداشت در چند روز قبل از او برآید است آشفته و ناراحت کرد. معروضت اقبال و قدرت او را بیخبرم آورد و در حد برآمد که از بهر قول شدنش انتقام بگیرد. زندان را خلیر بسیاری از "ایالتها" و مبارزان را بطور مستقیم و غیر مستقیم تسلیم دشمن نمود، و شخصاً در بازجویی‌ها شرکت میکرد. آخرین اخبار بنی بر اینست که "نیروهای ضعیف" در صد و بیست و شش نامبری میباشند که خاطرات این شخص - و با تاریخچه آن - از یاد او باقی نمانده است. در کتبی که او در ویراجی‌ها، معروضات و عقده های شخصی اش را در آن بازگو کرد و نیز در بنی بر این معروضات نمائش خواهد گذاشت.

فرد دوم، یکی از مسئولان "برنامه تاتو" بود که در تزویج تردید به. چنین مبارزان و مخالفت داشت و بنظر میسرند که این شخص و کمک حکومت از دست تی قتل او روگو راترک کرد و بماند. محبت بر کسی مرض خیا نداشت و رفیقان سیاسی و منابع جدیدی را در ایستادگی ست میآورد. در اینجای و جریای دیگر (زیرا فراموش نگینم که احزاب کمونیست نیز در مقابل این غولهای عظیم لبه در امان نیستند و بدون اینکه تزاری باشد که تازیان "دو بروت" و "راویس" عقب برویم، باید بگیریم که حزب کمونیست و تروزیستی در جریان نیرو سالیهای خدمت از نمونه های مشابهی رنج میبرد است؛ و در مسلم این بر حسب تصادفی نبود که پلیس گوانا لاتی در ۲۴-۲۵ می ۱۹۷۲ به جلسه در فرسیاهی حزب ریخت)؛ مسخره خواهد بود که استفتاحیهای راهبرون بکنیم؛ هر جا که مبارزه تازایی را که جریان دارد در هر تروج سازمان و در هر کجوری که باشد. و موارد مشابهی وجود دارد و وجود خواهد داشت. چیزی که در جایی دیگر همان راست اینست که علی رقم ضرباتی که این چند نفر به جنبش وارد کرده اند، ام. ال. ان از قبول راه حل آسان طلبانه سر باز زد و است که همه کاسه کوزه ها را بر سر آنها بکند و تمام گناه شکست خود را به آنها نسبت دهد. بلکه برعکس، کوشید ما ست که در هر صفا ارگانی که سوالاتی را برای خود مطرح کرد و نامتوجه شرد که چنین دانه هائی چگونه نتوانسته است بزمن برانگیزیم و بوی بد شل کردن این تلو تلوئی رشد کند. آنسیر روی معجز آسانی برای این نوع حوادث وجود ندارد. اما بهترین تریاق، همچنان علاوه بر تریاق بندی کردن سخته کسترشها، سلول ها و امانت سازمانی، مبارزات ارتجاعی شدیدی است تمام اعضا و کارگروگی کردن (۷) سریع اید تلو تلوئی و اجتماعی آنهاست. این شیوه ایست که امروزه توپا ماروها باکس میورند.



آیا میتوان گفت که "برنامه تاتو" یک شکست بود؟ طبق نظر مسئولان بنظر میسرند که جواب منفی است. حد اقل اینکه نه در تمام جنبه ها. تمام هفت ستون شهرت آنها در هر خورند و بعضی از آنها بنحودید و ولی تمام آنها نابود نشده اند. نقطه ضعف "برنامه تاتو" تمرکز افراطی آن و عدم خود مختاری تاکتیکی گروههای مبارز بود. "تاتوسرا" ها برای آن وقت گیری وحش گاهی اوقات برای دریافت معترفات عملیاتی خود به شهرها و روستا های اطراف وابسته بودند. همسین تمام شهری بود که - بر ارضی موجبات تعقیب را فراهم کرد - ویژه در شهرت آنها که بسا از آن

چپ بسبب توسط نیروهای سرکوب شناخته میشوند. بد فعات شمع دیدن امن مکان در آنکه خود راه "تاتوسرا" های روستا برسانند. بهین ترتیب، انهدام ستون مرکزی در برونه وید شو که ستون سرشته در ای برای گیاه ستونهای شبرستانها بود، در هم یاشیدگی آرایش جنگ جریکی روستائی را تسریع نمود. با اینهمه، آرایش نشان داد که گروههای مبارز تریونی شد و قادرند که در یک سطح بسیار وسیع زمینهای هموار روستائی (۹) به حمایت خود ادامه دهند. از نقطه ای به نقطه دیگر تغییر محل دهند و بخاطر فک ان تمامبایشان یا خارج نبوی مورد حمایت قرار گرفته و از اسب در امان بمانند.

اما در مورد روابط توپا ماروها - نیروهای ارتش که آنهمه تفسیرهای اضطراب آلود بود در بحال قدر را سبب شد بود باید گفت که از همان آغاز - خوبتفاته همانطوریکه منط حکم میکرد - با ابهام آمیخته بود. با اینحال، واقعیت این روابط در اوت ۱۹۷۲ بقدری صریح روشن بود که در لایسی ایجاد کرد و یژنگ خطر را در بین محافل سیاسی راست و چپ بعد از آور و تاجائیکه تمام سیاست پیشه های غیرنظامی - کمونیستها و لیبرالها، ارتجاعیون - به بطور قاطعی "برای دفاع از انسان اساسی و آزادی" در بروم حلقه زدند تا با تمام قدرت در مقابل اتحاد احتمالی توپا ماروها با یک بخش نامیونالیست ارتش و سد ایجاد کنند. سراسیمه شدن و دست به آب و آتش زدن این حضرات بدون دلیل و تریوجه بود. این بخش ارتش، در اقلیت و اضافا متزلزل بود. اذ اکثرت ماه ژوئیه توپا ماروها با فرماندهی عالی ارتش بانکست مواجه شد بود، درجه اسارتی که بعد از در چند سر با زخانه با توپا ماروهای زندانی تمام برقرار کرد. از سروائی و ستوائی تجا زونیکو تاز به همسین افسران نیز به انضباط عبوری ارتش و به افسران عالی رتبه حرمت میگذاشتند.

چه تجربه عیبی بود این تجربه ای که بر اساس آن و رابطه جذ بود فح و ترس و تحسین و در بعضی از سر با زخانه ها و زندانیان را با زندانی و شگبه و هند و رایاننگیبه شوند و شمع کسرد و بود - تاجائیکه در تمام یادگانها و مراکز نظامی، زندانیان را بیک درجه شگبه نبودند. همه کسانی که توپا ماروها را تجسم یابیم از "جناایتکاران در خدمت بیگانه" می پندارند و تریوجه شدت که با مردم ان بزانی سروکار دارند که از گوشه و استخوان ساخته شده اند، افراد ی که اگر بیشتر از آنها همین درست نمائند کمتر از آنها میپندند و همه اینها را به یک مفهوم دیگر - بجه مفهوم غنی ویرجناشی! - تریوجه شده اند و ویژه چه گاهی و اطلاعاتی بدست آوردند. زیرا که بسسرای زندانیان کاتی بود که زندانی خود را مورد برریش قرار دهد تا بگریه تمامی نداد و رگندیدگی رزمس اولیگانزیست که بعضی ها فقط حسن میکردند بی آنکه نتوانند چند و چون آنها درک کنند - و با آنهاجا، ارقام و پیونده ها و آرشیه های غیر قابل انکار و جان بگیرد و در مقابل جیشانش جسم شود. از این نظر میتوان درک کرد که چرا بگریه رزم سراسیمه شد با شتاب هر چه تعامله کجنگارترین و مضلک پسند ترین افسران جوان را به یادگانهای شهرتشان فرستاد و بعد از سر فرصت در ایستگاه سال ۱۹۷۲ و خلق درجه شان کرد.

یک چیز مسلم است: نتایج ان از سر با زخانه های خود بیرون آمده اند و با این زودی ها بجای اول خود یا زخا خواهند گشت. ولی تمامه توافق است ناید بر آنها یجاب یک حد رت سیاسی مستقیم و بدین

در حال غیرنظامی ان اعمال شده به بیش از چند هفته وقت احتیاج داشت. در این مورد نیز میتوان هفتاد سال عادت و طرفه اری از قانون را در ظرف چند ماه واژگون کرد و هنوز بدست درازی نیگدشت که ارتش او روگو تی بیگ باشگاه و لای بیگ انجمن فارغ التحصیلان سابق بیشتر شهابت داشت تا بیک ارتش بزرگ و نیرو کراتیک. جاه ظنی ها در روابط خانوادگی و کوش بزرگ بود در ویرجناشیه خلق سلاح میشد و مورد مداران مستقیم سلطه مراتبی را و تصاهر نسلهای جدید افسران را مست و در کند و برونند. این ارتش ۲۰۰۰ نفری ۲۰ ژانوار ۱۹۷۰، ۳۰ سرنگ بیشترند است و بنویگه مدتی وقت لازم بود که این بدنه سلطه مراتبی لگ و کشاد و روسطو تنگ و فشرده در در انشایا و بتواند تحت مراقبت و قبیل برادر بزرگ برزیلی با بنگار علی آنکه ترمیغه سیاسی بر بدیح بچنگ آورد - که جز السویت بخشیدن بیک با اصطلاح ناسیونالیسم همچنان انگیز چیز دیگری نبود.

آیا خوب آتش میسند که در ویرا بر روزش اوت ۱۹۷۲، بین توپا ماروها و نیروهای متنی مورد مذاکره قرار گرفت - به یک حبله جنگی نبود، بقصد اینکه از نظروائی ام. ال. ان واقع کرد و به بی طلسی بکشدند و در حالیکه در همین ایام و خودشان بیک فعالیت شدیدی زیر زینتی اطلاعاتی بر علیه جنبش ادامه میدادند؟ یا اینکه این یک ابتکار مد فانه و معین بود از ترس اینکه زنیانهای جدیدی بیاند ام نتوانند و میل داشته اند که بیک سازش و مصالحه شراقتند. انه ای در مترسی پیداکند؟ این مطلب درست است که در این فاصله و بسیاری از شگبه شدگان نفس راحتی کشیدند، توپا ماروها ای زندانی بر ارضی توانستند بایگ یگرتاس بر قرار کنند و در خارج و سازمان از فرصت بچنگ آسند - بهره برداری میکرد. ولی اینهم درست است که بهره ای از تطبیات نظامی بر نظر گرفته شد و برای اینکه در اکثرت در حال جریان را به بن بست نکشاند و از طرف هیات رهبری جنبش لغو کردید. بطوریکه که ام طرف از این آتش بس ها - که بوسیله نیروهای متفق پیشنها شد و بنظر مشروط مورد قبول ام. ال. ان قرار گرفته بود - فایده بود.

ام. ال. ان و برای کشایش ط اکثرت و در لایسی را درخواست کرد که بطور خلاصه عبارت بود از تطبیع شگبه ها و یک رفتار و بیانیه برای ای مساوات و تضمین مصونیت در مورد نمایندگان غیر زندانی که سر میگزیران حضور می یافتند. واسطه ها و توپا ماروهای زندانی بودند که ارتش آنها را اول میکرد که پیشبر برنند و پس از آن تمام مساوات لازم و مجدد او با فاصله خود را بزند ان محرفی نمایاند - ارتش قبل از هر کار در وقت این عهد و از زندان و لیسی از زندانیان را با پنهان نشان میداد که در صورت عدم معرفی خود بزند ان در راس جود مغرور با فاصله گروگانها را تیرباران خواهد کرد. ارتش - پیشنها میکرد که گلیه تقاضا های ام. ال. ان را بجا بیاورد و در مورد اجراء خواهد گذاشت بشرطی که سازمان خود را بدین قید و شرط تسلیم کند - پیشنها ای که با اکثریت مطلق از طرف جنبش، رد شد. با اینهمه و این کلنگرها - که پس از تطبیع مذ اکثرت رسید - همچنان در بعضی از یادگانها ادامه یافت و تضاد ها (نه خصوصیا) ی موجود بین سلسله مراتب نظامی و همچین بین اینسان با طبقه حاکم را نیز تکرر و ویرای بعضی از جنبشهای ارتش، بدتای، تخلف از وظیفه و تضاد اخلاقی، ایلگاری نشی غیرنظامی را (که در مورد شد) "جهنمیاتی است" آلود و تعد و بودند) آشکارا در رهسین ساخت و در نتیجه و تعد ادی را از افسران و راجانب ناسیونالیسم به مفهوم شد امیرالیستی سرفی داد.

بخش دوم

مسائل

بین یک فکر بود قبول و یک تجربه عینی بر تضاد باولی و توپا ماروها چوچقت و در انتخاب خود در چارتر بد شد هاند. با نتیجه باقی ماندند و ویرا اقتدارند که افکار رهبر را مورد تجدید نظری میسند. جدد و قرار دهند. از میان تمام اشکال شهابتی که انقلاب بین باید برورد هند، این یکی از همه غیر معمول تره و رگبوم که کیاب تر است. و شیک انسان با این نوع چهارراهی میسرند و عادت بر اینست که راه سهل در پیش گرفته شود - این را سر از سر، خطرناک تر از همه نیست و زیرا که به گوجه بن بست منتهی میشود. این را و همواره و سوسه انگیز در صد این برمی آید که باید و نباید لایل و راهین نشان بدد که تریاهی قد بی بطور کامل، صحت و حقانیت خود را حفظ کرد و اند و کلی رزم "ظواهر اسرار" جریان زندگی، از تمام نقطه نظرهای آن در لای ویرا بر این را مورد تأیید قرار داد است. در اینوقت، مستیابی اختراع ایروزیب ذات، نجات می یابد و هگان نفس راحت می کشند. چیزی در داخل سازمان تغییر نکرد و است - این چیز است که همواره برای مبارزان، قوت قلب و هند است. ولی در ایمن مورد به بد بختی در اینست که تاریخ واقعی و خود و متحول میشود و در این باره تردیدی بکسود راه نیبدهد که آن تریاهی در دشمن و مسالیان در از اینست سرگشته و ایشکاری بر تگد - چنانچه کوش که اصل وجودند آشته اند. چه بمانا جنبش هائی که تریوجه میدهند که با بر سر جای خود مانسند بخاطر ن در دند و در مقابل بروج اخبارات گزنده شان بحالت خبردار با میسند تا اینکه بروسته انقلاب را بیبش برانند و بهمرآه آن متحول شوند!

در اورگوشه و دستچین گنده بزرگ برایتیک و انکار درست و نادرست را زهم جد اکرده است، و بطوریکه همه نشانه ها نشان میدهند، توپا ماروها خواهند توانست - بشیوه خود و بنا به اسلوب خاص خود - نتیجه گیریهای مورد نظرا برین بکنند. آنها با بد آزه کافی شهابت دارند و از شریانیهای باند آزه کافی جوان برخوردار میباشند که بتوانند در زیر و زبانی تجربیات اخیر به یک سلسله سوالات زار رسیدند افکارشان مطرح کرد، بی اینکه در جانشزم ساختنی یا ناقص شوند. بردلی و شهابت انقلابی در زندان آنها فقط یک فعالیت نظامی یا شغلی نیست، بلکه حتی یک سرشت فکری و سیاسی نیز میباشند؛ ظرفیت جرات اند شیدن را داشتند - بدون چشم واپروناز کردن و بفسد سالی. از این نظر است مسائلی که صادره برایمان مطرح شده است، با حتمن نتی برایشان مطرح میکنیم و اطمینان داریم که ماهیت این مسائل بنوی نیست که آنان را مورد حمله قرار دهد و یا ختم و غضب نشان را برانگیزاند. در حد ما نیست که سعی کنیم باین مسائل جواب بدیم. حتی اگر در امان نخواهد به انجامش قادر نخواهیم بود؛ اینجا فقط برایتیک انقلابی است که حق اظهار نظر دارد و اگر این مسائل بد

انقلاب کوباکی می‌تواند بشمار آورد که بحق خصیصه درخوشینونه بودن خود را مدیون این امری باشد که نژادهای انقلابی حاضرانرا تا سطح پیچیده بودن و بنیادی هر کردنی انقلاب را در ده که در هرسال بیست و نماندخته بود از برابری انقلابی و تنهایی نیروی های انقلاب را بسنج و کاتالیزه کردن نیروهای ضد انقلاب را از مناسبت شده بود . بزبان دیگر مسئله بر سر موقوفه برای سن امرست که در این هرسال (۱۹۷۲) در برابله و تفریق و درگاه انقلابی در امریکا لایتن آیا چه موضعی صورت نگرفته است ؟ چیزی مانند ازه کافی مهم که بتواند تکرار شود و هیا عکس بر آوری از روی اصول بروز معتبر و امروز صورت نا کافی یا غیر قابل احتیاطی را مدد و رانج کند . با این وجود ، مقصود " عمل انجام شده " در طول ماهیبه که مدتها قبل از تولدانی و متن مورد مراجعه و احاطه مبارزان نیواسارو بشمار میرفت ، جریانی می یابد و نتواند ابریزد . صاحبش کند و در سوال هفتام تاکید میکند : " با اینحال ، یک جنبش انقلابی ، بیگ بر اساسه ، به گزینشها و غیره نیازمند است " . نیواسارو صاحبش می‌شود و پاسخ می‌دهد : " مسلماً کولی قضایا را نباید با هم قاطی کرد . با وقت و بر اوقات هر چه تمام تر مرافعه هانمیبه کردن نیست که میتوان انقلاب کرد . اصولیایه ای یک انقلاب سوسیالیستی وجود دارند و در کشورهایی مانند کوبا هر چه تجربه را زبانی در آمدند ، کاهست که آنها را قبول کرد و او معین شده به وسیله مبارزه تشریحی را که به تحقق و اجرای آن (اصول) هدایت خواهد شد ، در عمل نشان دادند ."

در اینجا لازمیست یک اظهار انده شود . انقلاب بیون ارگوتنه تواضع زیرکانه ای دارند و فراموش نکنیم که آن مسای با هون و نوزیک و عواره اولین کسانی هستند که خود را نا صالح اعلام میکنند ، و آخرین کسانی میباشند که دانش خود را محروم نمایشان میکنند . اینکاره یک کم زیاد می و موجب مسولیت شان در تحریکات " هجو آمیز میباشند ، واقعه نگاری که پنج هزار سال بعد ، میگذرد که تاریخ مبارزات اجتماعی در این قسمت از کره زمین را بهنگارش در آورد ، وقتی که پوستپشته " سی مقال " بدست می افتد ، شاید چنین نتیجه گیری انقلابی که نوبهارها و در اواخر قرن بیستم و در حوالی ریبون و لایتن بیگ جنبش هلاک انگیزه انتقادی انقلابی میدهد که صافخانه یک کم ز رویوشن بر ندهد ، اینها با در جبران خطاها و بکار گرفتن نتایج مهارت داشته اند ، ولی از نقطه نظر سیاسی " یک کم توسعه نیافته بشمار میرفتند ، نتیجه گیری این واقعه نگار ، کلا اشتباه آهیز خواهد بود . زیرا از میان کلیه جنبشهای امریکای لاتینی و امثال این ، جنبش است که بدون تردید به عالی ترین و طرفی ترین حدی " سیاسی شده " میباشد ، و غنای تجویله بشخصه در بحالته برانیک و در طبعیات نظامی بشمار آورد رساند تیار ماروها پیش از اعلامیه ترین و " ادراکی " ترین و " شکبندی " شده " تریستن جزرات راهشای مارکسیست لنینیستی وجود دارد ، اما در حقیقت کردن از هوش و ناکوت و بدبهر مبارزه مسلحانه و بمنزله تقوی و یاریسی کار ، بنیانی قهر مبارزه و اصل کارگرافی اش ، بشرف و دستاورد اساسی امثال این است برای در دست داشتن از ننگ طبعیات مستقیم در امریکای لاتین : بی علت نیست که انقلاب بیون ارگوتنه می‌تواند نظر طوطی خود را بر اید بنفشندگی به رفقای کشورهای متحد همسایه یا نژد یک بخود ارائه دهند . در آنجا اینکه فرهنگ اسپانیایی شده یا " مانیسیتا می بطور بیرونی تسلط بجای چیزی که در اروپا " روشنگر طبقه کارگر " نامیده میشود ، و پد و مستخران سالتهای پنج شصت نفری ، قریحه روشنگری و انوسد میشود . هر کسی که " ضد روشنگرگرافی " را بشمار انقلابی این قاره

در طول آن ملاحظه کند ، در واقع نمی‌تواند از یاد بردد که بدلیل در قبیله تاریخی ، گذشته ای از روشنگر که در طی قرنهای اولیانی و لاتینی بوسیله طبقات غالب امریکای لاتینی ساخته و پدید آمده است ، هینا بر زمین گونه تصویر از اوزار رن هن طبقات مغلوب و شکل رانده است . گذشته ای تود فانی-هونر بهم و در هم برهم در بسیاری از کشورها ، روشنگر از همین موجودی بطرز ابهام آمیزی خشتی و شکوکه حتی مسکسور بر سر معرفی معرفی میکند ، محصولی و اربانی و ساخته شده و بی جرمی بوسیله حسنحکمران پارسی که مانند کلیه اشیا " فیتی بهیج دردی نمیخورند ، یکبار بگزینات میکند که افکار بسط و افکار طبقات مسلط است : تصادف این فکر چنین لولوی سرخرونی از روشنگر ساختن (م) ، با یک واقعیت اجتماعی منطبق میباشد . با واقعیت ستن سنگ محافظان گارشی های امریکای لاتینی را و اایل این قرن ، بطور خلاصه و این پراتیک بیرونی است که زیر این تصویر تصویر از یاد تولدی بدون انشاء و بدون اصل و فضا " ظاهر می شود ه های طی - را انشاء " کرد و وظیفه نشر و پیشرو را بر عهده گرفته به تجدید و ستایش از آن هست گماشته است ؛ و باز همین پراتیک بیرونی است که در سر میگردانید تولدی بهتر در سنگاری شده و ساخته و پدید آمده پشاهنگان که مدعی اند چیزی از مارکسیست لنینیستها کم ندارند ، تلاش میکند .

اگر رستا است که تیارها و در مقام مقایسه با حضوران امریکای لاتینی خود ، در تهیه و تدارک سیاست خویش با مستحکام و ظرافت برخوردار میشوند ، این برتری از آنست که بدستان نیافته است . رئیس در یلا (۱۳) نیز به خاطر طرفت منظم سازی و اقتدار منطبق اش ، و نیز به خاطر گستردگی طریقه روشنگریش - در مقام مقایسه با امریکای معروف به استوانی و با قاطعیت و برتری برخوردار میکند . هر سر جنبش انقلابی امریکای لاتینی الزاما شایستگی های ، حاسن و معایب فضا " طبقاتی و ترکیب ملی خود را دارد . سطح فرهنگ خود و بیرونی ارگوتنه ای که مستقیماً از مبارزه اروپائیان (به ارگوتنه) سرچشمه می گیرد ، نمی تواند فی المثل با سطح فرهنگ خود و بیرونی و نژداتی یکی باشد و بجای پای ای بر انسانیت و ملاحظت تعلیمات مد ارسد ولتی - (تعلیمات) اجباری و قیود همین از زمان بانتله با نظریه که بر اساس سیستم تعلیماتی جمهوری سوم فرانسه بنا شده بود [بانتله طرفد از طریقه تحقیقی (Positive) در اپا می جوانی اش در سر برین و مطالعات فلسفی ران بنیال کرد و بود] - یک زهد ان اید تولدی یکی جمعی را تشکیل دهد که طی رفم خلاف معمول بود نش - تا امروزه بعنوان یک شیوه ملی اندیشیدن و در زمین تلقی گردیده است . این بر حسب تصادفات نیست که معتبرترین هفته نامه سیاسی فرهنگی امریکای لاتینی در رمی سال پیش در زمین تو تاسیس یافته است . به اهمیت که مایا نامیده او گردن " خود و بیرونی " ، شهرت نام کننده - ای که هر خود و بیرونی ، بر جاگفت انتن آنرا گویا جز " وظیفه خود میدانند - و از آزادی بر می آید . این دو کلمه (خود و بیرونی) در اینجا ، فقط واقعیت جامعه شناسی و اکثریت آوری و فضا ی اید تولدی کوسی ارگوتنه منقار شخیص میکند - همانطور که در سال ۱۹۶۰ ، مارینو تی Mario Benedetti بار شخیصی در داکتور ، در El país de la cola de la paja می گفت : " تنها اره ای (Bureau) در جهان که خود را متحد میبیرد بالا برد ، است " . این ارگوتنه کارمند ان حرب و تحصیل کرده ، در حال احتضار سر می برد ، ولی این مانع از آن نیست که تیار ماروها محصول این تاریخ و این کشور بشمار آورند ، و سازمان شان در سطح خود ، علامت خصصتهای تپیک این

حاکم اجتماعی یعنی - خاکی که بر آن روییده اند و هیچ چیز نخواهد توانست ریشه شان را بیسترون بکند - را بشماره دارد . همچنین عبت و سپود و خواهد بود که محوض یک جای زخم محو نشدنی و آرتیستیک یک امتیاز نانی از تولد تلقی کنیم .

تا اینهمه ، امثال این و در مقام مطالعه با اکثر جنبشهایی که بر پایه عملیات مستقیم نباشد و اند به کارگزار و نژدگی رانایک حد بسیار عالی ارتقا داده اند . جنبش ، با خاطر ساخت سازمانی اش ، طرفد از بیرون و در وسه کارش و بدون تردید به پیش از هر جنبش دیگر به این اید " ال روشنگر جیمس (Intellectuel el collectif) " نژد است که گرامسچی (Gramsci) (۱۹) عقیده داشت که هر حزب انقلابی باید توجیه و حمایتش را بخود جلب کند ، اما ، در همین حال ، جنبش با تصمیم متدی یک هر توجیه بحث اید تولدی و سیاسی منک از عملیات روزمره را بدو می افکند . نظر اینکه جنبش از روشنگران ترکیب یافته بود ، و نظریه یک بهترین مکان را - لایق برای مدتی طولانی - به بحث و گفتگویی تهیه و تنظیم و نظریه ها و انتخاب سیاسی اختصاص داد و بود ، این گزینی بوجود آمده بود که کوشش در تحقیق مسائل تئوریک یا تجزیه و تحلیل تاریخی سباز از اوضاع و احوال قوری یا از نژداتی آنسی به یک عبارت پر از عیب و بیقرار ، وفادار کننده و تلقی و تفسیر گردد . این یک چیز غیر آید است ، ولی در تاریخچه شخصیت ارگوتنه و تیاره ای حق بجانب پند میکند . این گزاهات از مسائل دگرگونی عالم نظامی ، قریه سازی و قاطی شده با نفرت و انزجار از اوضاع " ماسوراسیون روشنگری " (۱۵) ، تمام خصایص آلوی (Allergie) " فی راد راست که از نظر تاریخی ، معین و بد نتیجه معلول جلوه میکند . نقل از اینکه در لایتن را مورد بررسی قرار میهم و بطور خلاصه به سبب ترین اثرش می بود ازیم .

نظامی عرضی خواهد گرفت که بخود تابع است و از اوزارین عسکر ، مخصوص بخود اطاعت میکند ، دستقل از شرایط مادی و تضییقات مبارزه طبقاتی حل نمیداند - بجای اینکه از اوزارین یک طبقه اجتماعی باجیمهای از طبقات محبت بشمار آورد که برای رسیدن بهد فبای خود مبارزه میکند . بتعمیر دیگر خطور را بنیست که در اینها نگاه و مبارزه به یک حلقه متروپ مدیل شود ، و ایزد انبیر - در سنگاه نظامی - به بصورت پایانی و روخیند و آید .

اگر مد ولوی تقوی و نظم پدید آید چگونه میتوان مانع از آن شد که گزیناتی منابع الهام " هند ولویک " ، در یازدهم کم یابیش ، ترجمان خود را در یک الهام " تئوریک " و راز ناهده با بی سروته باز نیابد ؟ برای جهت یابی در خطه ای که هنوز خوبی شناسایی نشده و بهین خطه جنگ چریکی شهری و عملی آورده ای ، امثال این به نقاط نشانه گذر اند شده و به رگه های از اطلاعات لازم به به مشرف های واقعی و شخص احتیاج داشت که از طریق شواهد منکوب و اسناد ، خاطره ها یا روایت تاریخی انتقال یافته اند . از روایت شفقت مقاومت مد تاریستی اش ، اسرافیل واریگوس آن ، الیزابو و لایه هایشن ، فیرونیهقت مقاومت هند انگلیسی گریسواس و کسپو جانینی ، آرشیه اش ، هر یک سببی از رفسها ، و نجز بیات خود ابراری بنیانگذاران جنبش با رمان آورند . ولی تکنیکهای نهضت مقاومت منخوش یک چیز است ؛ و اید تولدی بهای مختلفی که در محیط مخصوص بخود از آنها حمایت و بهره برداری میکنند ، جزیره گریست ؛ صیهونیسم ارتجاعی و کمونده آمانه ، ناسیونالیسم سلطنت طلبیان یونانی ، با صلاحتاً ارض خواهد شد استعمار آمیخته به اسلام گرانی ، حتی ایوانیسیم در مورگانیک (۱۶) ، نالی میزان از لولی (ارتشکیها) و ام گرفتار و وی (از اید تولدی بهای وابسته بان تکنیکها) چیزی آسترسه ساخت ؛ بجاییکه : چگونه میتوان تضمین کرد که این اتفاقی گری می شود ضد لازم در فهرست بندی تکنیکی - نظامی آغاز مبارزه و بر انتقال گزاه مشابه در بین اتفاقی سیاسی - تئوریک انعمان نماید ؟ بتعمیر - دیگر مد ولوی تاجه حدی قادر است بیروی نقد ان یک تئوری بهتر تهیه و تنظیم شده - که بتواند نیروهای حرکت " بروسه انقلابی و همچنین هدفهای سیاسی مقاومت آنرا ترفیق کند - و سرش بگذارد ؟ بهمین ترتیب ، نظریه یک مد ولوی ضیوتاند و یک مد زمان کوتاه به نقطه اوج کارائی خود برسد و نظریه یک (این مد ولوی) تابع یک تئوری علمی نگاه اجتماعی نیست ، در اینحال ، در صورتیکه سازمان ، در بنامیک خاص خود رانایک در بنامیک مبارزه طبقاتی و بنا فاع طبقات مستشار شده نگد و آبا امکان دارد که بتواند برای مدتی طولانی در مقابل سنگاه سرکوب و باز آورنده اید تولدی طبقات حاکم مقاومت کند ؟ اتفاقاً گری اید تولدی از نظر انزلی از جمله خطوط شمار کنند سازمانیت با عملتهای خود و بیرونی ، و پرگاندنیسم ، سراتانام ، کم پراتیک ترین سیاستهاست . اینهاست نتیجه گیریهای که مبارزان و رهبران متحد و تیارها از فعالیت خود استخراج کرده اند - اتفاقاً گری اید تولدی - و طرف مقابل با مخالف آن و بهین پرگاندنیسم - استکالی از طریق الیسیسم خود و بیرونی را تشکیل میدهند و یک سازمان لیبرالی می‌تواند برای مدتی طولانی به یک انقلاب با خصلت لیبرالیستی سوسیالیستی راهبری کند ، هر گز اینکه در طول راه ، خود تغییر ماهیت دهد . آنچه که با گذشت زمان و بمقتاب یک نظر و یک مانع برای حسن عسکر ظاهر گردد ، در آغاز همچون تایلر کرتزین فدیله با و یک نیاز واقعی برای جنبش تلقی گردد ، بود . اگر یک " کجروی " وجود داشته و این از یک عکس العمل صفا سالم و برحق زاید شده است ، عکس العملی علیه یک کجروی مفهوم

مخالف آنکه در دوره خود به خطری صمد علیه چیزی را معرفی می‌کند که برای زندگی بخندید به به یک امید انقلابی جنبه، شمرکز کردن لبه تحولات اولیه آن مقاومت ناپذیر نبود. (یعنی علسه)؛ صنایع فکری و سیاسی این جنبه های جنب تاریخ از آنکه که بطور مستقیم، به مرزهای طبقه روستاییان و دانشگاهی و لیبرال موده وید تو معدود می‌شد. هرگز رزوا را فریبده با نگاه اجتماعی و میدان عملیات این جنب، بهمان اندازه جای و فرجه بود برآمدگی اویدولوژیکی اش. در اوایل سالهای هشتاد بهترین تصویر مینی که جنب از این وضع بدست داد، همان بود که یکروز به تویا ماروارا که در آن بود: "هر جایی که اتحاد فقط بر پایه یک تئوری صورت می‌گیرد، یک اختلاف نظر کافی است که اشخاص را موجود آورد".

از مثال در میان این وضع را مورد تفاوت قرار داد: در انتخابات ۱۹۶۶، از میان ۲۰۰،۰۰۰ رأی و واجد شرایط و ۲۰۰،۰۰۰ رأی نداشتند، احزاب پلانکولوگ و در حدود ۱۰۰،۰۰۰ رأی را بخود اختصاص دادند و در ۲۰۰،۰۰۰ رأی برای احزاب دیگری باقی گذاشتند که از این رقم آخرین رسد بود. برای - یعنی در حدود ۶۰ درصد کل آراء - نصب احزاب چپ گردید (حزب کمونیست و طرف آنان فیدل ۱۹۷۰ رأی، حزب سوسیالیست ۵۰ رأی) برای، در همین دوره، میزان ۲۰ سازمان مختلف چپ، سیاسی، سیاسی، مدنی، را شماره کرده و رقمی بیش از مجموع احزاب کشورهای دیگر آمریکا را تعیین. بین این ضلع‌های رنگی که بر وسیله انتخابات منهد مودت تأیید قرار گرفته و این ویژه بی معنی سیاسی از یکطرف، و آن سیاسی تکرار شده ها و انجمن ها از طرف دیگر، در مسلم رابطه ای موجود می‌باشد. از همینجا می‌توان عدت تا معادله ای را که در آن تمام وسیله تویا ماروارا طرح شده بود، درک کرد: "تئوری = ستارکسیسم" یا "امرا اصول یا نگارش برنامه ها = مدت فعالیت و نتایج در عمل".

در واقع اگر گفته اندریشه دواش در تود و ها به بد بهی ترین نشانه یک سیاست ماجراجویانه می‌باشد، مشاهده می‌شود اتهام به ماجراجویی که اینهمه بکرات از طرف این چپ "بزرگوار و مستقیم" به امروال این نسبت در آن می‌شود، و عارض از هر دو جنب نیست. زیرا هیچیک از این احزاب و ملی ضم امکانات و وسایل ناچیزی که امروال این در تقارن داشته است، موفق نشده اند که در صورت گسترش او در میان تود و ها ریشه بدوانند و جای افراس کنند، هر چند تا مشارف جلوه کند و ولی لازم بود که یک کم اشتباهی حادث شده جوش "به این چیز برانگه شده و دیدن و چون برداشته به بر اشتراکی، ترس و نفوذ، و فغان و دروغها و احساس ناتوانی صوفی در آن شده تا بعد از زجر و زحمت از خود بیخود (تمام احساساتی که ماریوسونه دینی) در موعده سال ۱۹۶۲ در برات تحقیقی تیلان کرگتند (۱۷) خود به بنحو ای و بیگونیانه ای تشریح کرد (است) - باز در آن زمان تنها اعتماد به نفس خود را با زاید، بلکه بنوعی در پیشگاه تود و ها بارهاید، انگیز که هیچگاه برایش دست نداده بود. در مسلم و نمیخواهم بگویم که علت اساسی بصورت زرات بر زدن آمدن و باغ سوختن چپ سنتی اروگوئه بی را با بد و رانش ناپذیر در گمانه آن، و در زحمت در گمانه آن - صحت گرایشهای رفیق و به بد و محسوس جستجو کرد. گامی که این گونه گون طوری باید تئولوژیکی فی نفسه نتیجه شرایط تاریخی رفیق و غیرای تئولوژیکی و اعتمادی بود به باشد. این خود و قطعه قطعه شدگی باید تئولوژیکی و شاید جزیک نشانه به یک زخم شکافته شده و پدید آمدن ارتلاقی و تمسک آن مطلق گیزدگی بگری نبود که در آخرین تحلیل و از مدت قابلیت پیش آهنگان سیاسی - در عمل شدن در یک جریان

بزرگ ملی طبقاتی "سوسیالیست" تشکیل ستون فقرات - را داشتند و در رازندت، از یک جنبش سیاسی متجانس، هماهنگ و مدوم حمایت کردن - ناشی می‌شد (بهمان گونه ای که فی العلق در شبلی، طبقه کارگر و در ملی سالها و احزاب مخصوص نبود - کمونیست و سوسیالیست - را داشت).

جرا در اروگوئه، مبارزه جنبش کارگری، از همان آغاز ظهور "اتحاد عمومی کارگران" در سال ۱۹۴۱ تا تشکیل کنونی ملی کارگران Convention nacional de trabajadores ۱۹۶۴ و برای وحدت سند یگانه خود، فرین بوقیقت بود - است و در حالیکه در سطح سیاسی یک جنبش توفیقی حاصل نیامد؟ چرا این موج اتحاد جوش طبقاتی و لحظه ای که می‌خواهد به بیان سیاسی نزد یک شود، در هم شکسته شد و در فریض می‌کند؟ آیا مسائل قابل طرح واقعی، در همینجا فرزند اورد؟

بتمبیرد بگر، هیچ مسلم نیست که "حلقه انقلابی" و "جوهر حیات انقلابی" را خلع کرده باشند و کاملاً منگست که این افراط در "سلف" فی نفسه خود نشانه های اشتقاقی یافته ای از یک بیماری از گسالتی عمیق تری بود به باشد. اما آنچه مسلم است اینست که یک گروه چپ انقلابی، برای رسیدن به آستان جلب توجه و اعتماد خلق بیوزان رضایت بخش، می‌بایست - *primus vivere, deinde filosofari* (۱۸) را بحمام خود ببگذارد، اول موجودیت یافتن و بعد خود را تشریح کردن. و دلیل اینکه آنها (تویا ماروا) حق نداشته اند آنطوریکه شایسته بود عکس العمل نشان بدهند - یعنی از طریق عملیات مستقیم و واقعا موثر و مواضعانه - است که عملیات نظامی شان بنوعی قابل بخش، میدان نیروهای سیاسی و اجتماعی و اکتالیزه و یولاریزه کرده است و دستورات تمام احزاب و سازمانهای موجود، در جذب کردن، نقطه قطعه شدگی شوم اجتماعات منرق و سپس شده است. برای اینکه در این "کافورنوم" (۱۹) نگ، و فرسوده - که چپ کلاسیک بود - صدا به گوشها برسد و لازم بود که کاروا را از پیش شدن آغاز کرد. آنها فهمیده بودند که در میان جار و جنجال و راهشده طرح های پرمیها و برنامه ریزی های پرطمطراق و شکوت بطور غیر قابل قیاس - چه در خارج و چه در داخل "گنو" (۲۰) می‌پسندگان - به نمره بیشتری با خواهد آورد. اگر اجازه بدید باید بگویم که این نشانه ای از تئوری تویا ماروا بود. به سخنان یک رهبرین این تویا ماروا و که فرامین سازمان را با اختصاص **ماریا استر گلیو** و کلید باغ وینزنامه نویس (ارگوئه) در میان نیاده است (۲۱) گوش فسرار هم:

"تا به امروز من یعنی بیشتر از بدیم که چه کاری نباید کرد، و چه کارهایی باید کرد. - چه کاری نمی‌بایست میکرد بد؟

... برای اثبات شخصیت سیاسی خود به گروههای چپ به بگر حمله کنیم. مناظرات و مناظرات مستقیم و بی شرار چپ، بهیتر از حد در هن ما حاضر بود. این امر نمی‌بایست بیکار دیگر تکرار شود. کمیته در جهت شست تر دست بفعالیت زد. میدانستم همینکه خط مشی ما را برجا شد، عناصر سالم با محسوس خواهند شد. برای ما مسئله بر سر این نبود که خط مشی خود را بعنوان تنها خط مشی معتبر برای ارزش معرفی کنیم. اگر این خط مشی و تنها خط مشی معتبر برای ارزش بود با بنیوم و اعمال و واقعیه و طبقه بیان آرا بر صدمه می‌گرفتند."

تکامل افکار و همچون انسجام خط مشی های در دست، در کارگرم مبارزه بین آمدن و علی بنمود. بدون تردید به همین دلیل است که یک موضعی اشتباه آمیز معمولاً جزا تطبیق، قدم به قدم در پیش گرفتن

در نزد شان چشم خورده است. آیا ممکنست بتوان خارج از اصول واری وایلی طبقات حاکم و گنبدیدی اخلاقی سیاستمداران تاجریشده کشورمان و درک کرد؟ فی العلق در شبلی، مورد دوم، جنبه صوری بسیار خفیه و بدید می‌شود، مورد اول، آنگذرها در باره چپ "سنتی" و "انقلابی" و صادق نمی‌باشند. مشاهده می‌شود که تویاها چگونگی باصلاح کارگاهان در نشان مستقیم طبقاتی ورتبای چپی نشان و بازنداده اند؛ چونکه معایب اولی ها در وی ها و در مقابل معامن آنها رنگ پیراهن اند و وابندان برای اینکه بتوانند خود را از خویشتر برهانند، جیمیر بود و اند که بطور مستقیم و برخلاف نظریه یگران و خلاف جریان عمل کنند.

"اصول" در دست و اصول "فقط" فی نفسه وجود ندارد - آنچه وجود دارد اصول قابل انطباق و ولیدر قابل انطباقی بایک موقعیت معلوم، بایک تکامل اجتماعی می‌باشد. افکار انقلابی و شعارها نیز چنین سرمنشئی دارند؛ یک نظریه دست در امروز می‌تواند - در صورتیکه موقعیت یعنی در این فاصله تغییر کند - فرد اشتباه آمیز از آب و رآید. بد و در فختن مناظرات باید تئولوژیکی و معدود کردن آن به مسائل مربوط به روش، در آن آغاز و در آن صحرای پرب و تابع مناظرات شرون، همچون یک نشانه بهم پیوستگی، که طبع آب خلك و یک مرکز انرژی قیاس ناپذیر بنساز میرفت. در همین تویا ماروا بودند این، مذکور فرقی در هنگام بحث در زمینه "منا" جنبش چنین اشاره کرده بود: "التصاق بهم پیوستگی ما از همان روزی واقعاً تولد یافته است که در مورد روش و توافق رسیدیم". مبارزه مسلحانه بر تمام اشکال دگرپارزه نفسون داشت و این نفور شخص، در آن آغاز التصاق بهم پیوستگی این "بگو موزیک ایند تئولوژیکی را که کاتولیک ها و ترنکمستنها ناسیونالیستها و سوسیالیستها، انارشیتها و مائویستها کمونیستها و کاتریتشتراد رکاز هم می‌جید - تا این می‌کرد. بلاخره سیاسی، در آن آغاز و باند از کافی وسیع و جسم بود که بتواند جمعیت هرچه بیشتری را بروی خود نگه دارد. این فرخی نظر به یک حیلۀ اهورتوختا نبود تا از پیرواست، بعد از هرچه بیشتری خود را به خود پیوستند. اینکار بروی یک اعتقاد عمیق و یک فکر یکرانه و تمام با فرستاد، استوار بود است: سپهرسیاست، بهما رو سیم ترا سپهر احزاب سیاسی می‌باشد و گسسته تلا شها نیز هوای انقلابی، سازمانها و برنامه های انقلابی را، با فاصله زیاد، عقب می‌زند."

یک موضعی بطور بنیادی و مخالف و بطور تفرقه متضاد با اولی، قابل تصحیح نمی‌باشد. موضعی اخیر نیز، در صورتیکه بطور یکجانبه و افراطی، گامها را سریع کند، می‌تواند بنوبه خود، بیک موضعی اشتباه آمیز میل کند. در یک مبارزه تالیاریز و مرگه آنچه اهمیت دارد برتری جستن است و در اینحال برای در میان ریختن و انداز گرفتن ضربات خود، فرصتی باقی نمی‌ماند. همین علت است که یک خط مشی در دست و همجنین تئوری ای از توضیحات و ضریبی و زمانه بنظر میرسد - تا رنجی حزب بلند و یک تکیلات انقلابی جهان و همینگونه به تعلیم ببدهند. یک کسور و دست راستی حاکم و از طریق وارد کردن ضربات خشن - که بایست بنوبه خود مستحکم شده و نظارت در آورند - و بایست به مبارزه برمیخیزد؛ غیر قابل آنه و یکطرفانه خواهد بود که لنینیسم راه دولت و انقلاب - که جواب در ندان شکی بود به جناح راست حزب و یک خطر اصلی که در آستان در رهبری آگیر می‌بایست در هم شکسته شود - و معدود کنیم و همچنین فرجه اند و یکطرفانه خواهد بود که لنینیسم راه چپ روی و بیجاری کردی کمیونس - که جواب در ندان شکی بود به جناح چپ حزب، که بین دستاوردهای پیشین، قدرت یافته و خطر اصلی محسوب میشد و زیرا این خطر وجود داشت که با بر آوردن های تخیلی و هنری خود از تناسب نیروها، پیروز می‌سای آگیر با طرف تاپوی و سوق دهنده، معدود کنیم. لنینیسم، حاصل و نتیجه این در نقطه مشی تصحیح تند و به مفهوم مخالف است. حامی آنه است که با ستارکسیسم حاکم مبارزه تود و ولی تجربه تاریخی تعلیم ببدهد که اولین جواب در ندان شکی به تئوری گرائی، معمولاً بطرف پراگماتیسم گشاده شدن است - که فی نفسه یک موضعی عاد لانه بشمار نمی‌رود. و برای مبارزه با ضد اخلاق گرائی طبقات حاکم، توجه انقلابیون به موازین اخلاقی، یک امر لازم است ولی نتیجه نمی‌تواند جایی سیاست و دستوراتی را نشان دهد. در واقع، یک موضعی "گویی" فی نفسه، وجود ندارد. هر موضعی ضد موضعی راست و بازتاب دهنده و با همگیری کردن آنها، خصوصیات اساسی موضعیهای مخالف - که با آنها درگیر می‌باشند - را منعکس میکند.

در مورد تویا ماروا، این دو بانکتور موافق و مخالف، بطور خاصی واضح و روشن است. بی تادی و اوبلیانسه هیات رهبری شان، خصیصه در اصل شورائی و دستجمعی و بوزکاتیکی ساختنهای سازمانی شان و نه تنها یک توجوهی واید تا پایان توجه، یک انتخاب محل آمدن در زجرید بشمار میرود، بلکه همینین یک عکس العمل، یک تدبیر حفظ الصحة، یک سئیزه جوش، علیه "کرد بیسم (۲) و "بازناتالیسم به ارت" ماند و از تسلط الیکارنییک اروگوئه ای، علیه برتری و تفرقه آبا اجداد و منافع شخصی، بر منافع جمعی و در روابط بین مشرتی و ارباب یا بین حمایت بند و حجابی با در داخل احزاب "گوراد" و "بلا نکو" بین عضو ساد و رهبات رهبری چشم میخورد - و نقلی مگرد، به همین ترتیب، هرگاه تویا ماروا جسمی بر نشد بود ند که با "اسلوب زندگی اروگوئه ای" (۲۳) با ناملائش به بورژواگرائی و بیجیبی و لایقیدی، با پستی روحیات طللی خرد و بورژوازی خرد و سوبون آن سازده کند و آیا امکان داشت که با آنهاه اضرارو مساجت و کارهای هیات رهبری خود را در اولین خطوطر گنیه عملیات نظامی شان قرار دهند و آنهاه بروی این مفهوم از خود گذشتگی و تفکری و آگاهی و به استقبال خطر رفتن تبلیغ و (بود قبل از همه به آن عمل کنند؟ و رضایت کنی، این آشتی ناپذیری، بی کم قشری مسلکانه که غالباً همچون خطی از رفتار اندسی

بیش از پیش در تنوع و پیچیدگی حساب و جبری را که سازمان انقلابی - حتی در صورتیکه اولین آزمایشها می باشد خود را با موفقیت پست سرگداشته باشد - به حل کردن آنها ناگزیر است و بدان که ترگسند؟

چوب بست های یک کم غیرمعمول باید کولورژی آن آنگاه و آنگاه می توانست در مقابل کن و قوسهای بیش از پیش افزایش یابنده و زنبورهای گریزنازمرکزگی که پایه های گسترش میدان عملیات سازمان و متساویان باخارج بر روی آن عمل میکردند - همچنان باید آری نشان دهند؟

گرفتن از بازیابی موقعیت در مجموع و کسب های سازماندهی - توپها تغییرتیزتر که بودند این موقعیت بود که تغییرگر که بود - مثل اینکه ناخداقی که به هدایت کشتی های کوچک در سواحل زارگاه هشتاد عادت دارد ناگهان مشاهده کند که او را به وسط دریاها برده و رگانه های یک کشتی عظیم الجثه را بدمشور او رساند - باری که کشتی عظیم اقیانوس پسیا با ۳۰۰ نفر سافرا را با همان شیوه های نقطه شکنی بر تجربه هدایت نتوان کرد و باری مهارتهای ابد اقی - که برای هدایت کشتی کوچک در امتداد سواحل و یا چند تن مسافر و کانی بود - در اینچالنگه میماند - ناخداقی در ماریزای دریاها - در مسافتی بس طولانی و در رهت نوع آب و هواهای اقیانوس - جبرنا با وضوح جریانه ها و باد های موافق و مخالف و سطح آرام آب و نواغانها - در مرسلم به علم ناخداقی و هواشناسی و نقشه شناسی دریایی نیازمند است که یک شبه به مدتی آید - باین مفهوم - بسرانی را که سازمان در سال ۱۹۷۲ طی کرد میتوان همچون بحرمان رشد تلقی کرد و نه به مثابه یک افول .

بال و پروردان به لگرونیال در عملیات نظامی مبتنی بر نوعی جوازهرکاری را صادر کردند است که هیواره ، در پایان کار نخواهد توانست از نوعی تن به حوادث تیردن مساعدت بعمل آورد . درست است که توسعه مبارزه انقلابی به بیرون در مرزبیت اتفاق نظر ، هماهنگی و ادغام و دربار و گایا انقلابی منتهی میگردد ، و پس این امر محمول در محیط نیروهای انقلابی تحقق می یابد و نه در تجزیه و بدین معنا ناخواسته به حد متوسط در دست بندی نیروهای غیرانقلابی - قلب مخالفان را گالانده ای - که اینها نیز با هم اشتراک نظر دارند ، با هم هماهنگ میشوند و رهم ادغام میکنند . مطلب آرزوی و نوب وصل کردن و در یک - اگر در همین حال قبول کنیم که یک به دو قابل قسمت است - و جزیت زاید خبیال - نمی توان به طور مجزیه آسا از پالکتیک تحریف (Definition) هابا ارتحه بد حد و در انحراف و گاهها با پیفرار گذشت و خود را در زمینال ویرعلیات بستیم و در امان نگه داشت - مثل اینکه کوش مبارزه مسلحانه نیز بنویس خود و کتور کوچک شوخیست است و برکاران نظامی های خارج ، یک ضرورتی است که سرزمین پناه ستون که بر تقسیم و اختلاف و امن سرزند " می تواند بهمان حد و در اختلاف و تقسیم جنبش انقلابی منسجم شود و ولو اینکه در زیر سرپرستی یک اتفاق نظر ظاهر و شکایات درونی را از انتظار خفی نگه دارد و هنگامیکه اوضاع و احوال ، ضرورتها و باحت صاد فانه و صحت را انحصل کرد و قبول آن (اصل) امکان پذیر نخواهد بود ، منظور این نیست که ضرورت وجود هر چه پیش آمد خوش آمد ، فقط برای ارضای هوس ، به بحث وجدل پرداز است - زیرا کاری ساده خواهد بود که بازماند قبیله راکن در آن با با کاریکارناختن و مسقط کرد و اینگونه نذکرات راستساخته کرد و آنها را مسخره جلوه داد . منظور این نیست - یکبار دیگر تکرار کنیم - که یک جنبش انقلابی در شرایط کنونی آروگونه باید در مورد جنگ هند و پاکستان ، ویا در مورد (ضرورت یا عدم ضرورت) ادامه حیات بخشهای خود اگزوتاجر در مرحله انتقالی سوسیالیسم ، موضع بگیرد ! ولی تأییدیهایی نمی توان از موضع گیری هائی سرمازند که براتک مشخص جنبش - بدنیال نیاز و توسعه درگیریهایی طبقاتی درصدد ان حمل - متوقع است . اگر قبول داریم که مبارزه طبقاتی و مخالفت اصولی از میان ابزار خود مبارزه در میشوند ، باید قبول کنیم که مسئله بر سر این نیست که مبارزه باید کولورژی را فقط به خارج بکشیم ، بلکه همچنین لازم است که آنرا در اخل بر سر این نیست که مبارزه باید کولورژی را فقط به خارج بکشیم ، بلکه همچنین لازم است که آنرا در اخل

دنیال کنیم - به خارج کشاند (مبارزه باید کولورژی) بچه دردی میخورد ؟ به تشخیص کردن در دستتان واقعی بود زمین انقلاب ، به رواج دادن افکار و دست به استحکام بخشیدن و گسترش دادن اردوگاه انقلابی - در داخل دنیال کردن آن بچه دردی میخورد ؟ به مستحکم کردن وحدت و کارگرمی هر چه بیشتر سازمان و بی بدین بنقاط ضعف خود ، به تصفیه کردن یا گایا نظامی خویش - رعد است ، بر اساس و در بیرون اصول ، آید به و میشود و اصول ، از آسمان فروسی افتند : در مبارزه باید کولورژی ، ته نشین و تصفیه میشوند .

از راه و محکم و در نفات انقلابی ، از شرایط لازم برای آید به گردن یک ابزار مبارزه بشمار میرود (۲) ، ولی در روز راند ، برای تصمیم جنانس داخلی یک سازمان ، کافی بنظر نمی رسد ، غنیت اخلاقی و صلاحت تکنیکی نیز برتری ویژه انقلابیون را در درگیری شان با مریز و آوری بین المللی ، تأمین نمیکند . فاشیم هم میتواند قهرمانانه جنگد ، و هیچکس قادر نیست در مورد فد اکاری معاصره نندگان الکار و تولد Alcazar de Toledo (۲۶) یا شهات کشاند و هائی اسکورزی (Skorzeny (۲۷) که موبولتی را از اردوگاه تریدی بخورد راه دهند ، اما در مورد وسایل تکنیکی ، امدی نمیتواند تریدی بخورد راه دهند که صنعت آمریکا شمالی قادر است عالی ترین ابزار گیری و تولید - آنها هم بعد از آن محدود - را در اختیار دستکهای سرکوب - ارتش و ایس - آمریکا لاتینی قرار دهند - بقول وینونا هیبا - تنها برتری لوی که دشمن نمی تواند در زمینه آن با ما مقابله ببرد ، و عیارست از برتری سیاسی - اخلاقی و اورد آموختن تحلیل عنصر تعیین کننده در همین جاست : نیروی توده ای که به آت و وقت میرساند ، اید کولورژی علی که بنا حسب میدهد ، یعنی انقلابی مارکسیسم - لنینیسم با شرایط مشخص ویژه ای که در آن ، واحد های انقلابی بد جنبش می پردازند .

آخرین کلام در زمینه مسئله مورد بحث - بدون شک ایجاب گرفته خواهد شد اینکه عبت و پیوسته خواهد بود که بگوئیم از مایا نام - ال ، ان (توپها ماروها) به اسیربسم (مسلک تجزیه یا طرفداری از اصالت تجزیه) و پراگماتیسم سیاسی ، برده بود اوردیم ؟ زیرا که انگشاید که ازان رورهران جنبش ، خود اصل و منشأ روشنفکری دارند : مهندسین و پزشکان و وکلای دادگستری ، کادری های فنی و دانشمویان و غیره - آزادی که بنظر ما ساده و لوحانه است ، زیرا امدی با اندازه یوشونفکر که تاسس مستقیم با عملیات انقلابی پیدا میکند - " قدر یوشونفکر گرا " نیست - عملیات پرستی - نه بخوبی جامعه نشانها و نه مفهوم سیاسی رواه - ، یک خط مشخصه " یوشونفکر " بشمار نمی رود - همه مود انیم که " کم سواد " ترین مبارزین کارگری و کسان هستند که قبل از همه در خواست مطالعه کردن ، آموختن و بحث کردن در میانند پیش از همه برای " استاد " و احترام قائلند ، با مریز و آوری " استاد " ، قبل از همه درخواست میکنند که مجلس مطالعه را محصل کرده و بدین اوردست در وقت به " و نایع " روی آرزود ، وقتیکه یک دانشگاه دید و با مطالعه را محصل کرده و بدین اوردست در وقت به " و نایع " روی آرزود ، وقتیکه یک دانشگاه دید و با گاهها یک پراگماتیسم بیرحمانه و کینه توزانه ای را از روی خود رها کند ، درست مثل اینکه بخواهد بایست فشار تمام چیزهائی که سوزی در ماضی شده بود بدین وقت استهائیل تلفیاریشده افراوان اید عقب نشینی کنند در دست مثل اینکه بخواهد کفر چیزی را پس بدهد که تصور میکند از گناهان شخصی اوست یا بدینگونه نارسائی های واقعی نگ خودت را جبران کند .

توضیحات

- (۱) ژانویه ۱۹۷۲ - چن آرژان (یعنی بعد از کزدنای نظامی ۲۷ ژوئن ۱۹۷۲) ، موقعیت - با استقرار یک دیکتاتوری نظامی کامل ، بستن در کتور و غیر قانونی کردن کتیه احزاب و سندیکاها ، واجتماعات چپ و به بند کشیدن کتیه مخالفان - کاملاً تغییر کرده است (مارس ۱۹۷۳) .
- (۲) در مورد این اصطلاح ، به قسمت دوم مقاله نبره ، در شماره سوم عصر معل ، حاشیه شماره (۱۱) مراجعه کنید .

(۳) یعنی : من رویشی دستم خورد و راتملیم نسیمک م
{ ۴ } CUPARE نام گمگیا هست که در ماریزگای لاتین و هند با ن بوی و تکریمهای خود را به این نام مبلک گفته میکردند - امروزه از این نام برای بیبوشی و همچنین برای ازین بگردن انقباض ماهیچه ها استفاده میشود م

(۵) یکی از فرقی حیات تحریره این صحت از نوشته راستشاه و گمراه کننده تلقی کرده است - کتیه اوهر مده نوشته کتیه ای اولیه " (از انتشارات جنبه ملی ایران ، خارج از کشور - بخش خارومیانه) بود - مایدا و این قسمت از مده مذکور را زیر نظر من گیم :

بین مردم شایع است که هنگام بیبوشی مریض ممکن است حرف بزند و رازهایش را فاش کند . این تصور باطل است . ترس از این تصور گاه باعث میشود که رفقای مریض دستباجه شوند و بد عمل کنند . مریض هنگام بیبوشی حرف نمیزند . قبل از بیبوشی هم بدتر ممکن است چند کلمه حرف بزند که عموماً بی سرو ته باشند ، درست ادا نمی شوند و هیچکس ممکن نیست مطلبی از آن بفهمد . وقتی مریض در دست کار نمی کند حتی اگر بخواهد سری را بگوید نمی تواند . بنا بر این از این مسئله و ادهم بی جانده باشد .

تصور نا بجای دیگر اینست که دشمن به مردم وانمود کرده که در اروهائی در اختیار دارد که با تزریق آن شخص را وادار به صحبت میکند . این نیز دروغ است . اگر چنین دارویی وجود می داشت اینهمه اسباب شکنجه برای چه بود ؟ در اوهائی وجود دارد که با تزریق آن در بعضی موارد و تحت نظارت یک روانشناس ، مریض را بگفتن بعضی کلمات واهی دارد که از روی ان ممکن است ریشه بعضی از اختلالات روانی پیدا شود . این مسئله با وادار کردن مریض به گفتن اسرار ، زمین تا آسمان فرق دارد (ریشه اختلالات روانی را در تحت شعور می جوئند - سرنگهداری مریض به عالیترین بخش شعور است) بنا بر این با تزریق چنین داروهائی ، مریض اگر هم بخواهد نمی تواند سری را بگوید . این را خوب بخاطر داشته باشید .

در باره اروگونه (۴)

نوشته : رژیس دیره
ترجمه : بهرامی



فهرست

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۳	-	رقیه دانشگری	سیاهنگ
۷	-	-	توضیح و تصحیح متون مارکسیستی :
۹	آذر بهمن	کارل مارکس	* قدرت پول در جامعه بورژوازی
۱۴	"	"	* پیدایش حزب و اتحاد انقلابی
۱۵	"	"	* مبارزه طبقاتی و قانون تاریخ پروبلما تیکهای مارکسیستی :
۱۶	کیوان	چه گوآرا	* مفهوم برنامه ریزی سوسیالیستی
۳۶	-	یکی از مبارزان داخل	تجارب انقلابی ایسران : * یادداشت‌های زندان (۳)
۴۷		اهیلینو لوسو	تجارب انقلابی جهان : * تئوری قیام مسلحانه (۲)
۸۶		تروئونگ شین	* استراتژی و تاکتیک انقلابی
۸۷	بهرامی	رژیس دیره	* درباره اروگونه (۴)
۱۱۸	د - بهرزی	-	* جنگ چریکی روستایی در آرژانتین ادبیات انقلابی :
۱۳۴	-		* مرگ شایسته تر از تسلیم است
۳۸	-	شاهین نورانی [آذر ایل یکی]	* همیشه دستهای تویسبز
۴۰	-	چریکهای فدائی خلق	* بجای هر قطره خون
۴۲	-	رقیه دانشگری	* شگجه
۴۲	انوشه	اتی ساآکا	* نوبت من کی فرا خواهد رسید ؟
۴۴	"	پرتولت برشت	* در ستایش از انقلاب
۴۵	-	امین فقیری	* خیلی ساده و خیلی آسان
۵۱	-	صمد بهرنکی	* همسمل پشت همیشه

بازتاب‌های محاصره شده ریسوا - کوراد و های آید - از حلقه و اشتراکات بازرگانان خارجی و تاجیر اریبانی و در مقابل ناسیونالیست‌های اوریسو - بلانکو های آید - که اویشون اینس توسط ریواس (۷) در یگاتور حمایت میشدند و دفاع میکرد. نام Quiproq-uos (۱۱) و جنب و جنبشهای بی دین و بدون نتیجه در تاریخ آینه ریو و لاپاتاه در تاقصر نقر گاریبالی و در اسپیکای لاین و خلاصه اعلام میشود.

تظاهرات ناگهانی پیرونیست‌های معاصر تظاهرات بعد از این جریانهای تاریخی زیرزمینی میباشد که سرچشمه شان را باید در رخیل دور و رقب در قرن گذشته جستجو کرد. یگاتور تئوریکی قی که این جنبشهای بود ای - چنان چون یک علامت مشخصه ای از اشتراقتی یچوانی و محسوسیت خود و این آنراست می‌اندازد - نمیتواند در صورت رخیل را خفیه نماید که آنها به بی اینکه خود بد اند به آن بودند خود را اند - مستر اینک و این خلاصه ایگاتوریک حورت آره که عبارت از ناسیونالیسم انقلابی معاصر باشد - امکان داشت یک چنین جوازی به آن داده شود اگر تعلق یک زمین نامشروع آگاه و دستجمعی عقب زده شده تا اتمامی حافظه نود ای و بهر آن سرآب بیرون نیامد - برای امر از هویت کردن نیاز نشان دادن خود تقریباً به گشت احتیاج آوردند به اقامه دلیل - پسین علت است که بنیادگاران X.N.R (جنبش ملی انقلاب) بولیوی، پرونیسم آرژانتین، کارگرگوانی (Travallismo) و یگاتی (۱۲) در بزیله همه دارای همان چهار - با همسان ارشد - مشترک از ایدئولوژی و ایدئولوژی میباشند که هر دو به امانت شان و با یک شیوه جوشی در واقع تهاجمی و دانشگین میدهد. از همینجا است از جنبه تعلیمات زینت و واقعه انجام شده و بر روی دانت و سازماندهی عطیات - بیرون در جوقه توفی در بیوس (Conducción Política) چاپ شده در سال (۱۹۷۰) و چنین می‌نویسد: "Para mi la acción esta siempre por sobre la concepción" برنگردن در تمام حال - این - نوباروها، یعنی صورت بطرف اجداد و نیگایان را مشخص میکند و بیاننده ای از یک نوع صورت تاریخی است که بطور غیر مستقیم به بی اینکه خود بد اند - بریشان سنگینی مینماید - این سبقت یافتن امر اجتماعی بر امر سیاسی " امر متحرک" بر امر ساکن " توضیح میدهند به علت این جزوای نود ای و این شد های ناسیونالیستی و خلیسی طبیعی و بجای اینکه امر را تشکیل دهند - صورت جنبشها متجلی میشوند - عدم توجه به سازماندهی و بازتاب آنست - طرفداران و موضوعی از میان طبقات مختلف و فقدان هرگونه مظهر تئوریکی معین - نشان آن میباشد - " جنبش همه چیز است - هدف هیچ چیز نیست" و بنظر میرسد که این برگردانهای جده به از " Montonera" - که این خود در قرن گذشته گشته و " سندیکای چینی (Gaucha) " بود - بصورت کر (Chaur) از سر گرفته شده باشد - در رسلم و بی اینکه صورت بر نویسد و این جمله و بر نشان (Bernstein) متفکر پرونیسم و سوسالیسم را موزکاسی و بیان آورد - شود.

بازگشت به سبب ملی در صورت چیزها: اگر مژهای متفکر سوسالیسم وارداتی و بر نشانهای های رسوم و پلاتا بود و اند جنبشهای ناسیونالیستی بود ای که همین انگار و جوش این سوسالیسم

دفع محضرت و جهان وطنی و سرانجام و با جادو و شمال بیشتر و با خب رن منطلق به منتها و رجه خود به اندر باز پرونیسمی جسم بنشده و اند که غیرواها" همین بر نشانهای بی آن غسورده است ...

بنیانگذاران و دستگران این اوج و پاته نشینی از ناسیونالیسم انقلابی و تئوریسم نیستند و هر چند که " روستنگران در خمانی " بشمار آورند " مثلا همین گونه بودند در جریان سالهای جهل و صیه (Céspedes) روزنامه نگاران (نشریه) لاکال، K.N.R (جنبش ملی انقلابی) را تاسیس کرده بودند - مازکس و ماتیفست کونیست را نوشتند و اساس آن و جامعه کونیستی را بنیان نهادند و همین حزب بلشویک و امروری پایه جلد های شده در جزایزات و بر سهوا، تجزیه و تحلیلها و استوار نمود - بیرون و فقط زمانی فلم بدست گرفت که سالها بود که حکومت سرنگون شده بود - وقتیکه پرونیسم به قدرت رسید و حتی نمیدانست که خود وابسته نامی بخواند و اصطلاح " عدالتخواهی (Justicialismo) " فقط در سال ۱۹۸۹ - همین کتاب را بطرف امانده و با این عنوان چاپ شده بود - ظاهر شد تا در سال ۱۹۹۵ صورت رسمی بخود بگیرد - تمیاضن مورد مراجعه مازیزین پرونیسم و شش سال پس از دست گرفتن قدرت - انتشار می‌یابد و این La Razon de mi vida (۱۹) نوشته او و بیون (Eva Perón) میباشد که یک شهادت ساده فردی است - بدون اظهار هیچ نوعی از آئینی (Doctrinale) - همانطور که " Las Actas Tupamata " که شهادت نهایی هاری از اظهار لایحه میباشد - در رسلم و با این تذکرات و بهیچوجه قصد آنرا ندانسته ایم که یک سازمان مخفی انقلابی - که همان برای استقرار یک سوسالیسم ملی - جهت گرفته است - راه به یک جنبش بود ای با مصلحت خود و پرونیسم - که علی رقم ترکیب کارگری و خود ای اش و تحت نظارت دولتی توسعه می‌یابد - نظیر پرونیسم دولتی قبل از سقوط بیون در سال ۱۹۵۵ - و تشبیه کنیم - تهاجروها و با گرد پیوسته و استبداد گرانی خود به هر دو هرات جنبش پرونیست - پرونیسمی - قطع رابطه کرده اند - پرونیسم ام - ال - ان و مانند هر جنبش انقلابی واقعی و از این به بالا به برسیده با این و از تود و ها بخاری قدرت و دولت برسیده تود و ها و تشکیل میشود که در حالیکه تمام جنبشهای پرونیستی یاد موزکاس - پرونیسمی، از بالا به پایین و از طریق و با منابع قدرت دولت و مستر اینک - در اصل دولت و بنسای و بر با برگردند - بنا بر این مسئله بر سر قیاس نیست و بی آن تذکرات گاملا بیورد تمیز نمیشدند و زیرا که اینها با یکدیگر نمی سازند هی پرونیسم سیاسی - که ام - ال - ان و یک مفهوم و در آن سبب است - در یک جنب و جوش تاریخی معین میشوند که چه بخوانیم یا نه ام - ال - ان از برگزیده بی در آن در نگاشته است - حفره ناسیونالیستی از " تاکوآرا ها (Tacuaras) " - گروهی است از ارتشینی و یکی از نشانیات پرونیسم و که مدتهای طولانی بعنوان حکم و داور بین یک گرایشی فاشیستی و یک گرایشی انقلابی (پرونیسم) و انجام وظیفه میکرد - در وطن سازمان، در اولین سالهای فعالیت آن و در رسلم و یک تصادفی نیست.

با اینهمه و پول ریبه " گردن یاد آوری شده و سرانجام و در برگزیده بخشی گذرگشتن و قطع در آمد! وحش در انتخابی این قرن و همین انقلاب آرا و موزکاتیک - پرونیسمی متحقق شده در ۱۹۰۴ بوسیله

بانه ای اول و نیزه یک نوع همزیستی مسالمت آمیز و راه حل سازشی و سه یافت و این بدین شک میراث یافته بود که در نیمه اول این قرن و به برگزیده امکان داد که در مقابل هرتوج شمیرگانی کشیده " پرونیسم " یا " پرونیست " - که در مجموع و در رسوم و در روسی و قانونی و بصورت گاتالیزه شده در آمده بود - و خود راه گشای بزیله - در واقع و بانه و بازن شمیرگانی بیامان اتحاد پسین اقتدار مستقیم در حال صورت و یک پرونیسمی و رانقوت در حال شکل گیری - اتحاد احتمالی طبقاتی و که در سطح سیاسی بر اثر ترکیب یک لیبرالیسم غیره همی با یک پرونیسم شبه سوسالیستی و انعکاس می یافت - و معنوی بود ای به موزکاسی شکلی ارائه داده بود - این معامله و قرارداد استر قیاد که بر سر خود پیشی داشته، برای حزب بانه و حزب کوراد و یک جایگاه نود ای محکم فراهم و تضمین کرده ای - اجازه داد که بگرده ای متداوم و تا سال ۱۹۰۹ و قدرت را در دست داشته باشد (در این تاریخ و حزب بلانکو برای دوره قانونگذاری و قدرت را در دست داشت که در سال ۱۹۱۲ و حزب کوراد و از آنرا باز پس گرفت) - به بنگونه است که پایه های یک پرونیسم پر طول و تفصیل رسوخ ریخته شد که پیشینگی و روانشناسی ملی بود تا یک انتخاب سیاسی و نتیجسته ار امه یافت و یک همگاری طبقاتی بود که برای ضرخود و معجزه آسا مینماید - تا این نام نیز و وای که تا حدود سال ۱۹۰۶ (زمان بعد از این یک بحران اقتصاد سیاسی و ساختاری - structural - که پایه های مادی سیستم رالی کرد و بشمار اجتناب ناپذیری و ضرورت و حقیقت آنرا غسور و خاکگیر نمود) و غیره و جنبشهای متحد انقلابی و نه برای در هم شکسته شدن و بلکه برای خلیف شدن و ام در آن و بیرون آن فرود آمده است - همستگ جنگ داخلی قرن نوزدهم خاتمه یافت و بلاذکرها - همچون وزنه متعادل کنند و لازم و همچون مخالفین را غافل کند و قابل انحصار و همچون بانرضی و مایگت گاتالیزه کنند گان اوج پیش آید و طغیانهای ایالات یولا پات - که کم در تعداد جده سزایند داری و متصرفی مستقر شده و بوسیله پاتفه و اقامت شدند - هدیه و (Herrera) سوزسته ای - نمونه ای از جنبی و روستائی - " اویاب " ناسیونالیستی است و شش و بلبل تیل فوره (El Uruguay como problema) " بیون پرونیسم کوراد و در مقابل وجود آن در بیستی که پاتفه بود - و محولی میکند و این یک تصادفی نیست که اگر در این زمان و به نظر پرونیست ها یولا پات است که با یک حسادت مخصوص و از اصول حاکمیت ملی و از عدم دخالت و از استقلال کشور مقابل امریالیسم " بانکی " دفاع میکند.

در روزهای این چون در برگزیده و سوسالیسم و بعد از این تاریخ خود را همچون یک هدیه و یگ کرم " یعنی همچون یک گالی و وارد نده از اروپا و بنده ظهور رسانید و است - در تهاجیرالیسم پرونیسمی سلطه فراماسون و آزاد اندیشان و خلی خلی خود - در همان اوایل این قرن - و یک جای طبیعی در میان اقتدار بالای جامعه و برای خویش فراهم ننموده اند - این سوسالیسم و بهر اوجی از صنعتگران و کارگران مشخصی که در میان این قرن نوزدهم اقیانوس اتلانتیک را در می نمودند - ظاهر می شود - و این صنعتگران و کارگران مشخصی و بطور خود بخودی و حتی بی اینکه خود متوجه آن شوند و در بازتاب و تحریف و ترس و حیرت آن اضا را با لای اجتماع - نسبت با این " مهر " های غنورگام لقب رانده و نده و نقاط عقب افتاد و وسیع روستائی و مرسور ملی - نود ای " کشورها

که آنها را بخود پند بر نه بود و نه فضای تاریخی " پاتریادا Patriada " و مونتوراهیا Montoneras " که گیشو " Gauchos " می هنوز گاملا تا بر او متعهد و کارگران بیسواد املاکارهایی - و سبب بودند - این سوسالیسم و درست مانند لیبرالیسم پرونیسمی شهرهای ساحلی و میخواست برای تمدن کردن ناره آمریکا " آنرا " اروپایی " کند و بی اینکه بتواند درک کند که اروپائیها میخواستند نصف راه را طی کرده و یک کم " امریکائی " شود - احزاب سوسالیست تازه پسا در همان محیط و مرکز سرپازگری اناوشیستها - که از دست تهاجیرش - جای پای خود را محکم کرده و حتی پس از جنگ اول جهانی، درست مانند اروپا به حیات خود ادامه داده است - پرونیسم در برگزیده و رگ انارشینیست و هنوز گاملا زنده است - و عضوگیری میکند -

در روزهای این و خون - ب - خوستو و ره پیشو (الفرود و پالاسیوس) خود را از این دو - بخاطر یک ناسیونالیسم شد بد تو و بخاطر یک ضد امریالیسم رفیق ولی باند از کالی صبح پرونیسم که در سال ۱۹۱۵ باعث اخراجش از موزکاس گردید - و قابل تشخیص جلوه میدهد - نظیر این " سوسالیسم موزکاتیک " بدون رنگ و بدون طعم و تهاجیر گرا غیره همی و تهاجیر بی و مخالف مشروبات الکلی میباشد - در حالیکه در برگزیده و اسپینو فرورگویی و بنیانگذار احزاب سوسالیست در - در مقابل مدت نیم قرن و نام و شخصیت خود را به حزب پرونیسم میزند - بدون اینکه زحمات بیشترا مانده ایسن - نظایه داران - تبلیغ گران " را که با مساجت و اخلاص انجام یافته است از ایزد پریم و چیدریمه تأیید این امر میباشیم که : آنها علا دنیوی نیافته اند در واقعیت ملی و ادغام شیند در محول و محوس محدود و های اولیه خود - بین نمیه ای از کارگران مهاجر (اوریوا) و نخیه ای از دیوان و نگارهای دانشگاهی - و چاد روزه و باطراق کرده اند - زنده انیانی از یک اویاسگراسی (Euro-peoentuzismo) صورتی و در حکم استاد قابل مراجعه در یک پرونده و سوسالیستها بر طریقه ها و بنظر تود های ملی و همچون بر تهاجیر گری های غریبه کم و بیش فولگوریک و همچون " گوشت " های در گران و عجیب و غریب بنظر آید - اند که در و بیولوی کورجای گرفته است - در واقع و در ایالات یولا پات - تعداد اجارزین سوسالیست بسیار کم است و تقریباً همه شان در رسوم و یا پشت هائی چون یونیس ابریس و مونتو و بدو جمع شده اند - بهنگام جنگ اول جهانی و شایندگان و ستاد های سوسالیست با اولیگارش های محلی و تشکیل یک " کسیر " رامید هند و با هم خود را - بدون اتمام شرط های همه و در کار " متحدین " و امریالیست های غریب قرار میدهند - این اتحادی عجیب و بی منطقی بود که از ۱۹۱۵ به بعد - در یک سطح و رنگ و تشبیه احزاب کونیست است (که در این فاصله و احزاب سوسالیست را در جنبش کارگری زیر زور کرده بودند) و خود را بر چیده ای موزکاتیک (بازتاب محلی چیده ضد نازی و امریکا و شوروی) معرفی میکردند - و تکبر و غرور خراشیدند - نتایج " لیت زد ای (Donacionalistas) " این خط مشی سیاسی - بجز در روزمان تعداد پرونیسم - نه از بی به یاد آوری نداشتند - فقط تذکره جیم که سوسالیست برگزیده نیز و محط بیرون پرونی کار آمدن " کورلیها ترا - جلوان پرونی - سوسالیسم موزکاسی - جشن گرفت - پس از این - نوبت به دفاع کردن - توسط فروگویی " از " نقش متحدین کنند " فرانسه در ارضای فرانسوی و این و یکی از اولین مناظرات بین رهبر حزب سوسالیست

سوسیالیست به معنی آنست که متعاضد است به یک حزب سوسیالیست بنامند و جنبشهای آنهاست که در داخل حزب سوسیالیست و در خارج از آن نیز فعالیت میکنند. اتحاد توده ای " در سال ۱۹۲۲ -۱۹۲۳ بدو هم جمع میشوند. در سال ۱۹۵۸ حزب سوسیالیست، با جمع آوری ۳۵۰۰۰ رأی در انتخابات خرداد ۱۳۲۷ بدست می آید و در سال ۱۹۲۲ علی رغم تشکیل جبهه ای که تحت عنوان " Unión Popular " نامیده می شد و در آن " **اوپو** (EPO) نماینده و مجلس " **Aggrupación Nuevas** " و " **Bases** " و " **جبهه** " و " **Avarzada Renovadora** " تعدادی از شخصیت های مستقل شرکت داشته اند و به جز ۲۷۰۰۰ رأی بدست نیامد. طاهر نائیب (**Mareñales**) و در گفتگوی تلوزیونی (۱۸) جنین اشاره میکند: " اینها از اجزاء گذشته است که ما بعنوان نتایج شکست اتحاد توده ای و ظاهر شده ایم. بولی گارازاگیا و در واقع از اینجانبند. آنگارگاسار و اربایا قبل از این امر در نظر گرفت. این و بنویس در مابین حزب سوسیالیست است و بولی قبل از آن شکست بر سر سر آمده است. چشنگر، من آنرا در لحظه ای قرار میدهم که مبارزه علیه خط مشی فرگوتی و آمازاشد. این مبارزه نظاره ای از طرف و نیالده روی در مقابل فقدان جنبش انقلابی حزب بود. ولی در آن ایام ما به پیروجه تصمیمی از طرف سلفانها در مورد گرفته ایم."

در واقع در همین ایام بود که در داخل حزب قدیمی سوسیالیست یک جریان جدیدی با الهامات ناسیونالیستی، بطرفی ملی جان گرفت و یکده از همزمان جوانتر، مقام رهبری و بزرگی را از دست فرگوتی و بدو را بردند و حزب را در جهت " امریکای لاتین گرایی " و " مبارکمیستی حمایت از انقلاب کوبا " که بواسطه فرگوتی محکوم شده بود و مبارزات جهانی بخش ملی و رهمنون شدند. این بخورد سوسیالیسم سنتی و ناسیونالیسم انقلابی، از بدنی قله اشکاس ستوریک خود را در نوشته های مورخین " **روین پوینتی** " چون خورشید این لاله را در **اموس** (**George Aberardo Ramon**) و **ویویان تریاس** (**Vivian Trias**) تحول فرم (**Methol Ferré**) و دیگران، باز یافته بود. در این شلم شورایی فرهنگی بود که اولین بذوهای امثال **ان-تومارو** ها، توانست گذشته شود و برسد کنند.

در اینجا مانند هر جای دیگر و خواننده اروپائی باید در زمانی معطل خود را معکوس کند. در مابین سئوگر برگ، در کشور های تسلط جو به یک قدرت آهن رباتی آبی نوروزی - چه از نظر فزونی و چه از نظر تحت چه از نظر عاطفی - از ناسیونالیسم رادریج و ناسیونالیسم رادریج است. در مابین تحت ستم و در کشورهای وابسته (نظیر آنچه می توانست در اروپای قبل از ۱۸۷۱) (اتحادی بسته) و همواره بد آنکه نیست، و ناسیونالیسم بجای راست و در چپ قرار ارد. حیثیت و اعتبار **Interna-tionalismo** (۱۱) - بخاطر پیرو و نظرون سرمایه های بزرگ بیگانه - در بحوث و اعتبار هتمام پرولتری خود همواره مدافع ارمنیایی بیسی می گوید. بد بیگانه، تعجب آور نیست که پاسخ " **سوسیال - شورویسم** " اروپائی از ناسیونالیسم و دم و در امریکای لاتین - " **سوسیال انترناسیونالیسم** "

ارزانتین و بعنوان نماینده انترناسیونالیسم نقش داد و ای " **ایلا میکو** " و نه تنها در کشورهایشان آگاهی شد. امریکایی را در برابر فرورد و بلکه حتی در موعود و بعد از جنگ دوم جهانی، یک خط منتهی طرفه امریکاییست (معروف به " **خط منی براودر** - Browder) نام و بزرگ وقت حزب کمونیست امریکا را بوجود آورد. از این تا روزی روزگاری و صورتی از اشکای جبهه واحد ضد فاشیستی جهانی بشمار میرفت. این احزاب کمونیست که بلا فاصله در شلوشی بعد نیال فراخوان انقلابی بلشویکی تولید یافته اند و از همان آغاز و از کشورهایشان که بفرزنده خوانده می شد برشته شده بود به محو شوروی ضمیمه شدند و در طی ده ها و آند روزی اتفاقات جهانی را که در مصلح و مرکزیت آن و نه امریکای لاتین و بلکه اروپا بود - با وفاداری شکرکن کردند. از همینجا و سلسله نامشایستگی های تم آلدر محروم - که احزاب این منطقه از زیر اعدت بهای آن و باین زود بهیسیا فرغت نخواهند یافت - سر باز زد و حتی پس از جنگ دوم جهانی نیز ادامه یافت. در فساد از " **میکراسی بزرگ شمال** " (امریکای شمالی) و در دست و در لحظه ای که جابول مواد اولیه جنبش سوسیالیستی (امریکای جنوبی) به آوج خود رسید. بود. اتحاد با اروپای اروپائی - نظمی و غیر نظمی - و نقل باین شرط که به همراه ایالات متحده و بر علیه متحدین و صف بندی کنند و در مقابل سلفیفات وسیع بنفع صلح و جهان و اندیم در موقع جنگ داخلی در کشورهای مربوطه شان به آوج خود رسید بود. اینها نظریه ای قبل از آن دید بودیم و تبلیغات برای شمار **شلع سلاح عمومی** و گامسل در موقعیکه گوریل های محلی و از سوی گاملا نیزه بود و وقتی اتحاد خوب مسلح بود و اند...

زودرسی و یک حسن خطرناکه است و تقارین هائی وجود ارد که نحس بود بسیار می باشد. در **روسیا** و **سوسیالیسم** " پیش از آنکه زود " از راه میسود یعنی در طی دوره ۱۹۱۰ - ۱۸۹۰ و در موانعیکه این کشورها هنوز در مرحله تکاملی در راه کشاورزی - شپائی و دوره ماحول صنعتی - بر سر میوردند بخوبی که نتوانست بصورت میراث پدری یک پهلوانی ملی در آید که هفت روزه حاشیه بر سر میوردند. در عوض بصورت میراث پدری یک پهلوانی ملی در آید که هفت روزه حاشیه بر سر میوردند. در اصل و پیشا " اروپائی خود را فراموش نکرد بود - در آید. از هفتاد مایه که برانست - تولید کشورهای تولید را بطرف سوسیالیسم سوق داد و در حقیقت جنبش صنعتی را در کشورهای اروپای غربی و در جریان دوره ۱۹۳۰ - ۱۹۲۰ تولید یافتند و همزمان با کشورهای اتحادیه کمونیست بین المللی و در مدد و تحت تابعیت انترناسیونالیسم و یعنی حزب شوروی رشد کرد و قدر افزایش داد. چیزیکه بدست یه ترین نحسین برای ریشه گیری ملی شان و نامشده بود. (متفاوت بود است تده بر حزب کمونیست و نوزاد - هر چند که بطرف شکی، در سال ۱۹۳۰ تولید یافت و تا سال ۱۹۴۵ بطرف اوقسی به عضویت **یکتله الحاق میسوتکی** در نیامد. و حزب کمونیست گوانالا (این در صورت توانستند در مابین یک طرف مختاری وسیع و توسعه بود گفته و با انحال انترناسیونالیسم و تعلق آن و زمان و از حسد شتوریک و به یک در نظر انقلابی، این در صورت توفیق یافته با سهولت بیشتر و در روزه و هسا و در شیوه زندگی و در نظر رنگینی ریشه بد و افتند.)

- یاد تیق خرابیکه و نشانه ای هسانه ضد ناسیونالیستی سوسیالیسم در مکزیک بود است. بد بیگانه برای نقش شدن کننده سرمایه گذاران صنعتی تحت کنترل انحصارات اروپائی و توجیه ایدئولوژیکی در خواست میکرد. در هنگامی که **گراش حوقی پینو** به عالی ترین وجهی و حسیونی بازرگانی - علمی مخصوص، حقوق بازرگانی حکومت سلطنتی بریتانیا - را مورد حمایت قرار میداد. بهمانگونه ای که با صادرات شکر (و طاهر) در مکزیک و پوزوآشی، بر روی عدم تساوی برادری بین مالک و پرولتر استعمار کننده و استثمار شوند و نقاب کشید و همچون سلاخی علیه سادات و اوقسی بر میگردد. ۴۵مین گونه و فکر مجرب و دندند زدن جهانی که انهمه برای سوسیالیستهای اروپا قبل این قرن عزیز بود، بر روی مخالفت جناح بین شوروی و کشور دست نشانده و بین تولید کنندگان مواد اولیه و فرستندگان ابزار ماشین، بین کارگران " **سود خانه ها** " در دست و از دستگاران بازار بین المللی گوشت نقاب کشید و همچون سلاخی علیه حقوق کشورهای وابسته برای اید اید حیانت، برخواهد گشت. این و بزرگ های کبساله که امروزه بطور مشترک توی شان یاد می شود و در طشت سروائی شان بر سر برام اتحاد است و جندان نیازی به نمایش دادن و معرفی کردن ندارند و اینها را قبل باین منظور رانیدند تا خاطر نشان میسازیم که بر روی تده و توی و زوایای ایدئولوژیکی شان ترس بگیریم و بر روی چیزی که سوسیالیستهای انقلابی و در آن ایام - چه در دوره ولی به قیمت تلاشهای شدیدی و مبارزات خشن - تا جایز شده بودند و خود را از جنگ شان برهانند.

خلاصه اینکه در هیوم سوسیالیسم در مکزیک از نیمه اول قرن (حاضر) بطور خود بخودی و به انتمس ناسیونالیسم جهان وطنی را در مابین نیال میکرد و (نه آنکه از نظر ایدئولوژیکی به متروپلیهای امپراطوری وابسته بود و در حالیکه انحصار بین رمانتیکی - نظریات تولی اوگراته (Manuel Ugarte) که در سال ۱۹۱۳ اجرات کرد و بود از ادای (ارضی) گلمیا در یاناما و طاع کسره و اوهریکای لاتین رابطه توسعه طلبی امریکاییسم به وحدت فراخواندند و نظیر الفرو و پالاسیوس (Aléredo Palacios) گمی بعد از این نظریات بودند که - همچون ملحدان شوری و ستارگان زود گذر ظاهر می شدند. در وقت ظهور آن باید می میگردد بدند.

احزاب کمونیست منطقه که در سالهای سی و در شان راز دست سوسیالیستهای کردند و نشان میباشند از اسلاف خود تداشته اند. مسلامتی اگر انترناسیونالیسم آنها با اهمیت تر است مستحکم تر هم میبود و به جذب شدن در جریان ملی ترقیب نمی یافتند. به قدر فاشیسم پیش از آنکه امریکاییسم توجیه نشان میدادند و روی رهاورد تابع اولی میسرند. برای چه؟ برای اینکه در زمان ناسیونالیسم جنبش این احزاب کمونیست امریکای لاتینی، مبارزه ضد فاشیسم در اروپا و وظیفه اساسی جنبش کارگری بشمار میرفت و برای اینکه این احزاب که خلاصه داران جنبش کارگری اروپائی و در (فراموش امریکا بشمار میرفتند و با تضاد یک سرمایه داریاتی یک " **ریسیت** (۲۰) " اند و رهاورد جزیه و تحلیف یک قاره را به طرف دیگر انتقال میدادند. این ضد فاشیسم به معنی که تدریج شده و از رختند (تعداد بشمارای کمونیستهای ارگوکونه ای در هنگامی بین المللی و در زمان جنگ اسپانیاسه در این کشور می جنگیدند و در آنجائی که کون پویلا **Cedovilla** و در حزب کمونیست

د لایل این قطع رابطه بین ناسیونالیسم و سوسیالیسم - که در موعود جنوری (۲۱) قاره و بسیار واضح و چشمگیر بود - است و هر چه باشد و اثرات آن، مشخص بود است اجداتی شان و هر چه از دیر جریان راز رنگ و تیانته انداخته است. این قطع رابطه بود ای، از یک طرف و سوسیالیسم راز زود و های ملی، شوری کرد و از طرف دیگر، گمیه جنبشهای توده ای ناسیونالیستی را از یک جهت فاشیستی، ملساخت. حتی یک جنبش از میان جنبشهای ناسیونالیست انقلابی که در دوره ۱۹۱۵ - ۱۹۲۰ توده های ملی را به حرکت واداشته و آنها را " **کاتالیسم** " کرده اند و هم وجود ندارد که بازتاب یا تا نشود بر روی مایه سستی با فاشیسم اروپائی تداشته باشد. و **ویلا روالسل** (**Villaroel**) در موعود و **گایتان** (**Gaitan**) در کلمبیا و **سوسون** (**Soson**) و **وارگاس** (**Vargas**) در بولیوی و حتی **ایوانزا** (**Ivanza**) اول و در شیلی. به این قسمت میتوان همه را (**Herrera**) رهبر تاریخی حزب ناسیونال و در نیمه اول قرن در ارگوکونه اضافه کرد. البته ایشویه ای اشرف آینه تداشته و فردی سنت گرا بود. در کشور **کوبا** و **ویلا رولا** - رنه تنها در زود آنها - با کمیسر **لنینیسم** تا همین اواخر بعنوان یک تقویری " **بیگانه** " و فاقد روح زندگی بشمار میرفت و همچون یک **آگنیر سزی** (۲۲) بر کارزار جنبشهای توده ای ملی و رشد میگرد (باین دلیل که تقویری انقلابی، بدون یرایش انقلابی وجود ندارد) و در حالیکه جنبشهای توده ای ملی و تمام به محرومیت و به ایهام و ضد و نقیصی، یا به شکست موقوتین متشنس میسند. باین دلیل که بدین یرایش انقلابی و تقویری انقلابی وجود ندارد. جنبشهای ملی بد بیگانه بود " **انترناتو** " شوم و تناقض جبری احکام و که نتیجه قطع رابطه ناسیونالیسم و سوسیالیسم بشمار میرفت. حتی امروزه ضد کمونیسمی که اینچنین عمیق بر توده های ملی ارزانتین و ارگوکونه و بزرگ در یولایات، ریشه درواشده است و از این جهت مخالفت حقیقی جناح طبقاتی یا نتیجه چندین دهه تبلیغات رقیب نمی باشد. این امر در مصلح و هر هر هم که مشروط باشد و بازتاب فاشیستی است از احساس ملی توده ای. ناسالیهای شصت و در ارگوکونه مثل هر جای دیگر، ناسیونالیسم و سوسیالیسم و با یکدیگر از کار هم سرگ شدند. بی اینکه - در دست مانند آب روغن - با هم مخلوط شوند.

این انقلاب کوبا، با تمام نتایج محلی حاصله از آن بود که این وضع نا هنجار را که در اینجا با خصار از آن یاد کردیم - ام - در هم شکست. این انقلاب بود که یک ویراننده و در تاریخچه چپ ارگوکونه بوجود آورد و به آن امکان داد که از " **گم** " (۲۳) خارج شود. در واقع، هیچ همبستگی با انحصار کجای در معاصر بود که در آن ناسالیهای شصت و برای اولین باره با یکدیگر هیای اتحاد و تقسط در داخل چپ (بین گروهها و احزاب) و بلکه اتحاد این چپ سستی، در جمع فرما سوسیالیستی گسه از خارج آید. یعنی از احزاب و ابواب جدیدی جدا شده بودند و ریز افراشتند. چرا؟ برای اینکه انقلاب کوبا با حاکمان و کانه طبیعت ناسیونالیستی و سوسیالیستی اش، با مثالی که از رشد طبیعتی عبور ناسیونالیسم انقلابی به سوسیالیسم پرولتری عرضه میداشتند، در اطراف خود برای دفاع از خود و نقی اتصال و هدف فاشیستی ناسیونالیست سستی (بطور عمده - نه انحصاراً - پلانگو ها) و بخشهای سوسیالیست موجود را ایجا کرد. این اتصال در سال ۱۹۶۲، با تشکیل **Nacional**

شاید عزیزتر از هر دوره با قبل سرمایه داری (در آروگونه) میزیست درست مانند جامعه روستائی قرن نوزدهم در مقابل جامعه شهری قرن بیستم - چنین آروگونه ای ناپدید شد و است و این ناپیدی به یک امر طبیعی بوده است و همانطوریکه سرمایه داری در مقابل مقایسه با نفوذ ایلم ، بیرونی و صنعتی مالی در مقابل مقایسه با ایستوگراسی مالکان ، امری مترقیانه بشمار میرود . وحدت تفاهلی تاریخی ؛ فقط روستا علیه شهرنیت ، این ایستوگراسی است که بهرمان عامه مردم روستائی خود علیه سرمایه داری و سرمایه بیرونی ، قد علم میکند . *Montonsa* (مونتنوزا) " بدون شک از حبیب پارلمانی بنیویه اروپائی به دست طی نزدیکتر است اولی این باند سوارتنی های سرکرد ان ، که در دستا هارادی نورد در تارپون "خون" را از پدنگ بیگانه نجات دهنده بیین مالکان زمیندارگه هارومایا و دشمنان شان را به اطاعت "کودیلو" سنی که ابراهیمی میکند - در آورده . " مونتنوزا " اطاعت استثمار کننده و از استشار کنند و خانواد و بزرگتره های مان و ناچاران و منتزبان را از ان باب هر چه ضرر قلمرواری ، بصورت دائمی در پی آورد ، و این ، یک تضاد نیست که مختلف الطبقات گراکسی جنبشهای پیرویشی - همانکاری که این حماسه های عمرگدشته میگرد - که در هر چه جسمان بر می انگیزد ، به این مفهوم ، فرمول معرفی که از " مونتنوزا " شده گیای گوشیسو " ساخته است" فرمولی درستی نیست ؛ " مونتنوزا " صرف کشاورزی - شایان است که بطور صوری ، انسان و کارگران ، صاحبان وسائل تولید و صاحبان نیروی کار را (بر حسب مناطق جغرافیائی و غیره) و بر حسب شیمات تولیدی و شیوه تولیدی) و در هر ادغام میکند . اگر جواز برای تشبیه داشته باشیم و باید بگوئیم که این جنبشهای داخلی گاه که در قرن گذشته در روستا و لا پلانه یک جنگی انفصالی (۳) شواهد قوی قاطع است که در آن ، " بلانکو " ها نقش جنبشها و اتحادیه چیوسان و " گرهارد " و نقش سپاهارایا میکند . یا - اگر حوصلت خرافات بدست آید ، که گویا در هر - به شورش " و اند " (۳) - شورش منطقه گراه روستائی ضد واگونی - شهادت دارند . اگر چه در رنگ جنونی گراکی امری انکارناپذیر است ، و چون عنصر " برد یابی " - که بطور هم بره می با عنصر " برد طلب " و در گره ای اجتماعی و زیاد و مستور و عاصی در مقابل هرگونه تجزیه و تحلیل پیش از حد - ساد و گراه مخلوط و مزوج میشود - که گراگران واقعیت نه ارد . در لحظه اروپائی گردن ان جهاوشی ، این دلیل بیگانه گناید آنچه به " پائوسین " تعلق میگیرد به " پائوسین " آنچه به اسپارتاکوس تعلق میگیرد به اسپارتاکوس و دیگر .

درضا بصورت ، این در هم بره می با اختلاط متراکم ، به یک در هم بره می با اختلاط بزرگ متوجه خواهد شد که با خاطر تلافی این توفیق ، بلکه با خاطر تلافی که این توفیق ساخته است و نظیر ان " تا سولواتیسم انقلابی " میباشد . بدون این که بخوایم در اینجا به تجزیه شیمیائی این ایدئولوژی اعتراض کنیم - که مانند سوسیالیزم به چهارگوشه قاره ، در حال بدیدن است - بهر آیم و سواد آوری شوم که تقریباً هر کسی در آمریکا و لاتین و ناسیونالیسم انقلابی را تعلیم میدهد . زوروفی که برای بسته بندی نیروی متحرک و نا عینک ترین انواع محصولات ، بکار میرود ، ژنرال پاروتیس (۳۶) به ناسیونالیسم انقلابی توصیفی است ، ژنرال تویس (۳۷) هم همین امر مانع از آن نشده که بازن (۳۸) پرچم آنها را از نو برافرازد . ژنرال ولانکو الواراد (۳۹) شاید دانش نیمخواست فاعل انتساب این عنوان

بخود پیش رود ، هایا دولانویه (۴۰) نیز همچین - پروت و لانوس (۴۱) در زمینه این دوکده سخن برده و بخواهد که گمان یابد ، این میرساند که آنها ناچه حد مستند که چیزی بگری بران نیاز یابد . بنابراین به همه چیز به نحوه استفاده و چه بره بره آری از آن ، مربوط میشود . ناسیونالیسم همیشه چیز عشقی میشود ، از جمله به انقلاب ، بشرطی که توفیق دست دهد . این ناسیونالیسم و فی نفسه چیزی نیست ، بنا به شیوه استعمالش ، بطور "الترناو" می تواند اسب تروائی بماند که بوسیله بیرونی در محوطه بیرونی را داخل میشود و یا اسب تروائی بیرونی باشد که در محوطه بیرونی طی راه می یابد . معمولاً فریز اول است که پیشتر اوقات جلوه میخورد . این قاعد کلی ، استثناهای زیاد دارد . در امریکای لاتین ، هر استثناء شکل انقلاب سوسیالیست را بخود میگیرد : نمونه آن گریاست . حتی اگر تا حال حاضر و بیرون از آن استثناء وجود نداشته است ، بجز بگنفر بازی به آن می ارزید که شمع آید و شود .

بد بگونه ناسیونالیسم انقلابی در جهان خود ، بهرهای آروتنوسم راست را - که ضمانت اجرای سیاسی آن و " جنگاری طبقاتی " نام میگیرد - پرورش میدهد . و همین دلیل است که هر جا بعنوان راهت های مستعد بکالوسم کارگری بکارگرفته میشود ، فساد و بیرونی گراسی را ترویج میدهد و بطور همگانی بسا صاحبان سرمایه های بزرگ " ملی " ، اتحاد میکند . ناسیونالیسم انقلابی ، بنوع بیرونی - اصطلاحی که براهتی میتوان جانسین " الگاریتی " شود ، بصورت ظاهر منسوب اخلاقی و با هم در صراحتی نافع و سرور بخش - کار میکند و زیرا ، در پی آزادی و برکت را بر او امید آید - با وجود آنکه در رفوئیت و یک جنبه متحد در پشت سر پرورانی " ملی " علیه دشمن مشترک و امپریالیسم بیگانه - که استقلال طبیعتی وسیله حجابی باند توفیقی خود را از دست میدهد ، در محبت ، مبارزه طبقاتی ، بطور و اقصی و در این ایدئولوژی (ناسیونالیسمم انقلابی) وجود ندارد و در شرایطی هم که (مبارزه طبقاتی) پذیرفته میشود - در خارج از مرزها خیمه میزند و جامعه ملی را از منی نورد و زیرا که تمام نیروهای " سالم " وطن پرست باید اختلاف منافع خود را فراموش کنند تا بدون هیچ تمیض و چون یک تن واحد ، پشت سر اولین عوام فریبی با هم متحد شوند . روشن تر اینکه ، با هم متحد شوند و چون یک تن واحد ، پشت سر اولین عوام فریبی که از راه میسوزد ، بایستد از آنرا که اینها را میگرد و است با اینکه خود را " بر فراز طبقات " و چیسنان ظیور " خارج ملی " قرار داد است .

بی لکری و خطای حاضر تخمین موضع شده و در اینجا قرارند ، بلکه در نتیجه حسی یک سیستم منطقی قرار آرد که در عقب خود شکافی عمیق و اساسی را حبل میکند ؛ ناسیونالیستهای انقلابی قاندر میبندد بین سرکوبی ملی (داخلی) و استیلا طبقاتی رابطه برقرار کنند ، آنها فراموش میکنند که سرکوبی ملی (داخلی) ، چیزی جز معلول روابط بین المللی است و این استوار نیست و بیسترا ن اولی راه به این حمله به دوشی و درمان کرد . اینها فراموش میکنند که امپریالیسم و زائید و ترویج یافته کاپیتالیسم است ، که خود به مرحله انحصار طلبی رسیده است . به تصویر بگر اینها عاجزند که بطور صحیح و ناقص بلت / امپریالیسم و بر روی تناقض اساسی کار بگری / سرمایه / بیولتاریائی بین المللی / بیرونی

بین المللی پیوند برزند - همچنین در نهایت که (ناسیونالیسم انقلابی) نه اصول تئوریک دارد و نه وسایل پراتیک برای بنا بر رسانیدن چیزی که همچون تلاش اساسی خود در نظر گرفته بود ؛ راهی ملی از قید قیودت . زیرا که ناسیونالیسم انقلابی ، فقط به معلول های بره از و هیچگاه علت را برود حمله قرار نمیدهد و شکست و محرومیت را بخود بهرمان ندارد ، همانطوریکه ابره پاران را ، تمام در هم بره می ها ، خدعه ها و تکریمه های " جهان سوم گراشی " را از آن خود میکند و بی توفیق در بیولتاریائی بین المللی یک متحد را و از رشدن رها میزند و زیرا که عینت عمیق و از آن خود سرمایه داری در کشور هسای بیشترنه و مبارزات همه امپریالیست در کشورهای وابسته و از پیش چشم دور میورد . اینچنین ترتیب ، با توجه به این مقدمه البراهین و طبیبی جلوه میکند که اهمیت و لزوم همبستگی سوسیالیست بین المللی از نظریه و بر مآخذ .

بد بگونه سخن نیست تمام های ظاهر و پنهان تئوریک ناسیونالیسم انقلابی را و عینطوریکه همست ، بر داشت و در همین حال ، " خطب های سیاسی " این رأید ورینیت ، از آنکه این خطب ها بخود خود تانی از بطلان در آوردن نتایج اصولی برانده میباشد . بعنوان مثال ، این بر حسب تعداد نیست که یک نرخ معرفی از تشبیه و الهام و هتد و شوشی "چپ ملی " و موزک آثار تاریخی برجسته و درختان - که بنظر میسوزد یکی از آنها ، در هنگام دستگیری راحیل سند یک و روی قفسه اتناش وجود داشت - ، همچنان مشاور سیاسی و مطلع یک رژیم نظامی " ناسیونالیست " - که قابل تشبیه با رژیم نظامی پروتود چه این رژیم و با یکست - " گف اویل (Gulf Oil) " را ملی میگرد و یادست بگر چریکهای " تلوپونت " را و برضت تسلیم با سنگیری ، به مسلسل میبندد - خد مت کرده است . " ملت امریکای لاتینی " ، بله اولی حافظ که اچلیت به اندک ام مفاعیل طبقاتی ؟

نظر اینکه ناسیونالیسم انقلابی ، نفع ملی را بر فراز منافع طبقاتی قرار میدهد ؛ نظریاتیکه - چه قبول کند یا نه - یک سیاست هنگاری طبقاتی را - بدون این که طبیعت طبقاتی ای دولت و خصیصه پرولتری بسا بیولتاریائی را ببلش را با تود و ها و هر دو متوال قرار دهد - و شمول میدهد ؛ این ناسیونالیسم و حسی بدون این که خود متوجه گردد ، دست بدامن " بنا پاروسم " میشود . با خاطر اینکه یک ناصری واقعی را نیافته اند ، این توفیق ها و ویژگیات جی های این ناسیونالیسم و آمان و اندکترین خطر بیرونی راه میزند فلان و ژنرال بطور خفیف لمس کرد ، آترابه شامل ناصریم بزرگ کنند و بر پیشتر را بر فراز مناسام با هم با بر فراز میدون و ند است ؛ آن ژنرال را بصورت محمود و کمال مطلوب و جلوه گساراند . قذیه برسر این نیست که بکار بگر ، موضوع قدیمی سگاریسم گروگنایت کند ؛ تعداد آید بشمار آید از کرسیستهای بیست سال پیش را - که پیشتر چاچنجان بسته و هرگونه امکان اتحاد و ولتاگیک و باید بخش از نظامیان شرقی را بر میگرد - بمان یکشمی اهد ما ؛ با آن روی این که است که پرولترهای جهان - نه بدون دلیل - ، این بیت از ناسیونالیسم را بکند ارد ستمجعی میخوانند : " نه سوسیالیسم " در ارگا (زویی اش) ، نه نجات دهنده بزرگ این عقاید درست بنظر میسوزد که نیروهای نظامی و از زیر سلطه نورد انحصاری طبقات سلطه ، بهر آید و یک کارورثگی ، توضیحی و تبلیغی انقلابی در میان شان حاصل است . نوایا ورواه امور به این اعتقاد رسیده اند ، این به احتمال فکسر بر حدی آنهاست و بد استم که ام ، ان دسوال (۴۰) ، نامه ای خطاب به نظامیان آنتنار

داد و (۴۱) بود ضمن آن ، با آنها گریز کرده است که نوایا ورواه نیز عشق به وطن تعارضده و طلب عدالت را تبلیغ میکنند . ولی همانطوریکه برای هر جنبش انقلابی ، معقول بنظر میسوزد که در استیلا اتحاد هایش را گسترش دهد و بر زمین غیر تمام و اصلاح نا پذیر برآید ، بیرون رفتن سازده ؛ همینطور احتیاط آموخته میگرد که از میان آنان (نظامیان) ، متحد بیینی جستجو کرد و بهرمان آنان و وحدت عملیات تحت شعار " وحدت و مبارزه " و دنبال شود . همانطوریکه درست بنظر میسوزد که این نکته بیسوزن آید و هر چه برای نظامیان بطور برجسته متاخر در آن خود کرد ، ما به بیگانه ایم و نه عمل بیگانه . این آنها (دشمنان ما) - که میگردند مزارع سائیر در آن و بیگانه مزارع میگردند - ، بیگانه و عمل بیگانه میباشد که در صد و اینند تا آخرین ذره از منابع کشور را چپاول کنند . " (۴۳) ؛ زیرا که این ، یک عقیدت و یک امر طبیعی میباشد ؛ همینطور احتیاط آموخته میگرد فراموش نکردن زمین امر که این حقیقتی بیانی نه برای ساختن یک بالاتر عملیات مثبت ، کافی بنظر میسوزد و نه برای هووار کردن میدان بشرطیکه نفاهم سیاسی تمایل به آرمودن و در زیر سرش تناقض ، فالفگیه های تلخ و درد ناکی بهار خواهد شد آید .

این معروف شد و تحت عنوان " سند شماره ۳ " ام ، ان ، که در روزیبه ۱۹۷۱ گفت شده و انتشار یافته است ، در واقع و جزئیات تئوریک طرح و جزئیات آن را در اشتباهی برانکه که در راشترا سازیان قرارگرفته بود تا مورد بحثات بعدی قرار گیرد ، چیزی بگری نبود . بنابراین و نستوان به آن همچون سندی نگریست که موهعکسهای واقعی و قطعی جنبش را مشخص میدارد . با اینحال ، فرولتند بیای جالبی - چه از نقطه نظری وجه از نقطه نظری بین المللی - ، در آن چشم میخورد ، در فصل " موقعیت قاره ای " و عبارات زیره جلب نظر میکند :

" بعضی از کشورها ، در مقابل عقب ماندگی تود و هار وند ان یک بیولتاریائی توی و نیروهای نظامی میتوانند - با توسعه دادن یک عملیات نافع و سرور مند برای حاکمیت و استقلال و توسعه کشور - نقش بیشهنگ و مزب را ایفا کنند (نظریاتیکه بخشی نیرومند ، مدرن و با تجربه و بهم قدر و بیاضباط و اشتغال میدهند) . باین دلیل ، نه میتوان در کل ، دست برد بر سینه نیروهای نظامی گذاشت ؛ و نه از کار کردن در میان آنان ، چشم پوشی نمود .

و همین دور و بولوی اظهار میدارند که ایدئولوژی شان " ناسیونالیسم انقلابی " است . بد بگونه و اگر بعضی از مسائل ایدئولوژیک را گمانگه آید ، مشاهده میکنیم که یک جنبش همه امپریالیستی از این ظاهر شده است . چیزی که ضرورت طرح کردن مسائل ناسیونالیسم و سوسیالیسم و خصیصه انقلاب ما را تشکیل میدهد ؛ این را بیاضباط میگرد آید .

ما باید در یک کلمه که ناسیونالیسم در رتد ما ، به " سریش " تئوریک ساده نیست بنظر فریادت - بیولتاریائی را توسط : امریکای لاتین میتواند یک طت بزرگ باشد ؛ یک وحدت جغرافیائی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی زبانی را معرفی میکند ، ما در تحت زاویه تواد - ناشی از استخراج - خلق - بسر مزیم ، بی اینکه مسئله تواد ریستی بر میان مطرح شود ، هر چند که مایک جامعه تاریخی و اشتغال میدادیم توسط امپریالیسم " بالگانیزه " گردید و تجزیه شده ایم و تحت نفی و اطساعت درآید ایم ، بصورت نیمه مستمر و تولید کنند و یوان اولیه تصویر شکل داد ایم و حتی گاهی اوقات

بایگ‌های صنعتی و مناطق وابسته و تشکیل دادیم . امروز مانند در بیرون از تمام گنجه و کارگروه جنبشهای ناسیونالیستی سر می‌کنند که محدودیت‌های ریشه گرفتن عملیاتشان در گذشته و ساختن یک اقتصاد بزرگ جامعه آزاد رانشانه گرفته اند . ما می‌توانیم حالت این پروژه ها و اختراشان را مورد توجه قرار دهیم . بزرگتر ما باید آنها را - بهمن سوسیالیسم که اهرم اصلی رشد اقتصادی می‌باشد - و همچنین کنیم خود رستم و یک نظم جدید اجتماعی را مستقر سازیم .

ملت (Nation) : خلق است ؛ بر نه گرفتن ناسیونالیسم و بر نه گرفتن تکلیف تاریخی سر خلقی است .

تاریخ جوامع مبارزات از تاریخ مبارزه طبقات استکس طبقه طبقات سنگره ملی همچنین (تاریخ) مبارزه خلقهای استکس طبقه سنگران شان ؛ از این جهت است که همواره اختلافی بین ناسیونالیسم سنگران و ناسیونالیسم سنگران وجود خواهد داشت . از این جهت است که " مسئله ملی " ماه جز لا ینحزائی از مسئله استقلال و اتحاد بعد در کشورها می‌تواند لا ینحزائی بشمارد .

امروزه و تعداد ملی مبارزات اقتصاد امپریالیسم با ملت ؛ در اینجاست اهمیت تکالیف جهانی بخش ملی . فقط پس از انجام این تکالیف است که ما خواهیم توانست برای ساختن کامل سوسیالیسم پایه پیش نهیم .

سوسیالیسم در امریکای لاتین و ناسیونالیستی خواهد بود اگر بکنیم . امروزه مسیحیان و جنبشهای ملی و نظامیان و هر یک بنوع خود همین پروملانتیک را به پیش گرفته اند . این مرحله و تقارنست با در هم شکستن یکبار دیگر ایدئولوژیکی بلوک سوسیالیست ؛ انگاری که تا حد مفاصت پیش رفته است . این مرحله و همچنین تقارنست با انتخاب راههای مردانه برای رسیدن به سوسیالیسم از طرف کشورهای صحرای و افریقای .

برای ما " کتاب راهنما " ی مسئله و بیستی ست برانقلابی مارکسیسم - اینجینست بر شرایط ملی ما . تشریحهای سوسیالیسم ملی و متفاوتند . انسان خود را در مقابل یک سلسله از تئوهای موسیقی می‌داند که هر چه کشور این خط مشترک اساسی را در خود حفظ کرده اند ؛ ملت و سوسیالیسم .

در صورتی که در این یک تمسیر و تفسیر برای این اصطلاحات و امکان عطف شدیدی برای عوضی گرفتن آنها وجود دارد ؛ در یک لحظه معین و تشویق بر این تفاد اساسی از مجموعه تفاد های ثانوی که بر روی ملی وابسته را به مخالفت با بیرونی می‌نویسند تسلط جو - در زمینه نسبت سهم هر یک از ارزش اضافی - و امید آرند . این جانه زنی ها و تشویقات سیاسی بتماقبات آن و به پیچیده بخاریها (اقتصاد این و جناح از بیرونی به) حفظ شیوه تولید سرمایه داری - که واضح ترین نشانه توسعه آنرا تشکیل می‌دهد - و امید آرند . این اولین باری نخواهد بود که یک سوسیالیسم ملی می‌تواند تعریف شده و از راه مورد نیازها و تقاضای از این نوع و به تدریج و استحکام یک سرمایه داری ملی (داخلی) و که خیلی بهتر تعریف شده - لا اقل در سطح و تالیف و در میدان عمل - و گفته شد .

ما یک نسخه تریه در یکدیگر در اینک توپا ماروها را در خواستند بود که نیات اولیه شان - (یعنی) الهام ناسیونالیستی شان در آغاز کار با هم مصادقت و توضیح گونی و امکان امواج آن - را تحقق کنند و در آنها غوطه و بر شوند و گسترش شان بدهند . بی اینکه بیجه توپا را با لیب حمام و سنگ تفتنی را با کوفه

ایدئولوژی ناسیونالیستی (با تشریح و پایه اش ؛ حاکمیت سیاسی و استقلال اقتصادی و عدالت اجتماعی) با یک تئوری انقلابی و فاصله در روی رازی ندارد ؛ ولی بطور معکوس و تشریح انقلابی هیچگاه نخواهد توانست در خود و هانیز کند و هیچگاه نخواهد توانست بصورت نیروی مادری تعیین کننده و در آید و هر یک از نهال و اور در پیش گرفته شده و بوسیله ایدئولوژی ناسیونالیستی از راه آمد و همد راه و انتخاب شده و تا اکنون و قسمت همه آن و پیوسته شده - بوسیله توپاها و بهترین راه است تجربه و تعلیم میدهند که صورت از ناسیونالیسم انقلابی به مارکسیسم و بسیار راه و پارو تر از سنگین معکوس است . گمانیکه از احزاب گونیست به ناسیونالیسم انقلابی رو می‌کنند و معولاً در بد رسا می‌زنند تا عالی ترین و بهترین بخشهای یک تئوری را بجای بگذارند بی اینکه بتوانند و در مقابل و توده های ملی را بزنند . عزیزترین و گزینی ترین چیزهایی را که داشته اند از دست میدهند و بدین اینکه چیزی را بدست می‌آورند که گسرداشته اند ؛ کسبای از اینها یک دکامنیست نگظرانه را با یک نهال روی بی اثر و مبادله میکنند و بیایه یک گسرهایی را در هم می‌ریختند بی اینکه - که آن حیاتیهای رهبری (بوجود شان نیازی ندارند . بکنند ؛ ناسیونالیستهای انقلابی کسسه به مارکسیسم و سوسیالیسم برتری روی آورند . در حالیکه با نگاه توده ای خود را حفظ میکنند . در همین حال ، یک وضع طبقاتی معین ، یک صلاح تئوریکی جدید و بی حد و بی انتزاع سوسیالیستی را بدست می‌آورند ؛ آنها بوسیله می‌توانند توده ها را بطرف این نقطه نظریاتی و بطرف این ایدئولوژی طوسی و بطرف این هیستری انتزاعی سوسیالیستی و جلب کنند . با نهال کردن انقلاب گویا ای " انشانه " آن و این راه پیوسته شده و امتیاز بازشناخت .

اگر سوسیالیسم ملی بخواد خود را به توده های امریکای لاتینی بنیایه جیت معکوس باره مخالف جریان بزرگتری - توده ای معرفی کند ، حساب آینده اش روشن است و هیچگاه از لای کتابها و جواش پایه بیرون نخواهد گذاشت . ولی اگر ناسیونالیسم انقلابی و یکی از گنجه های ساختن سوسیالیسم در واقعیتهای ملی شخصی بشمارد و گنجه ای نیست که بهر دری بخورد . در کشور های بی بهره از یک سکت کارگری مستقل و بی ریشه و بی سوسیالیستی باشد ؛ قدیمی (نظریه‌چی) که در خلقی وجود دارد و ملی شیخی در این خصوص در تمام لایه و یک استقامت بشمارد ؛ (در صورتی که متون ناسیونالیسم را " روح " انقلاب خوانند ، روحی که به انقلاب زندگی می‌دهد و اصل و اصل از آسمان به سطح زمین می‌گشاید ؛ اولی اگر این روح در جسم به پارکا اجتماعی از نظر مادی معین و در اصل نشود بصورت یک تجدید یک خلسه روحانی باقی خواهد ماند . در خواست کردن از این ماروها - که از انقلاب ناسیونالیستی اولیه شان چشم پوشی کنند ، بمعنای این خواهد بود از آنها درخواست شود که از وجود بی شان و از علت وجودی شان ، از وضع ارگوگله ای و امریکای لاتینی بودن شان و از پست گنجه‌های نبرد شان بخوانند توپا رو و چشم پوشی کنند . این یک خود گنجه‌ی بی‌نعمتست بار خواهد بود . قبل از هر چیزی برای خود آنها ، زیرا که واقعی بودن وضع الهام شان و قسمت اعظم بدست گذاری شان را در وطن چپ از گنجه و بنیان می‌نهند و یک ذخیره تمام نشدنی از نیروی را تشکیل می‌دهد ؛ ولی همچنین برای بروی انقلابی از گنجه قراره . شایستگی عظیم شان مبتنی بر اینست که سه روز به روز و این پروملانتیک حیاتی را - که بد رو میر " مسئله ملی " و چرخ میزند - شناسایی کرده اند ؛

۱۱۰

های معدنی و با هم بد رو می‌زنند . صلهتهای اضافی که در دست و پا چینی کردن سال ۱۹۷۲ و ۶۱ برای بتفکر فریض در اختیارشان قرار می‌دهد ، با این مفهوم و یک نعمت باد آورد و تخمین ناید بزی بشمار می‌رود . این امر " توپا " ها امروزه در تار بگرد رولبه تنگ - لا اقل در رولبه تنگ خودشان - حس نمی‌کنند ، می‌تواند به آنها اجازه دهد که یک زمان عظیمی را برای مبارزه انقلابی بچنگ آورند ، بعضی اینکه وقت خود را برای تلاشهای دیگر عملیاتی و آتی - از دست بدهند . انقلاب - در رهبر کما که باشد - با بردن در روزمان و به تمسک محتوای خودی بزد اند . هیچ چیز با اندازه یک بیرونی از دیگر برای بسته کردن مواضع ، نه نشین و تصفیه کردن منابع الهام و استقرار نشین به جهت پای اساسی و موثر نتواند بود . قدرت همواره یک حجت آسمانی بود و است برای تمسک انواع از بیرون ناسیونالیستی و زیرا با ملکر ساد و روزانه ما شین دولت و درندگان و مبارز کنندگان (قدرت) و خود را می‌جویند و به اند که به تلاش همواره در شادتری تن در دهند تا به تصریح و ارائه دلایلی ببردند که آنها را به تسخیر آن وارد داشته بود و هندیان که نهال میکنند ؛ " سن " (۱۹۴)

ملیسی که از آسمان روز خفته ها بر سوزند و ها - که از خوشبختی آتی و مات و میبوست می‌مانند - فرسود می‌زنند و عدم دوام با پایداری و وفاداری در روزی در سخته که در به قدرت را - از ایدئولوژی و دیگران - بدست فراموشی بسیار ، بسیاری از جنبشهای ناسیونالیستی انقلابی و با چنگ آوردن پیروهای زیاد و از حد آسان و زیاد از حد سریع و موثر گنجه گرفته و دست روی خود را می‌گردد و اند ؛ تفسیر هر دوشین از حد زود رس ، چندان در عقبت زب نر ساضت تعاریف (Definition) ،

و یاد رتعلیق به اند کردن آنها ، سهیم متوجه . بدون یک تعریف طبقاتی دقیق و صریح ، نمی‌توانند برای هدنی طولانی و نه با استواری و استحکام و قدرت و محافظت ؛ اگر اینکه - صد البته - و تحریف تمسک را - مورد قبول قرار داد (همان کاری را که در جریان سالهای نخست ، برگرد از بیرونی و بلوکی سوسیالیسم ناسیونالیستی - اقدام در مرکز است)

Acción Democrática

Revolucionario " جنبش ناسیونالیستی انقلابی Movimiento Nacionalista

دادن یک موضعگیری ایدئولوژیکی به یک اسامه محقر ؛ دستخوری برای عملیات ، بدون شک در کرتها و هدته امکان اقدامات بر سر مرید اصطلاحات در شان را فراهم میکند ؛ ولی اینها این اقدامات و عملیات خیلی زود و به نفس نفسی اقتت بدین نهال باقی می‌مانند . این رفتارها بیایه ای زود گذر توام با توفیق را تسهیل میکند ؛ ولی نمی‌تواند در مقابل یک جنگ دراز مدت و مقاومت کند - افلاس ایدئولوژیکی آن و در سال ۱۹۴۵ به برون امکان داد که قدرت از آنها بجا بیاید بی اینکه چند آن به ملا حظه کاری با به تقرب برآید کردن محاسبات و پیش بینی های در نشان رقبای خود ، نیازی داشته باشد . ابرام و احوال اقتصادی سلسله اتحاد با یک پارکا توده ای - که بهمن سحر و افلاس - (۱۵) و استفاد و زیر کانه از آن و بدست آمد - برای رژیم ، یک مهلت چند ساله ای و برجسا گذاشت ؛ ولی همان افلاس - که هیچگاه در مان نشد - در دهه ۱۹۴۵ و در لحظه تعیین کننده و برون را از سلسله کردن طبقه کارگران انتخاب یک راه انقلابی و منع کرد .

توانایی، ماد ترجمه اجازه می‌دهد و مطلب را برسانیم [که بگذریم و باید یاد آوریم که منتقدان از تفسیرها و لایه های زیرزمینی، اشاره ایست به اعمال شیوه جالی (که متاسفانه بد لایلی که دوره قبل اشاره کرده قرن تونیق شده است) که تنها اروها برای جنگ چریکی روستایی ابداع کرده بودند تا ناقص افسوسی و جترافانی اروگونه (فدای آن کوه و جنگل در این کشور) را با ایجاد بناها گاههای زیرزمینی یا "تانوسرا" ها جبران کنند (برای اطلاع بیشتر در زمینه "تانوسرا" ها و برنامه تانوسرا به شماره دوم عصر خط و از صفحات ۴۸ ببعد مراجعه شود) . م

(۳۲) مارتن فیور همانطوریکه دوره در آثار این قسمت اشاره کرده است و سرود "گوشه" ی (جهان) اروانتی است که در امریکای لاتین بجای انترناسیونال سرود "پوتیه" کارگرونها فرانسوی و خواننده و میشود . م

(۳۳) Tropisme عبارتست از مگس المصلح ادوم واجتناب ناپذیریک ارگان براترجمه یک بله عامل خارجی . این به بد در نزد گیاهان و حیوانات و مضمرا در سطح مناطق قابل رشد و پسرروز میکند . این رشد و سرنگیدن و دریک جهت مشخص و بر اثر تاثیر و کشش یک عامل خارجی (مثلا حرارت، نیروی نیروی جاذبه زمین و غیره) صورت میگیرد . م

(۳۴) اشاره است به جنگ انقلاب آمریکا . م

(۳۵) یک شورش مذهبی - روستایی باخصیصه ارجحی بود که واژه (Vandee یکی از ایالت های فرانسه) را بدست میسر سال (۱۷۹۳ - ۱۷۹۴) به خاک و خون کشید . م

(۳۶) - (۳۷) - (۳۸) سه رئیس جمهور ولیدی ، اولی روسی ، دوم یکتاترورد وی و یک حکومت ملی را بوجود آورد . م

(۳۹) سرهنگ خوان ولا سکو آلوارادو که در سال ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ به همراه یکمده از سرهنگان اصلاح طلب (که بعد آهمه زوال شدند) - کودتا کرده و قدرت را بدست گرفت . و ترال آلوارادو و همین چندروز پیش در ۲۰ اکتبر ۱۹۷۲ و پس از هشت سال حکومت و زبانی که نمایندگان "گروه های غیرمتحد" در لیما کنفرانس خود را برگزار کرده بودند و توسط نخست وزیر خود، باینکه کودتای نظامی و ارتقا برکنارند . م

(۴۰) ویکتور راتزل هایما دولاتور و رهبر کینسال AREA (اتحاد نود ای انقلاب آمریکا) . م

(۴۱) ترال لائوس و رئیس جمهور و یکتاتور نظامی اروانتین و قبل از بدست گرفتن قدرت توسط پرونیسم . م

(۴۲) این نامه درجلد سوم "ماه توپا ماروها" صفحات ۲۲۶ - ۲۲۱ به فارسی ترجمه شده است . م

(۴۳) این جله و انزله به نظامیان اشاره شده و درحاشیه شماره (۲۲) میباید . عبارت نقل شده و بوسیله دوره (که مستقما از اسپانیایی ترجمه شده) ، با ترجمه فارسی آن (که از ترجمه فرانسوی برگرفته است) ترجمه شده و اختلافاتی در اورد به این عبارت از زوری ترجمه دوره نقل کرده ایم . م

(۴۴) Manne و واژه ای عبری است ؛ "مانده" ای آسمانی و معجزه آسای بود که خدا در روزی برای قوم بنی اسرائیل فرستاد . م

(۴۵) لین اولی - سرور بود که به خاطر سزای امدات نیکوکارانه - ولسی فقط درحد اروهای سنگ درود - خود در زمین توبه و های مردم بویژه کارگران و محبیت شدیدی بدست آورد و بود که هنوز امروزه طی رزم کتاب برداشته شدن از جمهوری پرونیسم و خاطره آن محروک شده

است . باقیاننده اعتبار پرونیسم - طی رزم اقدامات تأسیسی و فوری ارتجاعی حکومت " پرونیستی " فملس در ارتقا تین سه در زمین طبقاتی واقفان توده ای و هدایت بدلیل خاطر " اپتا " بد ایل خاطره یک تمداد از اقدامات (بهشورجشگیر و فریاد) ، تاوشر پرونیستی - ناسیونالیستی بدون تا قبل از ده ۱۹۹۰ و فملسی سال که حکمت او بوسیله کودتا ساقط شده میباشد . م

(۴۶) با اینکه مادر اینجا در شیوه بیان دوره دست برد ایم بمنظور اینکه آزاد و فارسی، روشن تر ارائه دهیم . با اینحال، موضوع باین شکر اشاره مانند و سادگی دست نیافتن است برای در یافتن نکته باید قبل از تین " در باره حق ملل در زمین سرزشت خود " و اعواند . این مطالبه و پایه لازمیست برای وفوف به نکته اشاره شده .

در اینجا فقط چند نکته واقف کرده ام و بود میبوم :

- ترالین در کنگره ۱۰۳ و ۱۰۴ (بازده سال بعد و در جزوه " در باره حق ملل . . . " گسترش داده شده) از " حق ملل در زمین سرزشت خود " دفاع میکرد و برخلاف تیز روزانوکراسی که از نوح خود محستاری فرغش (دویزه در لیستان) حمایت بر میخواست و باید ازه کافی روشن و خالی از هرگونه " ابهام " است . - منظور دوره نیز همانطوریکه خواننده حتما ترجمه کرده است (از ابهام و د و پهلوش به آن مفهوم نیست که سیکر فسیک های ایمان ها و بیرون گنج ها از " ابهام " داشته و تین را به خاطر آن بود سرزشتی قرار میدادند .

- " در باره حق ملل در زمین سرزشت خود " به فارسی ترجمه شده و در آثار چهارجلدی لنین و حساب سکو (جلد اول - قسمت دوم و از صفحات ۳۶۳ بعد) انتشار یافته است . این عبارات و توضیحات نقل شده از " مسئله ملی در برنامه ما " راستقما از ترجمه فرانسوی نقل شده و بوسیله دوره به فارسی ترجمه کرده ایم . اگر احتمالاً اختلافاتی در ترجمه فارسی عبارات فوق مشاهده شود ، این اختلافات را باید بصواب این دو باخذ ترجمه (ترجمه از فرانسه بوسیله ما ترجمه از روسی بوسیله رفقای دیگر) نگاشت . م

